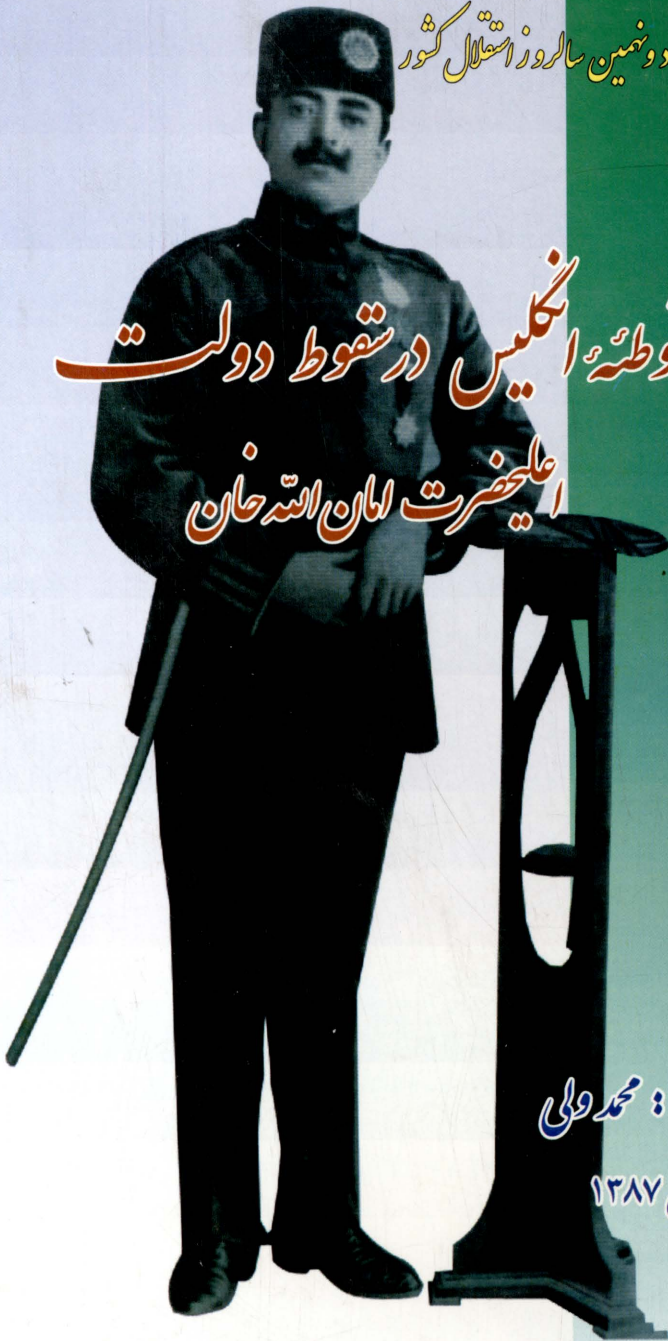


به مناسبت هشتاد و نهمین سالروز استقلال کشور

توطئه انگلیس در سقوط دولت
ایلیخضر تان الله خان



نویسنده: محمد ولی

بهار سال ۱۳۸۷

بسه مناسبت هشتاد و نهمین
سالروز استرداد استقلال افغانستان

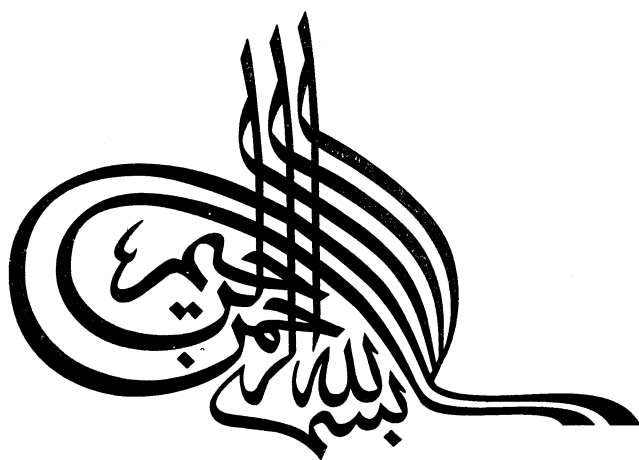
توطئه انگلیس در سقوط دولت اعلیحضرت امان الله خان غازی

نویسنده : محمد ولی

بهار سال ۱۳۸۲ هـ ش

شناسنامه کتاب :

- نام کتاب : توظئه انگلیس در سقوط دولت اعلیحضرت
امان اللہ خان غازی
- نویسنده : محمد ولی
- تاریخ طبع : حمل ۱۳۸۲
- تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
- کمپوزر : خواجہ محمد اسحق
- محل چاپ : ادارہ نشراتی ترجمہ و تحقیقات القلم
- آدرس : گل حاجی پلازا - منزل چہارم - اطاق
نمبر ۴۰۶ پشاور - پاکستان
- تیلیفون : ۰۳۰۱ - ۸۸۳۰۷۷۱



توطئه انگلیس در سقوط دولت اعلیحضرت امان الله خان غازی

فهرست مندرجات :

باعث از تحریر :

فصل اول

پس منظر تاریخی فعالیت تخریبی

صفحه

و استخباراتی انگلیس در افغانستان

- ۱ - دولت حائل در بازی بزرگ ۵
- ۲ - جواسیس انگلیس و طرز فعالیت شان ۲۱
- ۳ - نقش انگلیس در استحکام قدرت امیران تابع و توطئه
علیه شاهان مستقل ۴۳
- ۴ - آغاز جدال کهنه و نو، ظهور تفکر جدید، عصری گرائی و
مشروطیت ۶۴

فصل دوم

اعلیحضرت امان الله خان، اصلاحات

صفحه

و عکس العمل ها

- ۱ - استرداد استقلال، آغاز رفورم ها ۸۳
- ۲ - شخصیت، دیدگاه ها و مشکلات اعلیحضرت امان الله خان .. ۱۲۱
- ۳ - حکومت سکوی برزخ میان رفورم های امانی و استبداد نادری
۱۵۰
- ۴ - چه کسانی منکر نقش انگلیس در توطئه ضد امان الله
خان اند و از دولت های بعدی حمایت می کنند؟ ۱۸۴
- خلاصه ۲۰۶

باعث از تحریر اینکه:

محترم پوهاند محمد حسن کاکړ در پروگرام دری صحبت با رادیو آشنا صدای امریکا شام ۲۹ اسد سال ۱۳۸۶ برابر با ۱۸ اگست سال ۲۰۰۷ ع که به مناسبت هشتادو هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان ترتیب شده بود گفتند: «من تاکنون به سندی برنخورده ام تا نشان بدهد که انگلیسها در توطئه سقوط اعلیحضرت امان الله خان دست داشته باشند، بلکه انگلیسها از امان الله خان به خاطر عصری گرائی و ساختن جامعه مدنی حمایت میکردند.»

صحبت کننده محترم دیگر استاد حبیب الله رفیع بجواب این گفته کاکړ صاحب بسیار صریح گفتند: «انگلیسها در سقوط امان الله خان دست داشتند و اجنت های آن ها دسیسه های انگلیس را عملی میکردند. امان الله خان خلاف میل انگلیسها استقلال را بدست آورد و انگلیسها را شکست داد.»

بیان این دو طرح تاریخی متفاوت باعث شد تا یکبار دیگر به برخی از کتب تاریخی و نوشته های مورخین خارجی و داخلی مراجعه نمایم تا بتوانم حقانیت یکی ازین دو طرح دو دانشمند صاحب صلاحیت را دریابم.

منکه از طفولیت با نام اعلیحضرت امان الله خان بحیث یک پادشاه خوب، جوانمرد، مردم دوست و محصل استقلال آشنائی داشتم و از زبان پدر مرحوم همیشه وصفهای درباره او می شنیدم (با حفظ اینکه پدر پدرم مرحوم ولی محمد خان را امان الله خان به خاطر تصاحب حکومت پغمان قبل از آمدن بچه سقا، به کابل، و

اعلان خودش بحیث حاکم پغمان دستگیر و درسپاه سنگ کابل تیرباران کرده بود، ملکیت هایشان ضبط و حتی اموال منازل شان را عساکر حکومتی حین گرفتاری اعضای خانواده، به تاراج برده بودند) همیشه از امان الله خان بحیث یک پادشاه نیک و ترقیخواه وصف ها می شنیدم در همان زمانه ها می گفتند انگریزها باعث سقوط اعلیحضرت امان الله خان شدند.

گرچه در کتب درسی تاریخ مکاتب بنابر پالیسی دولت وقت هیچگاهی نام از اعلیحضرت شان برده نمی شد ولی داستان ها در مورد آن دوره و شکست انگلیس زبان بزبان زنده بود. با دهه، به اصطلاح دموکراسی مطبوعات غیر دولتی قسماً در مورد قهرمانی این محصل استقلال چیزهای به نشر میرساندند ولی آن مقالات مختصر توأم با رعایت مصلحت خاندان سلطنتی چهره حقیقی دولت امانی، بازیگران سیاسی موافق و مخالف آن برهه تاریخی کشور را نمی توانست به تشریح بگیرد.

وقتی محصل صنف اول فاکولته حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل بودم شادروان پوهاند فضل الربی پژواک مضمون تاریخ معاصر افغانستان را تدریس میکردند. بنابر پلان درسی ایشان به محصلین موقع داده میشد تا در جریان سال تحصیلی روی برخی مسائل سیاسی و تاریخی کشور کنفرانس دهند، من عنوانی را انتخاب کردم به نام « جنبشهای ملی در افغانستان » از تصادف روزگار کتاب ممنوعه زنده باد میرغلام محمد غبار (افغانستان در مسیر تاریخ) را بدست آوردم، آنگاه بازندگی و کار اعلیحضرت امان الله خان و جنبش مشروطیت، عکس العمل ارتجاع داخلی و خارجی، شورش های ضد امانی و تحریکات از هند برتانوی آشنائی حاصل

کردم. بعد ها کتب، مقالات و رسالات زیاد در زمینه به نشر رسید که به تکمیل قسمی معلومات کمک نمود. اما در میان همه نشرات یکی هم اثر استاد سخن شاد روان استاد خلیل الله خلیلی به نام «عیاری از خراسان» بود که سرتاسر بر علیه امان الله خان و جریانات روشنفکری آنوقت و در توصیف از حبیب الله کلکانی آن هم با صفت «عیار» نگاشته شده بود.

باشنیدن جملات محترم پوهاند کاکر مطالب کتاب عیاری از خراسان در ذهنم تداعی نمود، زیرا این دو شخصیت تاریخی و ادبی در مورد چیز های دیگری می گویند، ازین سبب به بازنگری آغاز کردم تا بدانم نشود که استاد محترم حسن کاکر بنابر زندگی شان در انگلستان و علایق سیاسی شان نسبت به غرب و استاد گرامی خلیل الله خلیلی بنابر عقده اعدام پدرشان مستوفی الممالک محمد حسین خان که در زمان امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان در توطئه های قتل بی گناهان دست طولانی داشته و از افراد استخباراتی امیران بودند، عامل آن همه بد گوئی ها از امان الله خان و ستایش های اغراق آمیز و افسانوی از بچه سقاء و انکار از نقش انگلیس در راه اندازی توطئه ها شده باشد.

روی این ملحوظ با ذهن مملو از نگرش های منفی و مثبت به کار آغاز کردم و دریافتم که بانیست امان الله خان را از نو ساخت و دانست که او نه ملحد بود و نه کافر بلکه مدعی اتحاد جهان اسلام علیه استعمار بریتانیا بود که لرزه بر بنیاد امپراطوری بزرگ انگلیس انداخته بود. انگلیس آن مهارت و امکان را داشت که برضد اعلیحضرت امان الله خان توطئه عظیمی را راه اندازد، کشور را در یک بحران عمیق اندر سازد و بعد دولت دیکتاتوری خونین را

برکشور مسلط گرداند، مخالفین خود را در آتش آن بحران و دیکتاتوری از میان بردارد و در رقابت جهانی آن زمان خاطرش را از ناحیه آزادی خواهان، استقلال طلبان و مدعیان بیداری آسیا و جهان اسلام در افغانستان آرام سازد تا از توسعه این جنبش به سائر مستعمراتش جلوگیری نماید.

و من الله توفیق

محمد ولی

فصل اول

پس منظر تاریخی فعالیت تخریبی و استخباراتی انگلیس در افغانستان

۱ - دولت حائل در بازی بزرگ :

افغانستان که در زمان پادشاهی اعلیحضرت احمد شاه ابدالی و پسرش تیمورشاه سرزمین های از مشهد تا دهلی را احتوا میکرد بعد از وفات تیمورشاه درانی دستخوش دگرگونی ها گردیده سرحداتش محدود شد.

شاه زمان پسر تیمورشاه وقتی به پادشاهی رسید که اوضاع متصرفات هندی افغانستان و همسایگان آن آستن تغییرات و تحولات بود.

کشف راه های دریائی برای رسیدن به مناطق دست ناخورده و نا آشنای مشرق زمین آغاز رقابت اروپائی ها درین عرصه شد. ورود برتانوی ها در آب های مشرق رقابت سائر دول اروپائی را برانگیخت، پرتگالی ها در جنگ دریائی در خلیج فارس در مقابل انگلستان شکست خوردند و دولت انگلیس کمپنی هند شرقی را در سال ۱۶۰۰ م تاسیس نمود. درین زمان حریف دیگری در اروپا قد برافراشت، کشور هالند در رقابت با برتانیا در سال ۱۶۰۲ کمپنی هالندی هند شرقی را بنا نهاد ولی از اثر ناکامی درین عرصه، فرانسوی ها در برابر انگلیسها عرض اندام کردند.

در همه این رقابت ها انگلستان برنده بازی گردیده در سال ۱۷۶۳ تسلط قطعی آن بر هندوستان مسجل شد، اما رقابای انگلیس مخصوصاً فرانسه در صدد اتحاد های جدید گاهی با ایران و باری با روس ها شد تا برتانیای را در میدان های جنگ در نیم قاره هند به شکست وا دارد.

بدین ترتیب برتانیه به حیث یک دولت پیشتاز در تجاوز و استعمار با ممالک زیادی منجمله روسیه تزاری پیوسته در امور مستعمراتی دست و گریبان بوده است.

دولت شاه زمان و متصرفات پدرش در محدوده رقابت های انگلیس، فرانسه و جرمنی گیرمانده بود. می توان گفت در آن زمان کشور ما از جانب اروپائی ها بحیث یک مهره قابل حساب در رقابت های جهانی غرض تسلط بر هندوستان قرار گرفت.

سرزمین افسانوی هند، منابع طبیعی و معادن آن چشم حسودان اروپائی را به خود جلب کرده بود و افغانستان در همجواری غرب آن حیثیت معبری را داشت، هر مهاجمی که میخواست از طریق خشکه به هند دست یابد باید این سرزمین را عبور میکرد. تا آن زمان که کشور ما دستخوش خانه جنگی های ناشی از بی اتفاقی اولاده تیمورشاه نه شده بود، ناپلیون علاقه داشت تا باشاه زمان سدوزائی رابطه برقرار کرده در صورت حمله بر هندوستان همکاری او را بدست آورد. ناپلیون نزد شاه زمان نماینده فرستاد، در حالیکه نماینده بخارا نیز غرض مفاهمه روی مسایل مربوط به موقعیت و سرحدات به افغانستان نزد شاه زمان آمده دریای آمو را بحیث سرحد طبیعی طرفین قبول کرده بود.

قدرت استخباراتی، فعالیت سیاسی، ارسال تحایف بدربارها توأم با رشوت های بزرگ، استخدام جواسیس و نظامیان، تهدید و پاشیدن تخم تفرقه میان امرا و خانواده های شاهی توسط انگلیس سلطنت های ایران و افغانستان را از نزدیکی شان با فرانسوی ها و بعداً روسها برحذر میداشت.

در عهد پادشاهی شاه زمان شاه قاجار به تحریک انگلیس به امور داخلی افغانستان دست درازی میکرد، به اخلال امنیت و ایجاد اغتشاش و بغاوت می پرداخت.

برتانیه همزمان با این فعالیت از عقب پرده روحانیت در تلاش نفوذ دادن جواسیس بداخل افغانستان بود چنانچه میا عبدالستار شاه و میا غلام محمد شاه نقاب پوش را که اخیرالذکر توطئه ناکام قتل شاه زمان راطرح کرده بود ولی خود دستگیر و به قتل رسید به قندهار فرستاد.

دولت انگلیس به موقعیت افغانستان در بدو امر نه ناشی از خطر روسها بلکه از خطر فرانسوی ها نگاه میکرد که شاید با همدستی شاه ایران ازین مسیر به هند دست یابند.

دو نظریه نزد انگلیسها در مورد خطرات حمله ناپلیون به هندوستان وجود داشت یکی اینکه: «ناپلیون شاید از طریق زمین یعنی با عبور از سوریه و ترکیه، تعرض را از افغانستان و بلوچستان بالای هند انجام دهد.» و دوم اینکه: «ممکن ناپلیون از طریق بحری یعنی از ساحل بحیره احمر و مصر دست به تعرض بزند.»^(۱)

(۱) پیتروپکوک، بازی بزرگ سرویس های استخباراتی در آسیا. ترجمه اسحق

نابلیون به این عقیده بود که « نخستین گام در جهت فوق دریافت یک جای پای استراتژیک در شرق نزدیک می باشد. برای فتح هند ما نخست باید آقائی مصر را بدست آریم؟»^(۱)

شاید طرز تفکر اول جدا از ورود نماینده نابلیون بدربار شاه زمان و تماس کتبی وی با سلطان تپو پادشاه میسوری در هند نبوده باشد، زیرا همزمان با فعالیت دیپلماتیک نابلیون با شاه زمان و سلطان تپو، روابط میان مسلمانان هند و شاه زمان نیز برقرار گردیده بود چنانچه (سر ویلیام جان کی) درین مورد نوشت: « تمام دشمنان انگلیس در هند چشم به سوی کابل داشتند. از (اوده شمالی) و از (میسوری) جنوبی هندوستان، چهار بار از شاه زمان دعوت آمدن به هندوستان بعمل آمد و به پادشاه افغانستان وعده هرگونه امداد نظامی داده شد، وزیر علی و سلطان تپو پادشاه افغانستان را تشویق میکردند که با قوای خود در هند سرازیر گردد. راجای (جوناگر) متعهد شد که به مجرد رسیدن قشون افغانی در منطقه، روزانه یک لک روپیه (صد هزار) مصارف قشون کشی افغانی را خواهد پرداخت.»^(۲)

همچنان نابلیون والک ندر اول زارروس طرحی داشتند که در صورت ممکن مشترکاً به هند حمله نمایند و این حمله جز از راه ایران و افغانستان مقدور نبود.

شاه زمان بنا بر توانمندی خودش با داشتن (۱۵۰) هزار عسکر نخواست به کسی تعهد دهد و کشورش را میدان قشون کشی اجانب

(۱) ایضاً بازی بزرگ ص ۱۲

(۲) غبار میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول چاپ پشاور ص ۳۸۱

سازد. او اراده و عمل مستقل در مورد متصرفات هندی پدرش داشت.

جنگ فرانسه و روسیه در سال ۱۸۰۶ باعث آرامش خاطر برتانوی ها گردیده، ازین به بعد دولت برتانیه در مقابل یک حریف یعنی امپراطوری روسیه تزاری دست و پنجه نرم میکرد و هر دو امپراطوری به سرحدات افغانستان تقرب جستند تا بالاخره روس ها درکناره های شمال آمو توقف کردند، انگلیسها به لشکرکشی های شان بداخل خاک افغانستان آغاز نمودند و کشور ما را با تطبیق سیاست تفرقه و بی ثباتی، تجزیه و اشغال، تجرید و عقب ماندگی به حیث سپر بلا در برابر رقیب بکار گرفتند.

موقعیت جغرافیائی حساس افغانستان و خطرات دسترسی رقبای انگلیس به هندوستان از سال های ورود برتانوی ها به هند آن ها را ب فکر محدود ساختن افغانستان و تجرید آن از سائر ممالک انداخته بود.

از سال ۱۷۸۹ تا سال ۱۹۱۹ پلان تجرید افغانستان توسط برتانوی ها عملی گردید که ۱۳۰ سال را در بر گرفت. انگلیسها طی همین مدت با مهارت تبلیغاتی شان افغان ها را به جهانیان به حیث یک قوم وحشی، نامتمدن، غرق در خرافات، جنگجو و بی اتفاق معرفی میکردند. آن ها علاقمندی نداشتند تا افغانستان با جهان خارج در تماس باشد. رقابت برتانوی ها با فرانسوی ها در مورد هند و رقابت انگلیس ها و روسها در بازی بزرگ باعث این تجرید گردید، ولی استرداد استقلال افغانستان و آغاز فعالیت دیپلماتیک سریع اعلیحضرت امان الله خان در ایجاد روابط با سائر دول جهان بخصوص رقبای انگلیس چون جرمنی و اتحاد جماهیر شوروی خشم

و غضب آن‌ها را شعله ور ساخت. برای سیاستمداران انگلیس قابل تحمل نبود که برخلاف پلان ۱۳۰ ساله تجرید، افغانستان از سلطه آن‌ها خارج گردد و از گوشه عزلت بحیث یک کشور مستقل میان ملل جهان سر بر افرازد. انگلیسها پلان تجرید افغانستان را که بعداً این کشور را بحیث دولت حائل در آوردند بر طبق انعقاد معاهدات عمل ساختند.

در زمان پادشاهی اول شاه شجاع فرستاده انگلیس بنام الفنستن در سال ۱۸۰۹ به پشاور نزد شاه شجاع آمده اولین معاهده سه جانبه را با پادشاه افغانستان امضاء کردند که بر اساس آن افغانستان در روابط خارجی محدود به دوستی و همکاری با انگلیس گردید، زیرا در آن معاهده گفته شده بود اگر فرانسه به هند حمله کند شاه افغان با آن مقابله خواهد کرد و اگر به افغانستان حمله کند انگلیس شاه شجاع را کمک خواهد کرد و سوم اینکه شاه شجاع هیچ فرانسوی را به ملک خود اجازه ورود ندهد و بر طبق ماده هند هم در صورتی که شاه شجاع به تخت کابل مجدداً جلوس نماید متعهد می باشد که او و دیگر اعضای خاندان سدوزائی بدون استمزاج و استصواب سرکار عالین خالصه جی (منظور رنجیت سنگه است) و سرکار کمپنی انگلیس معامله و سرکاری با احدی از سرکارین یعنی پادشاه غیر نخواهد کرد.^(۱)

دومین سندیکه افغانستان را به صورت رسمی به تجرید کشانید معاهده سمله سال ۱۸۳۸ ع بود که میان شاه شجاع، رنجیت سنگه و گورنر جنرال هند به امضاء رسید و در آن شاه شجاع تعهد نموده

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول ص ۳۹۹

بود که در صورت رسیدن به تخت کابل جز دولت انگلیس با کشور دیگری مناسبات ایجاد نمی کند. مطابق ماده چهاردهم این معاهده دوست و دشمن هر سه جانب معاهده دوست و دشمن مشترک یکدیگر گفته شده بود.

وقتی در سال ۱۸۳۹ انگلیسها شاه شجاع را بر تخت کابل نشاندند سومین معاهده را غرض تائید از معاهده ۱۸۳۸ منعقد کردند که بر طبق این معاهده نماینده انگلیس بدر بار شاه و از شاه بدر بار انگلیس در هند مستقر گردید و یک قطعه نظامی انگلیس به نام دفاع و حمایت از شاه در کابل جایجا ساخته شد، به این ترتیب بر تانوی ها در مورد افغانستان از سیاست محدودیت به تجرید و سیاست اشغال گذار کردند.

سند چهارم تجرید افغانستان پیمان اول جمروود بود که بین سردار غلام حیدرخان پسر امیر دوست محمد خان ولارنس گورنر جنرال پنجاب در سال ۱۸۸۵ به امضاء رسید و بر طبق ماده سوم آن پیمان امیر دشمن دشمنان کمپنی هند شرقی و دوست دوستان آن می باشد. بر اساس این معاهده امارت امیر دوست محمد خان صرفاً تابع روابط با انگلیس ساخته شد.

سیاست انگلیس در افغانستان هیچگاهی به شاهان دست نشانده مجال آزادی عمل در امور خارجی را نمیداد.

امیر دوست محمد خان در دور اول پادشاهی اش اولین نماینده دولت روسیه تزاری را به نام «ویکتوویچ» قبول کرده بود که ظاهراً روی مسائل تجارتی به افغانستان آمده بود ولی ایجاد تحركات علیه هند بر تانوی در باطن این ماموریت وجود داشت که می توانست زمینه عبور روس ها را از طریق هرات و بلوچستان به

هند تدارک ببیند ولی انگلیس ها این طرح بخصوص سقوط هرات بدست روس ها را علامت مرگ شان در هند می دانستند. امیر دوست محمد خان بخاطر تحریک رنجیت سنگه از جانب انگلیسها برای اشغال پشاور و ایرانی ها برای اشغال هرات از انگلیس ها دل خوش نداشت. سیاست باز تر امیر دوست محمد خان در دور اول پادشاهی باعث شد تا دولت هند برتانوی شاه شجاع را به جاگزینی او به کابل آورد.

اشغال افغانستان و بعد ها شاهان دست نشانده انگلیس زمینه آنرا مساعد ساخت تا دولت برتانیه زیرنام امنیت امپراطوری اش در هند خط دفاعی را از صحاری سند تا کناره های آمو تمدید نماید. درین زمان که عهد پادشاهی امیر شیرعلی خان بود روس ها آسیای میانه را به تصرف آوردند و افغانستان به میدان رقابت دو قدرت روس و انگلیس مبدل گردید. انگلیسها این سرزمین را جولانگاه مقابله با روس ها ساخته تلاش کردند تا از هر طریقی باشد متصرفات هندی شان را مصئون سازند که این رقابت را در تاریخ بنام «بازی بزرگ» نامیده اند. افغانستان درین بازی قسمت های زیاد اراضی را از دست داده به شکل جغرافیای موجود در آمد.

سیاست انگلیس این بود تا افغانستان بحیث یک کشور عقب مانده، دست ناخورده و انکشاف نیافته باقی بماند تا به حیث یک مانع طبیعی در برابر پرتجاوزگران اروپائی قرار داشته راه ها و سرک ها و پل ها وجود نداشته کشورکوه بند با موانع دریا ها از توجه کشورکشایان دیگر دور باشد. باید مردم آن از تماس با خارجی ها دور نگهداشته شوند تا تعصب شان نسبت به بیگانه از میان نرود و صرف انگلیسها از آن بسود خودشان استفاده کنند. شاید این سنجش

انگلیس الهام از سنجشهای ناپلیون گرفته باشد که به روسها گفته بود اگر فرانسه و روس مشترکاً به هند حمله ور شوند با (در یاها، کوه ها) و (مردم وحشی و بیرحم) مقابل خواهند شد و مدت های طولانی خواهد گذشت تا ازین موانع عبور نمایند.^(۱)

با اشغال پنجمه و مرو توسط روسها نیروهای انگلیس، در هند آمادگی گرفتند تا هرات را از لحاظ تحکیمات نظامی تقویت نموده توان مقابله با پیشروی روس ها را برایش زمینه سازی نمایند و در صورت حرکت روس های بسوی هند مقابله اول را باید در هرات بعمل آورند. دولت انگلیس به سفیرش مقیم پترز بورگ وظیفه داد تا به وزیر خارجه روسیه حالی سازد که حرکت روس ها به سوی هرات به معنی آغاز جنگ است، همزمان با این وایسرای هند در نظر داشت در صورت پیشروی روس ها قوای ۵ هزار نفری را به کوپته بفرستد.

در جریان بازی بزرگ در برخی مقاطع کوتاه زمانی در مناسبات روس و انگلیس نرمشهایی به میان آمده اما این نرمش ها در مورد افغانستان و سائر مناطق شامل در بازی کدام بهبودی با تغیر مثبت به بار نمی آورد، روس ها به حرکت به سوی آسیای میانه و انگلیسها به سیاست اشغال و دست نشاندگی در افغانستان ادامه میدادند.

نیکولای اول زار روس در ۲۰ اکتوبر سال ۱۸۳۸ نامه ای به لندن فرستاد و در آن بدولت انگلیس در مورد مناطق شامل در رقابت هر دو طرف نگاشت: «بریتانیای کبیر هم مثل روسیه باید از صمیم قلب همان نتیجه را خواهان باشد یعنی بر قراری صلح و

(۱) بازی بزرگ ص ۱۲

آرامش در مرکز آسیا و احتراز از دامن زدن به آتش انقلاب و خصومت درین منطقه از کره زمین، بنابر این برای احتراز ازین بد بختی عظیم طبق نظریه کشورهای میانگیر، باید رفاه کشورهای واسطه را که موقعیت و منافع روسیه را از موقعیت و منافع بریتانیای کبیر جدا می کند به دقت در مد نظر قرار داد و آرامش این نواحی را حفظ کرد، هرگز با تحریک و کینه توزی متقابل آن ها را به جان یکدیگر نیانداخت. فقط اکتفا به رقابت صنعتی بدون درگیری و مبارزه از طریق اعمال نفوذ سیاسی کرد. بالاخره از همه مهمتر به استقلال و تمامیت ارضی کشورهای همجوار که ما را از یکدیگر جدا می سازند احترام گذاشت. این است عقیده ما در باره روشی که دو دولت با پیروی از آن بدون هیچگونه تغیر و پیشامدی در آن نفع مشترک دارند تا ازین راه بتوانند از بروز اختلافات احتمالی بین دو دولت معظم که برای حفظ دوستی خود احتیاج به عدم برخورد با یکدیگر در آسیای مرکزی دارند جلوگیری کنند»^(۱)

این نامه از جانب پالمستون لفظاً مورد استقبال قرار گرفت و آنرا حسن نیت روس ها تلقی کرد ولی در عمل طوریکه در صفحات گذشته گفته شد در ۲۵ جولای همین سال یعنی ده ماه بعد از حصول نامه انگلیس معاهده سه جانبه را با شاه شجاع امضا کرده برخی از قطعات خاک افغانستان را به رنجیت سنگه واگذار شد و نه ماه بعد

(۱) پیوکارلو ترنزیو، رقابت های روس و انگلیس، مترجم عباس آدرین. چاپ

از معاهده در اپریل سال ۱۸۳۹ لشکر انگلیس به قندهار حمله کرده شاه شجاع را به پادشاهی کابل رساندند.

روس ها قوای شانرا به خیوا اعزام داشتند و مامور استخبارات نظامی انگلیس به نام (سروان ایبت) در خیوا به تحریکات علیه روس ها پرداخت. یکی از مشکلات میان قدرت های بزرگ وقت یعنی لندن و سان پترزبورگ این بود که دهلی و لندن برداشت های متفاوت در مورد سرزمین های آسیای میانه داشتند. در سال ۱۸۶۴ با انتشار بیانیه پرنس گورچاکوف مبنی بر اینکه استقرار یک مرز مطمئن هدف اصلی روس ها را تشکیل میدهد انگلیس ها آرامتر گردیدند، گلاستون در همین سال در پارلمان اعلان کرد که: «به عقیده من هیچگونه نگرانی در مورد توسعه ارضی روسیه وجود ندارد...»^(۱)

هم چنان انجمن سلطنتی جغرافیائی گفت که نگرانی از ناحیه پیشرفت روس هیچگونه پایه و اساس ندارد اما در سال ۱۸۶۲ سرجان لارنس وایسرای انگلیسی هند برخلاف در مورد ابراز نگرانی کرده در زمینه به لندن اطلاع داد ولی لندن در پاسخ این نگرانی گفت «در باره پیشروی روس ها هیچگونه نگرانی نسبت برقراری نظم و اشاعه تمدن درین نواحی دور افتاده تحت رهبری روس ها خیلی بهتر از ادامه وضع فعلی و نا امنی و اغتشاشات است.»^(۲)

(۱) ایضاً رقابت روس و انگلیس ص ۸۶

(۲) ایضاً ص ۸۹

دپلوماسی اطمینان میان لندن و سن پترزبورگ توأم با پیشروی های هر دو طرف به سرحدات افغانستان بود، از اثر این پیشروی (برونو) سفیر روسیه در لندن با شهزاده کورچاکوف به این نتیجه رسید که وجود یک «منطقه مانع برخوردها» میان دو امپراطوری در آسیا ضروری است و از آن به بعد افغانستان حیثیت دولت حائل را گرفت.

از اثر این سیاست هیچگاهی روس ها و انگلیس ها باهم به مقابله نظامی نه پرداختند ولی افغانستان از سیر انکشاف جهانی عقب نگهداشته شد.

دو ابر قدرت در بازی بزرگ در دهه اخیر قرن نژده برسر تقسیم ساحه نفوذ شان به تفاهم رسیدند ولارد کروزن در سال ۱۸۸۹ نوشت: «برتری و نفوذ روس ها در شمال باید با تفوق انگلیسها در جنوب متعادل و متوازن باشد.»

سیاست انگلیس در بازی بزرگ علاوه بر اینکه باعث جلوگیری از پیشرفت و ترقی افغانستان گردید عامل تقسیم کشور به قدرت های محلی و عدم وجود یک دولت متمرکز قوی سراسری شد که از اثر آن ۱۳۰ سال زندگی مردم افغانستان پیوسته مصروف جنگ، پادشاه گردشی، برش قطعات خاک از پیکر کشور، هجوم و لشکرکشی انگلیس توأم با تخریب و قتل مردم و استبداد دیکتاتوری هاسپری گردیده با المقابل به اثر مداخلات و بازی های مزورانه قوای انگلیس متحمل شکست ها و تلفات زیادی در افغانستان شدند.

اکثر جواسیس انگلیس در آسیای میانه و افغانستان به قتل رسید، عاملین سیاست بازی بزرگ در کابل از دم تیغ افغان ها جان به

سلامت نبردند. در سال ۱۸۴۲ به تعداد ۱۶ هزار عسکر انگلیس در مسیر کابل - جلال آباد کشته شد، الک ندربرنس و کیوناری در سال ۱۸۷۹ با ۱۲۳ تن اعضای سفارت برتانیه در بالاحصار نابود شدند، مکانتن بدست وزیر محمد اکبرخان به قتل رسید.

در سال ۱۸۸۰ در جنگ میوند برهبری سردارمحمد ایوب خان یک هزار عسکر برتانوی کشته شد و به اثر سومین جنگ افغان و انگلیس در سال ۱۹۱۹ برای اولین بار آن امپراطوری عظیم از جانب افغان ها که هم از لحاظ عدد عسکر و هم از لحاظ ساز و برگ جنگی بارها ضعیف تر از جانب مقابل بودند شکست خورد.

با چنین پیشینه های تاریخی خونین مملو از خصومت و دشمنی آیا امپراطوری بزرگ برتانیه که آفتاب در متصرفاتش غروب نمی کرد حاضر بود از شخصی حمایت کند که او را شکست داده بود و با استرداد استقلال افغانستان به بازی بزرگ خاتمه بخشید؟

آیا ملتی که تحت قیادت رهبران ملی یک روز هم نگذاشت تا انگلیس ها در افغانستان نفسی براحث بکشند چنین موهبتی را به او روامیداشتند تا از شرایط زندگی بدوی به یک زندگی مدرن و قانونی گام بگذارد؟

انگلیس ها درین بازی صرف برای ۱۲ سال یعنی از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۹ توانستند موفق شوند و هردو امپراطوری روس و انگلیس رسماً متعهد به عدم تهدید علیه یکدیگر شدند.

در سال ۱۹۰۷ معاهده ای میان انگلستان و روسیه به امضاء رسید که در آن برتانوی ها متعهد به عدم تهدید علیه روسیه تزاری از افغانستان گردیده و روسیه متقابلاً تعهد نمود که افغانستان را از دائره نفوذش خارج دانسته از اعزام نمایندگانش به افغانستان

خودداری می کند و مناسبات سیاسی با افغانستان را از طریق حکومت برتانیه عملی می سازد، هر دو حکومت این حق را حفظ کردند که در امور تجارتي با افغانستان بصورت مساوی تسهیلات فراهم می توانند. انگلیس به روسیه اطمینان داد که از فعالیت ضد متصرفات آسیای میانه خود و حکومت افغانستان را مانع می شود.

این معاهده از لحاظ حقوقی برای افغانستان هیچگونه مکلفیتی بار آورده نمی توانست. دو چیز را درین معاهده می توان سراغ کرد: یکی اینکه هر دو قدرت افغانستان را نه به حیث یک کشور مستقل بلکه تحت نفوذ برتانیه قبول کردند. دوم اینکه بر اساس این معاهده افغانستان دیگر برای دو قدرت یک کشور حائل نبوده بلکه حیثیت سرزمین ارتباط را گرفت و حالت بفرستیت آن مرفوع گردید، این حالتی را می رساند که افغانستان از میدان بازی بزرگ به کشور تفاهم انگلس و روس مبدل شد و هفت سال بعد در سال ۱۹۱۴ که روس و انگلیس در اروپا متحداً علیه جرمنی قرار گرفتند و پنج سال بعد در سال ۱۹۱۹ آن موقعیت به کلی زائل گردید.

گرچه بعد ازین بازی بزرگ خاتمه یافت ولی فعالیت روس و انگلیس علیه یکدیگر به پایان نرسید.

جانب شوروی زیر نام دفاع از جنبش های ضد استعماری علیه انگلیس فعالیت میکرد و دولت انگلیس بر علیه گسترش نفوذ اتحاد شوروی در آسیای جنوبی به اقدامات تبلیغی، سیاسی و نظامی متوسل می شد. لنین رهبر انقلاب شوروی با مولوی برکت الله هندی یکی از آزادای خواهان هند ملاقات بعمل آورد. این شخص در تلاش کسب حمایت روس ها و جمهوریت های آسیای میانه

جهت مبارزه با انگلیس بود، بالمقابل انگلستان با ضد انقلاب شوروی پیوند ایجاد میکرد و با ختم جنگ عمومی اول به حمایت از باسماچی ها در آسیای میانه برخاست ((.... همینکه خطر غلبه کشور های محور منتفی شد و انگلیسها خود را با بلشویک ها مقابل یافتند در پی تأسیس رابطه با باسماچی ها بر آمدند که به استناد دفتر خاطرات شیرمحمد سرکرده باسماچی ها اعظم خان هندی که در خدمت کنسول انگلیس در کاشغر بود نزد شیرمحمد می آید و تقاضای ایجاد رابطه می کند.))^(۱)

با فرو ریزی امپراطوری سوسیالیستی روسیه شوروی بازی جدید در منطقه آسیای میانه و حوزه قفقاز با بازی کنان جدید آغاز گردیده این بار ایالات متحده ظاهراً بازی کن غاور به نظر می رسد، زیرا برخلاف انگلیس در قرن نوزده بدون اینکه افغانستان حیثیت حائل را داشته باشد علناً میدان مسابقه بوده عساکر امریکائی و متحدین آن کشور را اشغال کرده اند و به گفته گوردن براون وزیر دفاع انگلستان عساکر آن ها برای ده ها سال درین کشور باقی خواهند ماند. آتش جنگ درین بازی را نفت آسیای میانه مشتعل ساخته است لهذا زمان آن طولانی خواهد بود.

امریکائی ها از آن طرف ابحار دست به تجاوز و اشغال می زنند و شعار حفظ مناطق منافع حیاتی را از فاصله های هزاران کیلومتر پیش کشیده ادعا دارند که آزادی و دموکراسی را با زور عساکر پیاده می کنند و دیکتاتورها را بر می اندازند، به قدرت پولی و زور جنگی اش می نازد. انگلیس هم در قرن نوزده از آنطرف ابحار هند

(۱) عثمان، دکتر محمد اکرم - افغانستان و آسیای میانه در چنبره بازی بزرگ،

را اشغال کرده و می گفت ما به خاطر وطن خویش می جنگیم، آن
ها این سرود را در زال کنسرت ها می سرودند:

ما نمی خواهیم بجنگیم

ما به خاطر وطن می جنگیم

ما سرباز داریم، ما کشتی ها داریم

ما پول هم داریم،

ما در برابر خرس می جنگیم،

هنگامیکه ما برتانوی حقیقی باشیم

روس ها قسطنطنیه را نخواهد گرفت

گذشت قرون مشترکات فکری، اقتصادی و استعماری استعمارگران

را از هم جدا نه ساخته است. آن ها با شدت بیشتر در پناه اقتصاد

قوی و سلاح های مدرن باز هم رخ شانرا بسوی مشرق زمین

گستانده، حمله می کنند، می کشند، ویران می نمایند و آنچه بدست

میآورند می برند.

۲ - جواسیس انگلیس و طرز فعالیت شان :

وقتی انگلیس برنیم قاره هند تسلط یافت از ناحیه شاهان ابدالی تشویش های مبنی بر برهم زدن ثبات در امپراطوری هند برتانوی را در سرداشت، ازین سبب بخشی از فعالیت استخباراتی و جنگی اش را در سرزمین های میان آمواتک متمرکز ساخت.

فعالیت استخباراتی برتانوی ها در افغانستان ابعاد چند گونه داشت. در درجه اول با استفاده از اختلافات اولاده تیمورشاه درانی در صدد نفوذ میان برادران سدوزائی شد تا مطلوب ترین کس را در یابد و تحت پرورش در آورد. آن ها از میانه شاه شجاع درانی را درین راستا چهره مطلوب تر یافتند، انگلیسها بر علاوه اختلافات اولاده تیمورشاه از تنازعات و برخورد های سدوزائی ها و بارکزائی ها (اولاده سردار پاینده محمد خان) نیز بهره گرفتند و چندین شخصیت مناسب و مطلوب ازین خانواده استخدام کردند که تا استقرار حکومت جنرال محمد نادر و بعد از آن فعالیت میکردند.

شاه زمان سدوزائی که در آن زمان سمت پادشاهی افغانستان را داشت نمی توانست امیال انگلیس را در منطقه بر آورده سازد. دولت هند برتانوی شاه موصوف را در هاله ای از توطئه ها پیچید تا سرحدیکه غرض مقابله با آن خواست منطقه حایلی میان قلمروشاه زمان و هند برتانوی ایجاد نماید تا از خطرات شاه مذکور مصئون گردد. برای این منظور پلان ایجاد یک منطقه حائل را که عمدتاً در برگیرنده قبایل پشتون نشین بود روی دست گرفت ((کمپنی هند شرقی از رقابت ناپلیون و تزار به سوی بحر هند ترس

داشت. این حرف درست است ولی بیشتر این توهم بعد از ۱۷۹۹ برای کار فرمایان کمپنی پیدا شد و آن هایکه در کلکته رشته های شبکه دوانی را در دست گرفته بودند با نظر تیز بین خویش سه چهار سال قبل درک کردند که خطر مدهش همین شاه زمان سدوزائی افغانستان است که هر سال یک مرتبه قوائی از کوه نشینان تیرا و سفید کوه و خیبر را باخود گرفته از لاهور تا آخرین شهر سرحدی خویش اقطار بلاد هندوستان را به لرزه می آورد.

(لارد ولسلی) حکمران فرنگی معاصر شاه زمان اولین کسی است که اهمیت واقعی و ارزش حسابی مناطق شرقی و جنوب شرقی کشور او را که بعد ها به منطقه شمال غرب هند مسمی شد، فهمیده و پیش خود حساب کرد که تا هنگامیکه یک تن پادشاه مقتدر افغانی درین مناطق افغان و افغان نشین نفوذ و حاکمیت داشته باشد فتح هند برای افغان ها بازیچه ای بیش نخواهد بود، بدین قرار از ۱۷۹۷ یعنی یک و نیم قرن پیش (لارد ولسلی) خط مشی کشید که بهر قیمتی باشد دست افغان ها نه تنها از هند و پنجاب عقب زده شود بلکه علاقه های شرقی و جنوب شرقی خاک های ماورای غربی سند و بلوچستان از کشور آن منتزع گردد.^(۱)

دو پریشانی لاردهای برتانوی مقیم هندوستان را زجر میداد، یکی شاهان وطنپرست افغان و دیگری خطرات احتمالی ناشی از لشکرکشی امپراطوری روسیه تزاری و ناپلیون فرانسوی یا تقرب آن ها به سوی سرزمین های تحت اشغال در هندوستان، گسترش

(۱) کهزاد - احمد علی - رجال و رویداد های تاریخی، چاپ پشاور

فعالیت سیاسی، نظامی و استخباراتی آن ها در افغانستان بر بنیاد همین نشوشات آغاز گردید.

طوریکه از صفحات تاریخ و خاطرات خاطره نویسان بر می آید انگلیسها با مهارت و زیرکی خاص هم بدربارها نفوذ میکردند و هم میان حلقات صاحب نفوذ قومی و روحانی این ممالک آن ها که خودشان را نمونه تہذیب و تمدن وقت می پنداشتند از اتکاء به عناصر اوپاش، دزد و راه زن در تحقق سیاست های شان دریغ نمی ورزیدند عمده ترین وسیله این کار پرداخت پول بود و بدینوسیله اشخاص را می خریدند، استخدام میکردند و از آن طریق به دامن زدن شورش ها، تبلیغات منفی، ایجاد وهم و بی باوری میان محافل سلطنتی و گروه های سیاسی و عامه مردم عمل میکردند.

این واقعیت را نه باید از نظر دور داشت که افغانستان بنا بر موقعیت جغرافیائی از قدیم الایام اهمیت اختصاصی داشته است در زمان ورود و استقرار انگلیس در هند این اهمیت در دو عرصه برجسته تر گردید: یکی ارزش ناشی از رقابت های اروپائی ها به منظور رسیدن به هند و دیگری تأمین مصونیت راه های رفت و آمد از هندوستان تا مصر که برتانوی ها آنرا یکی از راه های ثبات در مستعمره هندی شای می پنداشتند، ازین جهت فعالیت آن ها درین مناطق ملو از دسایس، توطئه چینی ها، سبوتاژ، نفوذ در محافل حاکمه، اعطای رشوت های بزرگ، بقدرت رساندن شاهان و امرای دست نشانده و تغیر جغرافیای طبیعی کشورها متمرکز بود چنانچه در افغانستان، ممالک عربی و بعد ها هندوستان این پلان ها را عملی نمودند.

برای تحقق پلان های وسیع تخریبی و استیلا جونی ضرورت به اشخاص با مهارت سیاسی، روحانی و جنگی داشتند و پنداشته می شد.

یک جاسوس انگلیس در ترکیه عثمانی و ممالک عربی بنام «همفر» که تظاهر به اسلام کرده لسان های عربی و ترکی را به صورت مکمل فرا گرفته قرآنکریم را با ترجمه و تفسیر آموخته بود در خاطراتش می نگارد که وزارت مستعمرات برتانیه برای اجرای فعالیت تخریبی ضمن سائر وظایف این وظایف را به جواسیس در ممالک اسلامی سپرده بود: «دامن زدن به اختلافات مذهبی ... نگهداشتن مسلمین در جهل و بی خبری دامن زدن فتنه و آشوب و هرج و مرج به فساد کشاندن حکام و فرمانروایان اسلام وارد ساختن بعضی از عالم نمایان وابسته بوزارت مستعمرات در سلک علمای دین و غیره^(۱)

هرکه در برابر تحقق این پلان های انگلیس به مخالفت و ممانعت بر می خاست مورد ضربه جاسوسان و دست نشانندگان قرار گرفته سرکوب می گردیدند و تبلیغات بدنام کننده گسترده و وسیع علیه او راه انداخته می شد.

مستشرقین انگلیس خواص و عادات مردمان مشرق زمین را درک کرده می دانستند که عملی ساختن پلان های شان توسط یک برتانوی ناممکن است مثلا برای مردم افغانستان حتی شاه شجاع غیرقابل بود چه میرسید به آنکه آن وظایف مستقیما توسط مکاتنت یا الفنستن در منصفه اجرا در می آمد، ازین سبب به تطبیق پلان شان

۱. همفر - خاطرات جاسوسی انگلیس در ممالک اسلامی ترجمه محسن مویدی
چاپ تهران سال ۱۳۸۲ ص ۷۶-۷۳

توسط خود افغان ها پرداختند و برای این کار از دولت مردان تا روحانیون ، از سیاسیون تا دزدان و رهنمان را جمع نمودند که شورش و اغتشاش سقاء علیه امان الله خان نمونه بسیار فجیع اما قابل دقت در مورد می باشد.

اولین جاسوس انگلیس در افغانستان (میجر ایلدرد پاتنجر) بود که در سال ۱۸۱۱ به شکل تاجر داخل افغانستان شد. و در هرات بنام ملای هندی فعالیت میکرد، این شخص مربوط قوای توپچی در هندوستان بود.

در زمان مصروفیات جنگی شاه زمان شخصی به نام مرتضی بارکزائی داماد پاینده محمد خان برسم اغتشاش بازار قندها را چور نمود، او از طرف خانم پاینده محمد خان سرزنش شده زندانی گردید، ولی به اثر میانجی گری یک شخص مشکوک و گمنام به نام میان عبدالستار شاه) که تظاهر به روحانیت میکرد از حبس رها شد. به گفته مرحوم میر غلام محمد غبار این اولین هندوستانی مشکوک در افغانستان بود. اصطلاح میان و شاه تاکنون در هند و پاکستان مروج است و در افغانستان سابقه نداشته است، یقیناً این شخص از مؤظفین انگلیس بود که در زمره سائر پلان ها علیه شاه زمان از آن آشوبگری حمایت کرده بود.

جاسوس دیگر انگلیس در دوران پادشاهی شاه زمان میان غلام محمد به شکل روحانی داخل قندهار شد تا خوانین و روحانیون را برضد شاه بر انگیزد.

وقتی برتانوی ها در سال ۱۸۳۹ شاه شجاع را بر تخت نشانندند جاسوسان دیگر را در شهر کابل گماشتند تا سیر و حرکت سیاسی و نظامی مخالفین را تحت کنترول و آگاهی در آورند.

قابل یاد آوریست که اولین امریکائی به حیث جاسوس بنام (جوره هارلن) در سال ۱۸۲۸ نزد شاه شجاع بود و بنام جراح کار میکرد، اصلاً او یک جنرال نظامی بود که در سال ۱۸۴۱ داخل افغانستان شده برای شاه شجاع جاسوسی می نمود و در ایجاد تفرقه میان شهزادگان نقش داشت.

بر طبق یادداشت های لیدی سیل خانم جنرال سیل افراد ذیل با انگلیسها در تماس بوده در بخش اطلاعاتی و همکاری در دیگر عرصه ها به قوای آن ها خدمت میکردند :

((لازم است که اسم از سعید خان پغمانی که با جرنیل (سیل) کمک های خوبی نموده برده شود، چه موصوف بعد از شاه شجاع خدمات خوبی را برای منافع در اردوی انگلیس انجام داده و از آن رو اسم وی به جان فشان تبدیل گردید.))^(۱)

((در سه نوامبر یک تعداد از خوانین افغان در منزل کپتان (تریور) رفته و خود را برای هرگونه امداد و کمک حاضر میدیدند که در آن جمله محمد عثمان و عبدالرحیم خان و سرکردگان قزلباش، خان شیرین خان و تاج محمد خان و غلام محی الدین خان نیز شامل بودند.))^(۲)

(۱) لیدی سیل، شبیخون افغان، ترجمه میرعبدالرشید بیغم چاپ کابل سال ۱۳۷۰

(۲) لیدی سیل شبیخون افغان، ترجمه میرعبدالرشید بیغم چاپ کابل سال ۱۳۷۰

((آخند زاده عصمت الله خان مشهور به ملای قندهاری که با سفیر مکانتن خواهش رفتن هندوستان داشت و در عین حال یکی از اشخاص معتمد سفیر مکانتن محسوب می شد.))^(۱)

هم چنان امین الدین خان و فتح جنگ از جمله دوستان انگلیس نام برده شده است.

مستر کیمبل یک جاسوس انگلیس حین حمله انگلیسها در قندهار غرض آوردن شاه شجاع دستگیر شد، او ظاهراً مسلمان گردید و شیر محمد نام گرفت. این شخص به حیث افسر گارد شاهی شاه شجاع، بعداً قوماندان اردوی پانزده هزار نفری دوست محمد خان در بلخ و بعد ها استاد امیر عبدالرحمن خان در کودکی اش بود.

در سمت مشرقی یک جاسوس برتانیه به نام رابرت لیچ فعالیت میکرد. موهن لال که زبان دری را میدانست دویمین جاسوس هندی الاصل انگلیس در افغانستان بود او در ایران به نام (آغا حسن کشمیری) و در افغانستان بنام (مرزا قلی کشمیری) یاد می شد. به شهادت ((افغانستان در مسیر تاریخ)) موهن لال زاده ای از افغان ها را در سلک جاسوسان در آورد که عبارت بودند از محمد طاهر، حاجی خان کاکری، عبدالحمیدخان، آخند زاده غلام و ملا نصح و سردار عبدالرشید خان خواهر زاده امیر دوست محمد خان . انگلیسها با درک احساسات مردم افغانستان به عقاید دینی شان کوشش کردند جاسوس های از قماش مذهبی نیز داشته باشند و برای نفوذ در میان سیاست سازان و قشر روشنفکر و عوام مردم به کار

(۱) ایضاً لیدی سیل ص ۹۸

گمارند مرحوم غبار می نویسد: ((مستنمدین مسلمان انگلیسی همینکه رودبار سند را عبور میکردند، هر یک عنوان ملا و مولوی و مولانا و شاه و سید می گرفتند و روی همرفته (پرچم انٹی برتش) را جهت اغفال مردم به شانہ می کشیدند و سنگ اتحاد اسلام و آزادی خواهی هندوستان را به سینه می کوفتند، لهذا این ها نزد مردم افغانستان و دولت های افغانی با شفقت و اعتماد قبول می شدند و قسماً جزء مامورین عالیرتبه نظامی و ملکی افغانستان قرار می گرفتند و آنگاه به نفع خارجی مشغول فعالیت می شدند.))^(۱)

باقر علی شاه هندی در وقت امیر دوست محمد خان قوماندان قطعۀ نظامی در بدخشان و جنرال کریم بخش هندوستانی جنرال پیاده نظام امیر شیرعلی خان در هرات بود. قاضی محمدحسن در دربارشاه شجاع عنوان (خان العلماء) داشت که از جمله جواسیس با مهارت برتانیہ به شمار میرفت. قاضی غلام و پسرانش قاضی محمد جان و قاضی نصرالله جواسیسی بودند که با سلطان محمد طلالی در پشاور کار میکردند.

قاضی قادر پسر قاضی فضل پسر قاضی حسن در دربار شیرعلی خان قرار داشت که مشهور به قادرو بود، او تا مزار با شیرعلی خان رفته از آنجا به بخارا رسید و بدریافت امیر عبدالرحمن خان پرداخت. موصوف در مسجد جامع پل خشتی کابل به نفع عبدالرحمن خان وعظ میکرد که مردم بر او حمله کرده لت و کوبش نمودند زیرا

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول ص ۴۵۵

مردم سردار محمد ایوب خان فاتح میوند را به پادشاهی می خواستند.

محمد افضل خان از جمله جوایس خانواده سدوزائی فراری هند شده بود. جاسوس دیگر عظیم الله خان که در دربار کابل اولاً به صفت ترجمان و بعد ها تا ولایت رسید، بعداً سفیر مقرر شد، در زمان شورش سقوی والی قطغن بود و آن ولایت را به شورشیان تسلیم کرد.

یکنفر هندوستانی به نام (منشی بخیارخان) که در زمان امیر شیرعلی خان به حیث سفیر انگلس در کابل بود اصلاً جاسوس انگلیس بدربار شیر علی خان بوده تا در بار امیر محمد یعقوب خان اجرای وظیفه میکرد.

در بامیان شخصی به نام محمد علی و یک زن بحیث گیاه شناس فعالیت استخباراتی برتانیه را پیش میبردند.

سه نفر مخبران انگلیس بنام های رحمت الله مشهدی، ملا رمضان توخی و مولوی غلام رسول از دیره غازی خان مؤظف به امور استخباراتی انگلیسها بودند.

یکنفر قادیانی به نام (صاحب زاده عبدالطیف) در زمان امارت عبدالرحمن خان به شغل مخبری اشغال داشت و در پکتیا فعالیت میکرد. در افغانستان قادیانیت را کسی نمی شناخت ولی این شخص تحت حمایت انگلیس می توانست زیر نام آخند زاده فعالیت کند. عبدالطیف از منطقه تل مربوط وزیرستان بود او در دربار حبیب الله کلکانی نیز حضور داشت و یک شبکه ای از جوایس را در خدمت داشت که اطلاعات را به امیر می رسانید. وقتی امیر

حبيب الله کلکانی بوی وظیفه داد تا به پکتیا رفته پیام او را به نادرخان برساند و موصوف را به صلح دعوت نماید ازین وظیفه ابا ورزید.

احمد جان خان حکیم هندی نزد غلام حیدرخان چرخى بحیث طبیب کار میکرد درحالیکه مؤظف به جاسوسی بود.

در دربار امیر حبيب الله خان (جوياخان) داکتر هندی وظیفه استخباراتی برای انگلیس را انجام میداد.

دیده می شود که در آغاز و جریان بازی بزرگ از میدان های سند تا آسیای میانه و ترکستان چینی و از دهلی تا تهران اوج شبکه دوانی استخباراتی انگلیس می باشد و بخش اعظم فعالیت آن ها در این امور وقف میگردد. مخبران انگلیسی نژاد زیر پوشش نام های چون حاجی، پیر، طبیب یونانی، مبلغ مسیحی، تاجر، معلم، مستخدم، مهاجر، سیاح و غیره در مناطق مسیر حرکت احتمالی رقبای انگلیس راه می افتد، این مسیر که شامل ایران و افغانستان بود تحت فعالیت زیرکانه و سریع استخباراتی در آورده شده و با روحانیون و خوانین سرشناس محلی رابطه برقرار میگردد.

پاتنجر مشهور که از راه بلوچستان به ایران و بعداً به هرات خود را رسانید بسیار مائل بود برای موفقیت ماموریتش با دختر یکی از خوانین محلی ازدواج کند. ((حاجی پوتنجر)) به نام دلال اسپ فروش که میخواهد برای هندوستان از هرات اسپ بخرد به آن ولایت داخل شده بود و بعد ها به حیث خطیب و ملا امام در مسجد جامع شهر هرات امامت میکرد.

افسر دیگر انگلیس بنام (کونولی) غرض تهیه راپور استخباراتی و ارزیابی اوضاع می خواست از طریق ماسکو به خیوا برود ولی از

طریق ایران در سال ۱۸۳۰ به هرات داخل شد. در آن وقت شهزاده کامران حکمران هرات بود، کونلی به نام حکیم یا طبیب یونانی مدت سه هفته در آنجا باقی ماند و در باره موقعیت استراتژیک، امکانات لوژستیک و سیستم دفاعی شهر راپور مفصلی تهیه و در پایان سفرش نظر داده بود که هرات حیثیت گدام آسیای میانه را دارد و نه باید بدست دیگران بیافتد، وی نظر داده بود که شهزاده کامران به پادشاهی کابل برسد زیرا وی به انگلیسها خوشبینی دارد.

در سال ۱۸۳۰ برنس مشهور جاسوس پخته کار انگلیسی غرض یک ماموریت کشف عازم افغانستان گردید که با یک تیم مرکب از یک ترجمان بنام موهن لال، یک نفر نقشه کش بنام محمد علی، و دو نفر دیگر همراهی می شد. این گروه جاسوسان به شکل افغانها سرهای شانرا تراش کردند، دستار بسد، چین پوشیدند و از طرق بیراهه ها داخل افغانستان شدند، سفر برنس تا بخارا بود، او در کابل با امیر دوست محمد خان ملاقات کرده بعداً عازم بخارا شد. برنس قبل از حرکت در پنجاب پلانش را طرح کرده بود تا چگونگی وضع نظامی امیر دوست محمد خان را از لحاظ قدرت جنگی و نقاط آسیب پذیر شهر کابل ارزیابی کرده از آنجا به بخارا برود و عین سروی را در مورد حوزه کسپین نیز انجام بدهد.

در ضلع دیگر میدان بازی بزرگ یعنی ترکستان چینی اولین جاسوس انگلیس بنام (رابرت شاو) به شکل تاجر چای در سال ۱۸۶۸ داخل شد. به تعقیب (شاو) یک افسر اردوی برتانیه به نام (جورج هیوارد) در همین سال به آن صوب حرکت کرد، هردو جاسوس موظف بودند در باره ترکستان چینی معلومات بدست آورند و از معبرهای آن نقشه برداری نمایند.

انگلیسها در تدابیر امنیتی بعید، مناطق ترکمن نشین و حوالی بحیره کسپین را خط اول دفع حملات روسها بسوی هند تعیین کرده بودند زیرا آن ها کناره های جنوب آمو را از خود تلقی کرده عبور روس ها از آمو را به معنی محله برمستلکات خویش تلقی می نمودند و می خواستند ازین مناطق تا دامنه های اورال تحرکات احتمالی روس ها را مزاحمت نمایند، اولین جاسوس انگلیس در سال ۱۸۸۰ بنام (کلو نل چارلز استیوارت) موظف گردید تا در حوالی کسپین و مناطق ترکمن نشین معلومات لازم در باره نقل و حرکت قوت های روسی جمع آوری نماید. شبکه های جاسوسی بریتانیا صرفاً مصروف تهیه و جمع آوری معلومات در امور استراتژیک، موقعیت سوق الجیشی و جغرافیائی، قدرت تدافعی و مسیر حرکت نیروهای جنگی مخالف نبودند بلکه در تعیین سرنوشت شخصیت ها، شاهان و مقامات صلاحیت اخذ تصمیم را داشتند و مراجع شخصیت ساز و تاج بخش نیز بودند. اصطلاح کنگ میکر King maker نزد آن ها محفوظ بود، چنانچه در افغانستان مزید بر اینکه برخی شاهان و امرا مانند شاه شجاع، امیرمحمد یعقوب خان، امیر عبدالرحمن خان، امیر حبیب الله و اعلیحضرت محمد نادر را به حیث مجریان پالیسی هند برتانوی حمایت و معاونت میکردند و آن ها نزد مقامات هند برتانوی از اعتبار و باور خاص برخوردار بودند، عده ای از مقربین دربار و برخی از سران اقوام و روحانیون صاحب نفوذ را نیز در هاله شبکه بندی های شان درآورده آماده تصمیم گیری سیاسی، پیشبرد جنگ، ایجاد بلوا و شورش به نفع انگلیس ساخته بودند چنانچه در دربار امیر شیر علی خان اشخاص ذیل در وابستگی با انگلیس کار میکردند:

جنرال کریم بخش خان، بهادر غلام نقشبند، فتح علی، عبدالمجید، قاضی قادر مشهور به قادرو. این ها روزانه از همه امور و اجراءات دربار به مراجع انگلیسی راپور میدادند. سردار ولی محمد لاتی، سردار محمد حسن خان، سردار محمد اسلم خان، سردار شیر علی خان پسر سردار مهردل خان قندهاری مخفیانه در خدمت انگلیس قرار داشتند. به گفته مرحوم ابراهیم عطائی (کسیکه کاسه سر امیر را در زیر خاک نمود قاضی قادرو بود که در کنار امیر جا گرفته بود.)^(۱)

قاضی قادرو در تمام جریان ماموریت سفارت روسیه بدربار امیر شیر علی خان بریاست (ستالینوف) وارد بوده و جریانات را به اطلاع انگلیسها می رساند، او شخص صاحب اعتبار در دربار امیر بود لسان انگلیسی را خوب میدانست اما نسبت خیانت به امیر و نقش جاسوسی اش نزد مردم منفور شد و از روی اهانت او را (قادرو) می گفتند، قلعه او هنوز در دارالامان به همان نام قلعه قادرو یاد میگردد.

زمانیکه امیر شیر علی خان کابل را به قصد مزار شریف ترک گفت و در سال ۱۸۷۹ در همانجا وفات نمود پسرش محمد یعقوب در کابل به امارت رسید. درین زمان انگلیسها از سه جبهه (کندهار، جلال آباد و سمت جنوبی از طریق کرم بسوی کابل مارش نمودند، امیر محمد یعقوب به پیشواز قوای انگلیس به لوگر رفته خودش را به (رابرتس) جنرال آن قوا تسلیم نمود. دو تن از کاکاهای امیر هریک

(۱) عطائی، محمد ابراهیم، نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان ترجمه

سردار محمد حسن خان و ولی محمد خان لاتی قبلاً با انگلیس ها تماس قائم کرده بودند و برطبق هدایت آن ها عمل میکردند.

سردار یحیی خان جد خاندان اعلیحضرت محمد نادر خسر امیر محمد یعقوب خان بود و در دربار امیر به نفع انگلیس عمل میکرد. این شخص پسر سردار سلطان محمد طلائی یکی از جواسیس بد نام انگلیس بود که تا حرکت امیر محمد یعقوب خان به هندوستان نزد انگلیسها بسر می برد.

سردار یحیی خان در کنار تکالیف روانی امیر محمد یعقوب و عدم توانائی اش در مقابله با انگلیس بحیث جاسوس وفادار به امپراطوری هند برتانوی در کشاندن امیر به انقیاد کامل از برتانیه نقش بلند داشت.

از جمله اجنت های فعال انگلیس که نزد امیر شیر علی خان منزلت خاص داشت سردار شیر علی فرزند مهر دل خان بود که بحیث والی قندهار تعیین گردیده بود.

این چهره ها گذاشته از آنکه برخلاف منافع ملی و وطنی بحیث مخبزه ها کار می کردند رول بسیار خائنانه را در ضربه زدن به تمامیت ارضی و استقلال کشور ایفا کرده اند، امیر محمد یعقوب معاهده بد نام گندمک را در سال ۱۸۷۹ با انگلیس امضاء کرد و خسرش سردار یحیی خان در مشوره با امیر درین مورد بی نقش نبود بر طبق این معاهده همه صلاحیت های خارجی امیر به انگلیسها منتقل شده مناطق کوژک، پیشین هفت چاه و لندی کوتل از افغانستان بریده شده به هند برتانوی تعلق گرفت.

امیر عبدالرحمن امیر سراپا مطیع انگلیس در سال ۱۸۹۳ معاهده دیورند را امضاء کرد که باعث جدائی مناطقی شد که بنام

صوبه سرحد و صوبه بلوچستان یاد میگردد با این معاهده کار تجزیه افغانستان به پایه اکمال رسیده افغانستان در محدوده جغرافیائی موجود باقی ماند.

((شخصی بنام نور احمد جان خان حکیم که در زمان حکومت امیر عبدالرحمن از پشاور به افغانستان آمد، خانواده اش را در پشاور گذاشته با پسرش محمد محفوظ در کابل اقامت گزید او بعداً به بچه سقاء پیوست و چوکی ریاست ترانسپورت و خدمات لوژستیکی وزارت دفاع را بوی سپردند، موصوف را که همراه حبیب الله کلکانی اعدام گردید در کابل بحیث اجنت انگلیس می شناختند.))^(۱)

امیر حبیب الله خان در سال ۱۹۰۲ بنا بر دعوت حکومت هند برتانوی سفری به هند نمود در جمله اعضای معیتی همراهان خاص این ها بودند: اصغر خان، یوسف خان، عظیم الله خان ترجمان انگلیسی امیر که مقیم هند بود. مرحوم عبدالرحیم شیون کابلی می نویسد که نامه ای از داکتر وزیر محمد (مسلمان هندی) از جمله اجنت های مخفی سفارت انگلیس در افغانستان عنوانی اختر محمد پسر محمد صفر بدست آورده که در آن تذکر داده شده بود (.... تمام اعضای هیئت همراهان امیر به هند به شمول آن هایکه در نامه تذکار یافته اند جاسوسان انگلیس اند.))^(۲) مرحوم شیون اضافه می کنند که حین دستگیری شان به اتحاد شوروی (سال ۱۹۳۷) نامه را مراجع روسی از ایشان گرفته بودند.

(۱) شیون، عبدالرحیم برگ های از تاریخ معاصر افغانستان ترجمه سخی غیرت

چاپ پشاور ص ۲۳

(۲) ایضاً ص ۳۰

مراودات دو جانبه انگلیس و امیر حبیب الله خان برای انگلیسها بروفق مرام بود و آن ها توانستند در درون دربار امیر هسته گذاری نمایند تا در روزهای بعدی از آن مهره ها بهره گیرند.

تغییرات اندکی که در زمان امیر حبیب الله خان در سطح دربار آغاز گردید از نظر مراجع انگلیس دور نبود، مشروطه خواهی، پیدایش یک قشر محدود روشنفکری، سراج الاخبار، زمزمه های آزادی و استقلال، ظهور اندیشه دوری از انگلیس و انعطاف بسوی نهضت های ضد استبداد و استعمار در ترکیه زنگهای خطری بود که استخبارات انگلیس باید طرق و شیوه های جدید را جستجو میکرد و برای مبارزه با این روند جدید افراد جدید استخدام میکرد و بر آن اثر گذاری می نمود تا موازنه در تصمیم گیری ها به نفع سیاست بریتانیا تغییر یابد.

این هسته گذاری از دربار تا لیسه حبیبیه صورت گرفت و نتیجه آن سرکوب نهضت مشروطه و در زمان طولانی تر سقوط حکومت امانی بود.

در میان حلقات مذهبی نفوذ شد، برادران مصاحب اولاده یحیی خان مشهور بدربار فرستاده شدند و صاحب مقامات بلند گردیدند. این ها غرض تحکیم مؤدت با امیر حبیب الله خواهر شان را بزنی امیر دادند.

اعلیحضرت امان الله خان از اثر اقدام به استرداد استقلال و برخی اقدامات مترقی در سیاست داخلی و خارجی خصومت

انگلیس را بخود تیز تر ساخت و در چنبره توطئه چینی های انگلیس گرایان تعبیه شده در دربار و خارج از آن گیرماند.

جواسیس انگلیس درین وقت در خطوط مذهبی، سیاسی، چپاولگری و راهزنی، تروریسم و عقبگرایی فعالیت میکردند. ملا عمادالدین هندوستانی از جمله اجنت های انگلیس توطئه قتل امان الله خان را در مسیر راه پغمان در حصه پل قرغه طرح کرد ولی ناکام گردید. جاسوس دیگر بنام امیرالدین پنجابی والی پکتیا در یک محفل بزرگ طور تحریک آمیز گفت وقت شریعت گذشت حالا وقت قانون است. به گفته مرحوم ابراهیم عطانی ((... انگلیس آهسته آهسته نقشه خود را زیرکار گرفت و داکتر غنی پنجابی و برادرش مولوی نجف علی و بقیه ملا های هندوستانی و در اخیر کرنیل لارنس به نام ((پیرکرمشاه)) سناریوی سقوط امان الله و رفورم را تحت غور قرار دادند، در اذهان عامه امان الله را کافر و دشمن رسم و رواج کشور معرفی کردند.))^(۱)

فعالیت انگلیس علیه شاه از ماورای سرحدات جنوب شرقی و شرقی افغانستان به شکل تحریک به قیام آغاز شد، لارنس به سرحدات قبایلی مؤظف گردید، ملا ها، دزدان و راهزنان یکجا با مبلغین انگلیس به توطئه و قیام آغاز کردند. محبوب علی آمر بخش انتجلتس سرویس در سفارت برتانیه مقیم کابل با شخصیت های بلند رتبه دولتی و دربار روابط ایجاد کرده یول های زیادی درین راه مصرف می کرد.

(۱) نگاهی مختصر به تاریخ مختصر افغانستان ص ۲۳ - ۲۴

حافظ سیف الله اجنت انگلیس بدربار امیر حبیب الله خان بود بعد از کشته شدن امیر محمود طرزی بوی گفت ((من شما را خوب می شناسم که بنام حافظ قرآن برای برتانیه خدمت می کنید.))^(۱)

بدترین گروه تبلیغی علیه امان الله خان ملاها بخصوص ملاهای دیوبندی بودند، انگلیسها جاسوسان بسیار ماهرشان را به نام ملا، ملنگ، فقیر، غیبگو، تاجر، قالین فروش، سماوارچی، هوتلی، مامور و ترجمان به کابل فرستادند و هرکدام را در خطوط مربوطه فعال ساختند. و اینها همه یکصدا فریاد می زدند که امان الله کافر شده است. در گرماگرم شورشها و بغاوتها فعالیت این جاسوسها در شهر کابل شدت می گرفت ((اکثراً در کابل فقیر (ملنگ) یا اشخاص دیوانه و مجنون به مشاهده می رسید، بعضی از آنها کچکول به گردن داشتند... بعضی ازین ملنگها تبرزین را باخود حمل میکردند که آنها سمبول تقدس می دانستند، البسه مندرس در بر میکردند... به بعضی ازین ملنگهای ساختگی قدرت روحانی را نسبت میدادند و علیا حضرت مادر امان الله خان به این خرافات عقیده داشت... بوی گفتند که یک ملنگ در مسجد کابل به اعتکاف نشسته و به طور خاموش معتکف است و برای ۲۰ روز خاموش در مسجد اعتکاف می نشیند، تنها برای یک روز برای سخنرانی بیرون می شود... در همان روز پیشگوئی می کند. علیا حضرت نفر را فرستاد که این ملنگ را بیاورند... ملنگ آهسته سرش را پائین نمود، طوری وانمود که با یک قدرت مافوق در تماس می

(۱) ریه تالی - بیتواتر، جرقه های آتش در افغانستان ترجمه یارمحمد کوهسار کابل

شود ... بعد ملنگ سرش را بلند کرد و به علیا حضرت گفت پسر تو توسط حبیب الله نام خلع میگردد. نام حبیب الله زیاد است، کدام حبیب الله؟ ملنگ اسم حبیب الله را تکرار کرد.^(۱) این ملنگ جاسوس انگلیس بود.

امتداد فعالیت استخباراتی انگلیس باعث شد تا یک شخص گمنام و یک دزد حرفوی بر سریر سلطنت آن هم در بدل یک شاه متور، تحول پسند و محصل استقلال جاگیرد و اقدامات مترقی آن زمان را بر باد فنا بدهد. حبیب الله کلکانی مشهور به یچه سقاء به خاطر حمله بر خزانه دولتی که از مزار به کابل میآمد و آنرا چپاول نموده بود از ترس ارتکاب جرم به پاره چنار فرار کرده به شغل سموارچی گری می پرداخت. این شخص بنابر مهارت در دزدی و آدمکشی و برخی صبغه های تهوری شکار بخش کارمندان روحانی انگلیس شده به جهاد علیه امان الله خان سوق گردید. یچه سقاء را ملای مسجدیکه در روز جمعه علیه امان الله خان وعظ جهاد میکرد هدایت نمود تا در مسیر راه بیخ درختی را بکاود و هرچه بدست آورد بگیرد او این کار را کرد چند میل سلاح و مرمی و مقداری پول بدست آورده به جنگ کفار (رژیم امانی) حرکت کرد. سقو بعداً مسحور نورالمشایخ مجددی شده سر از حرف او بر نمی تافت ((او بیشتر از همه تابع سخنان نورالمشایخ بود، موصوف او را تحریک منی کرد تا همه مردمان زمان امان الله را از قدرت برکنار نماید.))^(۲)

(۱) ایضاً ۲۶۸*

(۲) ایضاً عطائی ص ۲۷۴

جواسیس قبلاً تعبیه شده انگلیس در مقامات دولتی در زمان سقوی چهره اصلی شانرا کشودند، محمد محفوظ هندوستانی از جواسیس ماهر معاونیت وزارت حربیه را بخود اختصاص داد تا وزیر دفاع بیسواد سقو (سید حسین) را در پیشبرد امور مدد رساند، امیرالدین هندی که حاکم اعلی پکتیا بود حالا سر رشته دار آشپزخانه نایب السلطنه سقوی سید حسین شده به شمالی رفت.

چرخ زمان بسرعت به نفع انگلیس در حرکت افتیده بود در ظرف نه ماه حکومت سقوی ها، امانیستها ضربات کاری برداشتند و پلان اصلاحات خفه گردید، مکاتب مسدود شد، نهضت زن معادل کفر تبلیغ و طی همین زمان کوتاه پلان برگردانی قدرت از دزدان فاقد جوهر دولت داری به تیم کاری آزموده شده و تربیت دیره دیره دون یعنی اولاده سردار یحیی خان انتقال کرد و گل آرزوهای انگلیس بیش از هر وقت دیگر به شگفتن آغاز نمود.

برای نظم و نسق بهتر بازار فعالیت جاسوسان از پائین جامعه به مدارج عالی حکومتی و سلطنتی ارتقا پذیرفت. الله نواز ملتانی وزیر دربار سلطنتی، یاور اول نادر خان، وزیر فواید عامه و بعد ها وزیر مختار در جرمنی گردید. «آدمیا» مردی هندو و جاسوس انگلیس به نام الله نواز بود. بعد از آنکه چترال از افغانستان جدا شد مهتر چترال از انگلیس تقاضا نمود برای او طبیبی بفرستد و آن ها داکتری به نام رب نواز پدر الله نواز را نزد او فرستادند.

الله نواز دزچترال تربیت یافت و در هند تحصیل کرد. ... پسانتر به کابل آمد الله نواز با ظفر حسین هندی در سال ۱۹۱۲ یا ۱۹۱۳ به افغانستان آمد. در زمان امیر حبیب الله ترجمان انگلیسی نادرخان بود.

در وقت جنگ استقلال در میان قبایل جنوبی با نادر بود و چون نادر در وقت امان الله وزیر حربیه شد او را خدمت میکرد... چون حبیب الله کلکانی به قدرت رسید خسارتی ندید و اظهار داشت که تبعه هند است زمانی که نادر به جنوبی آمد وی به یاری سید جعفر که ذکرش رفت و رئیس دفتر حبیب الله کلکانی بود و بعداً در سال های ۱۹۳۴ الی ۱۹۳۷ به نادرخان پیوست.

نادرخان چون بقدرت رسید... الله نواز همیشه در تمام مذاکرات با انگلیس ها در رأس میکانیکی حضور میداشت... انگلیسها در ارتباط او جگیری فاشیسم می خوانند... جرمنی آدم های خود را داشته باشند. درین زمان به مشوره انگلیسها عوض علی احمد خان، الله نواز سفیر افغانستان در جرمنی تعیین گردید.

میگویند که در زمان جنگ دوم جهانی الله نواز که در برلین اقامت داشت با انگلیسها کار میکرد و چون قوای شوروی به برلین شامل شد غلام صدیق خان و الله نواز در جمله اسیران در آمدند. بزودی الله نواز آزاد گردید. «^(۱) برطبق گفته غبار یکنفر گادی وان هندوستانی بعد ها دزد بگیر گمرک بنام قربان حسین شاه پنجابی در زمان نادرشاه با لقب (شاه جی عبدالله شاه خان همدانی به حیث نائب سالار افغانستان مقرر گردید، مولوی جمال الدین جاسوس دیگر چرخ وزارت معارف را بدست گرفت. ذوالفقار مستشار در سفارت لندن، مشاور اول صدارت عظمی بعداً معین وزارت

(۱) برگ های از تاریخ معاصر وطن ما ص ۱۱۸ - ۱۱۷ - ۱۱۶

خارجه و وزیر مختار افغانستان در جاپان مقرر شد این ها همه چرخ اداری، سیاسی و دیپلماسی کشور را بدست داشتند.

در جریان فعالیت سقوط و پادشاه گردشی های سه گانه از امان الله به سقاو و از او به نادرخان جواسیس تازه توسط (همفریز) دیپلمات انگلیس به افغانستان داخل شدند که عبارت بودند از (الف. حکیم) در ظاهر به حیث نماینده (انبر) تاجر آلمانی در کابل، عبدالواحد شینواری با نام مستعار (مستروید)، لارنس، رحمت خان، شیخ محبوب علی، سردار محمد عمر، حاجی محمد اکبر که به ساحات مختلف کار مصروف بودند. عبدالواحد بنام (مستروید) در آسترالیا زندگی میکرد و یک میلیونر بود او به نام تجارت سنگ های قیمتی به افغانستان آمده بود و علیه امان الله خان فعالیت میکرد، او اصلاً شنواری بود شاید شورش شنوار را تحریک میکرد. موصوف در پاریس با نادرخان ملاقات های داشت. حکومت افغانستان او را ممنوع الورد اعلان کرده بود اما از طریق برتانوی ها داخل کشور شد. ممکن نام مستعار (مستروید) را انگلیسها بوی داده باشند.

چنین است سرنوشت ملت و حکومت هایکه در کنار غده سرطانی امپراطوری انگلیس در هندوستان به حیث همسایه قرار داشته اند. سرنوشت این ملت دستخوش دسایس و توطئه های انگلیسی گردیده و در بارهای امیران آن وقت تا قرن حاضر زیر سلطه و مشوره جواسیس، هواخواهان و خدمت گذاران استعمار حرکت کرده اند.

۳ - نقش انگلیس در تحکیم قدرت امیران تابع و تضعیف شاهان غیر تابع و مستقل :

شاهان و امرای که از حمایت برتانیه برخوردار بودند در امور داخلی مطلق العنان و در سیاست خارجی از بند برتانوی مطابعت می‌کردند. زمانی که شاه شجاع در حمایت انگلیس به تخت شاهی جا گرفت اداره همه امور بدست مکانتن بود اما سه سال ازین دست نشاندگی نگذشته بود که کارکنان سفارت انگلیس مقیم کابل به اثر قیام عمومی مردم کشته شد و مکانتن نیز جان به سلامت نبرد و قوای آن با تمام ساز و برگ نظامی بکلی محو گردید.

انگلیس با درک احساسات بیگانه ستیزی مردم که توأم با تعصب دینی بود ترتیب کار را چنین گرفتند تا بعد ازین شاهان تابع را با دادن امتیازات خوش سازند و برطبق عقد معاهدات که در حقیقت اخذ تعهد شخصی از آن‌ها بود ایشان را به امتیاز پادشاهی افغانستان قانع گردانند که با کمال تاسف اینگونه تعهدات برسرنوشت مردم و تمامیت کشور حاکم گردیده با همه صبنه‌های غیر قانونی و فقدان ارزش‌های حقوقی با بکار برد فشار عملی گردیده اند، برخی ازین معاهدات با شخصیت‌های فراری و محبوس نزد انگلیس و بعضی با امرای فاقد صلاحیت در امور خارجی عقد گردیده است. این دسته امرا و شاهان با شیوه استبدادی برپلمت حکومت می‌کردند، سران اقوام و شخصیت‌های صاحب صلاحیت رهبری را از میان بر میداشتند و بزعم خودشان جلو خیزش‌های ضد برتانوی راسد می‌شدند و از دستگاه سلطنت مطلقه و استبدادی حفاظت می‌نمودند،

درین میان عمده ترین آن بود که آن ها اوامر و استشارات انگلیس را در هر قدم رعایت میکردند. این امر و شاهان آن قدر قسی القلب و ظالم بودند که تحمل در برابر مخالفین را از دست داده مساوی یا بالاتر از خود کسی را نمی پذیرفتند. شاه شجاع با قوای انگلیس به غزنی رسید و به سوی کابل مارش میکرد بعد از فتح غزنی به تعداد (۵۰) اسیر غزنه را به حضور شاه شجاع پیش کردند یکی ازین ها فریاد کرد و شاه را نوکر فرنگی خواند به همین سبب بود که ۵۰ نفر را حلقوم بریدند.))

امیر عبدالرحمن از آن چهره های مهیب بود که حتی در وقت مرگش کسی نمی گفت که امیر مرده است. سیاه چاه ها، کله منارها، واسکت بریدن، تیل داغ، قین و فانه، کشتن توأم با شکنجه و عذاب، فرار نمودن، لت و کوب و تعذیب جسمی، جریمه و ضبط جایداد ها از مشخصه های زمامداری این امیر غضبناک تحت حمایت انگلیس بود، حبیب الله گرچه نسبت به پدر طبیعت ملایم تر داشت اما بنا بر مزاج دست نشانده گی برداشت مخالفت با سلطنت مطلقه و تقاضای برحق استقلال را نداشت، سرکوب خونین جنبش مشروطیت لکه خونینی است که در طول تاریخ از دامان او زوده نمی گردد.

مظالم اعلیحضرت محمد نادرشاه و برادرانش سرکوبگر برگونه روشنگری و تحول طلبی بود. موفقیت افغانستان در کنار هند برتانوی باعث میشده تا انگلیس ها کسانی را به امارت و تخت و تاج کابل برسانند که بتوانند منافع امپراطوری برتانیه را در برابر خطرات دسترسی سائر ممالک از طریق افغانستان حفظ نمایند، آن ها در سیاست استعماری شان علاوه بر خطرات حقیقی بعضاً به ایجاد و هم

و خطرات واهی نیز می پرداختند، خطر فرانسوی ها و روس ها برای هند برتانوی اگر یک واقعیت بود ولی صبغه عملی آن چندان مقدور به نظر نمی رسید از همین سبب بود که نه فرانسوی ها و نه روس ها نمی خواستند به تنهایی قطعات شانرا ازین مسیر به سوی هند مارش نمایند زیرا می دانستند که این مسیر از لحاظ سوق الجیشی و مقاومت جنگنده های محلی می توانست مشکلاتی در برابر قوت های شان ایجاد نماید و آنگاه با نیروهای کوبیده شده و تلفات دیده دسترسی به هند گرانتر از آن تمام می شد که بتوانند با جنگ بعدی در مقابل انگلیسها بر آنجا تسلط یابند.

ناپلیون از همین باعث از پلان تعرض به هند منصرف شد و روس ها تاکناره های رود آموقناعت کردند، ولی قدرت تبلیغی انگلیس احتمالات را واقعیت وانمود می ساخت در حالیکه امکانات شان نسبت به هرکشور دیگر در افغانستان از هرلحاظ برتری داشت. با چنین تفوق شاهانیکه می خواستند کشور را در یک بیلانس قدرت قرار دهند و از سیاست یکجانبه اطاعت از هند برتانوی به سیاست فراختر گذر نمایند بسیار به آسانی از قدرت می افتیدند.

سیاست بد فرمام و ناپخته روسها در مورد افغانستان در آن برهه زمانی برای شاهان و امرای که خواسته اند از رقابت روس و انگلیس به نفع افغانستان بهره گیرند هیچ گاهی مفید ثابت نه شده است، امیر شیر علی خان را با دادن وعده ها تشجیع نمودند ولی در زمان حرکت قشون انگلیس به سوی کابل و حرکت امیر بیک امید موهوم بدست آوردن کمک از روسها، قوماندان اوکروک روسی مقیم ترکستان وی را در سمنگان مطلع ساخت تا از حرکت بسوی ترکستان روسی خودداری نماید. روسها در آن زمانه ها بیشتر

علاقه‌مند بیطرفی افغانستان بودند تا این کشور از جنوب تخته خیز انگلیس بر علیه ایشان مبدل نگردد. آن‌ها با بدست آوردن این اطمینان از جانب انگلیس در سال ۱۹۰۷ نفوذ برتانیه بر افغانستان را رسماً پذیرفتند.

بدترین شکل کار برتانوی‌ها در وطن ما کارزار تبلیغاتی آن‌ها بود و برای پیشبرد این کار شبکه‌های قوی تبلیغی و استخباراتی را ایجاد کرده بودند که با این امکانات می‌توانستند علیه مخالفین و دولت‌های غیر مطیع فضای بسیار ناگوار ایجاد نمایند. روحانی، سیاستمدار، خان‌ده، ملای مسجد، تاجر و دکاندار و از هر قماش دیگر افرادی به این منظور خریداری شده بود. هرگاه نمی‌خواستند فضای کاری را برای دست‌نشانده‌گان شان آلوده سازند همه این شبکه‌ها خاموش می‌بودند در غیر آن از محیط کار تا کوچه و بازار مملواز زهر پاشی می‌گردید، قوت این شیوه کار در زمان حکومت امان الله خان موفقانه تبارز کرد.

اینکه چگونه برتانوی‌ها در افغانستان با امرای تابع مخالفت نمی‌کردند و امیران مطیع از ناحیه سبوتاژ انگلیس مصئون بودند و دوره‌های کمتر جنجالی سلطنت را سپری نموده‌اند می‌تواند پاسخ به آن گفته باشد که «انگلیسها از امان الله خان بخاطر عصری گرایی و ساختن جامعه مدنی حمایت می‌کردند.» زیرا امان الله خان پادشاه مستقل‌الرأی، تجدد‌پسند و محصل استقلال افغانستان بود که مانند شخصیت‌های گذشته مقهور انگلیس گردید. بیان این جمله از جانب پوهاند محترم کاکر صاحب خاکستریست که روی شراره‌های استعمار ریخته می‌شود. استعمارگران برتانوی وقتی به مشرق زمین روی آوردند و در آغاز قرن هجدهم کمپنی هند شرقی

را بنا نهادند منظور آن ها این نبود تا عصری سازی و مدنیت را به این سرزمین ها انتقال دهند. منابع طبیعی و ثروت های سرشار هند که این کشور را برای استعمارگران ((مرغ طلائی)) ساخته بود عامل اشغال گردید و برای بیش از یکصد و هفتاد سال چرخ تولیدی و اقتصادی انگلستان را به حرکت نگهمیداشت. مظالم انگلیس در هند شاید بالاتر از مظالم فرانسه در الجزایر، شدیدتر از مظالم امریکا در ویتنام، اشغال شوروی بر افغانستان و جانسوزتر از فجایع امریکا در عراق بوده باشد.

به اسارت در آوردن یک ملت به خاطر غارت منابع طبیعی و ثروت آن نه عصری گرایی است و نه ایجاد جامعه مدنی. اگر ما به این اندازه خوشبین استعماریون باشیم پس تاریخ چندین قرنه استعمار را چگونه به بررسی خواهیم گرفت جز اینکه با جعلیات آنرا برای آیندگان و نسل موجود خوشخور و مورد قبول انسانیت ترسیم کنیم، روی حقایق تلخ تاریخ استعمار کهن خاک بریزیم و اصطلاح استعمار را از واژه نامه های تاریخ و سیاست دور سازیم. این نوعی از موضعگیری به جانب انگلیس می باشد که مانند مبلغین آن زمان هنوز تداوم دفاع و حمایت از ایشان را نشان میدهد.

در تاریخ فعالیت شرارت بار استعمار انگلیس نقطه دیده نه شده است که در جوامع تحت اشغال پلان ایجاد جامعه مدنی و عصری سازی جاداشته باشد. پس این لطف و مهربانی استعماریون برتانوی بحال اعلیحضرت امان الله خان چگونه روا داشته شد؟

اسناد سری وزارت مستعمرات انگلیس در مورد این مناطق

مخصوصاً ممالک اسلامی چنین مشعر است:

((طرح بسیار دقیق برای تجزیه حکومت های مقتدر ایران و عثمانی به حاکم نشینهای کوچک محلی فیودالته))^(۱)

یا ((نگهداشتن مسلمین در جهل و بی خبری، جلوگیری از تأسیس و گشایش مراکز آموزشی و تربیتی از هر قبیل، ایجاد مانع در راه چاپ و انتشار و در صورت لزوم آتش زدن کتابخانه های عمومی و برحذر داشتن مردم از فرستادن کودکان شان به مدارس ...))^(۲)

وقتی در پلان انگلستان سرنگونی تا تجزیه دولت های مقتدر و تبدیل آن ها به واحد های کوچک فیودالی فاقد قانون و نظم جا داشت و از اشاعه علوم و مطبوعات جلو میگرفت جای برای جامعه مدنی و عصری و یا حمایت از شاهان با این مشی باقی نمی ماند.

بر میگردیم بر اوضاع مشخص تاریخی کشور خودما؛ شاه زمان که در میان برادران سدوزائی چهره نسبتاً خوب دانسته میشد، علاقه داشت تا امپراطوری درانی ها را حفظ نماید و برای این منظور به لشکرکشی پشتون های قبایل نشین اتکا می ورزید.

در مقابل انگلیسها با سیاست حجیم و چند بُعدی از ایران تا هند تلاش می نمودند از یکطرف از بغاوت سکها در پنجاب علیه او بهره برداری کنند و از جانب دیگر با نفوذ جواسیس در دربار های ایران و افغانستان آتش اختلافات را میان خانواده های سلطنتی دامن زده بهره برداری نمایند، نقشه، جدائی برخی از مناطق شرقی و جنوب شرقی افغانستان غرض تقسیم و جدائی قبایل پشتون نشین در همین زمان روی دست سیاست بازان انگلیس مقیم هندوستان قرار

(۱) خاطرات همفر جاسوس برتانوی به ممالک اسلامی ص ۹۳

(۲) ایضاً همفر ص ۲۶

گرفت تا اینکه آنرا طی مراحل مختلف از معاهده گندمک تا دیورند عملی ساختند. آن ها آتش تفرقه و نفاق را میان اولاده تیمورشاه درانی دامن زدند و از آن طریق شاه زمان را مصروف خانه جنگی ساختند، شاه شجاع مشهور را که یکی از فرزندان تیمورشاه بود بحیث دست پرورده خویش در هند نگهداشتند. شاه زمان علاقمند داشتن یک دولت مرکزی قوی بود که بتواند امپراطوری پدرش را اداره کند، او استقلال عمل داشت و تابع روابط با انگلیس نبود درحالیکه فرانسوی ها (ناپلیون) جداً علاقمند همکاری با این شاه افغان بودند تا از قدرت او در رقابت با انگلیس نقشی درین منطقه بازی کرده بتواند.

تمام دوران سلطنت شاه زمان را توطئه های انگلیس، ایران و هند برتانوی بخود پیچیده بود، وقتی او برای سرکوبی اغتاشیون تحت سلطه امپراطوری اش به صوب هند لشکر می کشید (کپتان ملکم) جاسوس برتانیه بدربار ایران برادران شاه زمان را در هرات به بغاوت تشویق میکرد. بدین ترتیب قوای جنگی شاه زمان میان هند و هرات در رفت و آمد می بود تا سرحدات کشورش را از تعرضات مصئون نگهدارد، او با این خط طویل جنگی طوری مصروف نگهداشته می شد تا نتواند لحظه ای آرام گیرد و به سر و سامان دادن امور مملکتی رسیدگی نماید. پادشاهی شاه زمان مقارن رقابت انگلیس ، فرانسه و روسیه در مورد هندوستان بود. شاه قاجار (فتح علیشاه) در ایران با بدست آوردن رشوت و سلاح از انگلیس علیه شاه زمان قرار داده شد و با برادران مخالف او به همکاری برخاست . شاه محمود سدوزائی والی هرات و شهزاده شیروز الدین برادران شاه زمان آله دست شاه قاجار بودند که به

تحریک او با برپا نمودن بغاوت علیه شاه زمان و جنگهای حمله و گریز به ایران موصوف را مصروف می ساختند.

انگلیسها با طرح یک سیاست ظالمانه مبنی ((تجرید افغانستان)) از جهان خارج و در آوردن آن در حیطه صرفاً رابطه با هند برتانوی آتش جنگ های داخلی و تحریص ایرانی ها به امور افغانستان را دامن می زدند. آن ها تقسیم افغانستان به امارت نشین های جدا گانه را به نفع خویش می پنداشتند تا وجود یک دولت مرکزی قوی. زیرا اولاً نفوذ افغان ها در هند برای انگلیس مایه تشویش بود و ثانیاً در صورت استقرار سلطنت شاه زمان امپراطوری های رقیب انگلیس چون فرانسه و روسیه می توانستند از احساسات ضد انگلیسی شاه زمان کارگرفته او را در مخالفت و جنگ علیه انگلیس همکاری نمایند.

حجم طرح سیاسی انگلیس وقتی نمایان ترشد که سیاست بازان آن افغانستان را از سمت غرب توسط دولت قاجاری ایران از طریق دادن پول و اسلحه در محاصره توطئه و فتنه انگیزی قرار دادند و میان سرجان مالکم نماینده انگلیس بدربار فتح علیشاه و مقامات قاجاری ایران تفاهم صورت گرفت که در صورت سوقیات شاه زمان به سوی هندوستان سپاه قاجاریه از عقب علیه افغان ها به حمله پرداخته باعث مصروفیت عساکر افغانی گردد. برتانوی ها خواهان آن بودند تا این یگانه راه خطر رقبای خویش را بسوی هند مسدود سازند. پاملرستون صدراعظم انگلیس در پارلمان کشورش گفت:

((امنیت ما در مشرق زمین مستلزم آنست که در افغانستان دستگاهی ایجاد نمائیم که مانع حمله خارجی باشد، اما توان آنرا

نداشته باشد که با دشمنان کشور گیر همراهی کند ما باید درین کشور یک سد دایمی سازیم تا مانع دشمنان شمالی و مغربی ما باشد»^(۱)

این سیاست که باعث ایجاد دولت های نیم جان در کشور شد افغانستان را دستخوش خانه جنگی، تجزیه، فقدان نظم و امنیت، عقب ماندگی بسیار طولانی و تبدیل به یک خاره زار مانع عبور رقبای امپراطوری انگلیس به هندوستان گردید، شاه زمان از هر دو چشم کور شد و به گفته پالمستون که «در افغانستان دستگاهی ایجاد نمائیم تا مانع حمله خارجی باشد» شاه شجاع را به کابل فرستادند و الفستنن باشاه معاهده ای امضاء نمود تا موصوف از ورود عساکر ایران و فرانسه از طریق افغانستان به هند به مقابله برخیزد و انگلیس نیز در صورت چنین لشکرکشی شاه شجاع را حمایت نماید. با این معاهده سررشته همه امور افغانستان بدست انگلیس افتید درحالیکه قیام و بغاوت علیه این سلطه روز تا روز اوج میگرفت.

با کور ساختن شاه زمان و خاطر جمعی انگلستان از خطرات حمله او به قلمرو هند صفحه دیگر مبارزه با انگلیس که مقاومت مردمی نامیده می شود آغاز گردید.

در وصف شاه زمان می گویند او نسبت به همه برادرانش از اعتماد مردم برخوردار بود زیرا اراده شخصی او در امور دولت داری وی را نزد مردم سزاوار پادشاهی ساخته بود مرحوم غبار از کتاب «افغانستان» نوشته «فرید» در وصف این پادشاه چنین نقل می کند: «زمان شاه شخصاً مرد ذکی، شجاع و بصیر و فعال بود، و

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول ص ۴۴۶

پس از ختم جنگی به جنگ دیگر می شتافت زیرا دسایس داخلی و خارجی او را مجبور به جنگ می نمود. ^(۱)

او به حیث یک پادشاه نیک اندیش، مخالف انگلیس، حامی مصئونیت و تمامیت سلطنت افغانستان به توطئه انگلیس گیر ماند و این توطئه که در حقیقت آغاز کار برتانیه در افغانستان بود بوسیله ملا عملی شد و ملا عاشق شنواری شاه را دستگیر و به سرنوشت شوم مبتلا ساخت.

از میان اولادهٔ امیر کبیر دوست محمد خان، امیر شیرعلی خان از جمله پادشاهان متجدد و ترقیخواهی بود که در مقابل خدعه و نیرنگ انگریز بخصوص سیاست حائل ساختن افغانستان بین هند برتانوی و روسیه تزاری مقاومت میکرد. او علاقه داشت کشورش از سیاست های دول روس و انگلیس در امان باشد زیرا ((بازی بزرگ)) افغانستان را به حال تجرید از سائر دول در آورده بود و از سهمگیری فعال آن در امور بین المللی و حرکت به سوی ترقی و پیشرفت جلوگیری میکرد.

در دربار امیر شیر علی خان دو شخصیت آگاه یکی علامه سید جمال الدین افغان و دیگری سید نورمحمد شاه جاداشت، شخصاً شیرعلی خان نیز استعداد کار و زعامت مملکت را دارا بود ولی ترکیب دربار از لحاظ حضور شخصیت های متفاوت ناهمگون و از نقطه نظر اتخاذ تصامیم غیر مصئون بود درکنار آن دو شخصیت برجسته جواسیس انگلیس و فتنه انگیزان مخالف پیشرفت، نوگرائی و استقلالیت اراده و عمل امیر نیز نقش بلندی داشتند قاضی قادرو،

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول ص ۳۸۰

جنرال کریم بخش، بهادر غلام نقشبند، فتح علی و عبدالمجید که از جمله جواسیس انگلیس بودند علیه پروژه های مثبت امیر نقش خنثی کننده بازی میکردند.

امیر شیر علی خان در زمان اسارت پدرش در هند برتانوی با آثار ترقی و تمدن آشنائی حاصل کرده بود و این آرزو را بدل داشت تا در افغانستان نیز آثاری از تمدن و زندگی عصری را عملی سازد، او میدانست که با سیاست دو امپراطوری کشورش را در تنگنای اختناق آور عقب ماندگی، عدم انکشاف ذهنی مردم، فاقد راه ها و شاهراه ها و یک سرزمین دست ناخورده مانع از اصطکاک آن دو ابر قدرت باقی می ماند و این را هم میدانست که انگلیس از مداخله در امور کشورش به هیچ حالت اباة نمی ورزد روی این درک او سیاست بزرگتری را در مورد افغانستان پیش گرفت که بر مبنای این سیاست می خواست اولاً یک دولت مرکزی داشته باشد که اساسات آنرا تجدد، نوگرانی، اردوی نیرومند تشکیل بدهد و در رابطه با امپراطوری های هند برتانوی و روسیه تزاری استقلال رای و عمل داشته افغانستان به گفته خودش به مشابه ((شاهین ترازو)) موازنه میان آن دو امپراطوری را نگهدارد و ازین موازنه به سود ترقی و استقلال کشور استفاده نماید تا افغانستان از حالت پاسیف به یک حرکت اکتیف در آورده شود و از انزوا بسوی تجدد و تمدن گام بردارد. اما این آرزو با سیاست انگلیس وفق نمیکرد زیرا برتانوی ها حاضر نمی شدند افغانستان در صحنه سیاست جهانی طوری فعال باشد که از حیطة کنترل آن امپراطوری فراتر رود. این دو سیاست یعنی سیاست عقب نگهداری انگلیس در مورد افغانستان

و سیاست نسبتاً رادیکال امیر شیر علی خان در زمینه پیشرفت و ترقی و آزادی کشورش باعث تصادم طرفین گردید.

در جانب افغانی علامه سید جمال الدین افغانی امیر را تشویق میکرد تا در مبارزه با انگلیس برای بیداری ملت کار کند او به امیر گفته بود: «انگلیس دشمن همه مشرق زمین است و در دشمنی به خاطر این کامیاب است که تمام نظام های شرق بر بنیاد استبداد استوار است و مردم از جهالت و نادانی در گودال خرافات افتاده اند...»^(۱)

این شخصیت مبارز نه تنها در افغانستان بلکه از هند تا مصر جنبش ضدیت با استعمار را برانگیخت، او زمانیکه در هندوستان بود گروه های فرهنگی، روشنفکر و آزادی خواه هند بدورش حلقه می زدند، این امر باعث تشویب انگلیسها گردیده به او دستور دادند تا هندوستان را ترک گوید. وقتی سید هند را ترک می گفت خطاب به هزاران نفریکه غرض وداع با او آمده بودند گفت: «قسم به عظمت خداوند! اگر مردم هند پا مسخ بصورت مگس تبدیل شوند کافی خواهد بود که وز وز بال آن ها انگلیسها را از هند خارج کند و اگر به کشف های هم؟ تبدیل شوند و در بحیره مانس فرو ریخته شوند کفایت خواهد کرد تا جزیره انگلستان بدشت بی آب و گیاهی تعویض گردد.»^(۲)

(۱) عطانی، نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان ص ۱۴۶

(۲) تاریخ زندگی و مبارزه سید جمال الدین افغانی نوشته محمد ابوریحانه ترجمه

برناردیشل در وصف اندیشه های سید جمال الدین افغان می گفت: ((.... و مبالغه نیست اگر گفته شود در شرق بعد ازین گامیکه در خنثی ساختن پلان های استعماری غرب برداشته می شود ریشه آن همه از تعلیمات سید آب می خورد ...))^(۱)

دربار امیر شیر علی خان با شگاه طرح و تدوین سیاست های دوگانه ضد انگلیسی و حمایت از انگلیس بوده است. اگر امیر از شر تجاوز انگلیس مصنون می ماند و استحکام می یافت شاید در آن مقطع زمانی نقطه عطف آزادی خواهی افغانستان و سائر ملل مشرق زمین از همان جا آغاز میگردید. زیرا سید جمال الدین افغانی اندیشه آزادی خواهی و جدال علیه استعمار را صرفاً از دید سیاسی یا ناسیونالیستی مطرح نمی کرد بلکه این اندیشه را در بیداری جهان اسلام و هندو علیه استعمار بریتانیا از طریق تأمین آزادی اندیشه و تفکر مسلمین و یک جنبش وسیع منطقوی ضد استعماری از هند تا مصر تأمین می نمود که این حرکت برای سردمداران استعمار انگلیس از کلکته تا لندن قابل برداشت نبود.

امیر شیر علی خان بادرک درست از موقعیت افغانستان و با در نظر داشت ضرورت اصلاحات در روشنی نظریات جناح طرفدار ترقی و پیشرفت در دربار به کار اقدام کرد. او اهمیت داشتن یک اردوی منظم را غرض مقابله با تجاوز، دسائیس و عامل تأمین وحدت افغان ها در مبارزه با استعمار خوب میدانست و به این منظور اردوی مشتمل بر ۷۸ غنند اعم از سواره و پیاده و توپخانه تشکیل داد که (۵۱۹۹۰) نفر را احتوا میکرد. امیر برای اداره کشور

(۱) تاریخ زندگی و مبارزه سید جمال الدین مقدمه ص (ل)

کابینه هفت نفری به صدارت سید نور محمد شاه به میان آورده یک تشکیل منظم دولتی ایجاد نمود، داک خانه ها تأسیس نمود، جریده ای بنام ((شمس النهار)) را نشر کرد، مطبعه ای در کابل ایجاد نمود که برخی رساله ها و کتب و ترجمه ها را به چاپ می رساند، وی بنای یک شهر جدید را در جنوب تپه بی بی مهره به نام ((شیرپور)) گذاشت. خلاصه امیر شیر علی خان اساس یک دولت مدرن را به معیار های آن وقت و برابر با امکانات موجود آغاز کرد و تا حدی عملی نمود، اما مظالم انگلیس او را مجال نداد و با همه آرزوهای تحقق نیافته کابل را ترک کرده در شهر مزارشریف جان سپرد.

امیر شیر علی خان برخلاف اراده انگلیس در زمان زمامداری اش هیئت اعزامی امپراطوری ترکیه عثمانی و یک هیئت دیپلماتیک روسیه تزاری را به کابل پذیرفته بود و علاقه داشت در سیاست خارجی برخلاف معاهده جمروود آزاد و مستقل باشد. این معاهده در مارچ ۱۸۵۵ میان امیر دوست محمد خان و جانب انگلیس امضاء شد که بر اساس ماده سوم آن دوست محمد خان امیر کابل و مضافات از طرف خود و بازماندگان تعهد کرده بود که از متصرفات کمپنی هند شرقی هیچنوع مداخله نه نموده با دشمنان کمپنی هند شرقی دشمن و با دوستان آن دوست باشد. این معاهده صلاحیت های امیر را در امور خارجی سلب نموده بود. اما شیر علی خان خودش را به این معاهده پا بند نمی دانست. انگلیس ازین سیاست امیر دل پر خون داشت و به امیر اطلاع داده بود تا از سیاست مستقل احتراز جوید و سیاست خارجی اش را طبق معاهدات پدرش عیار سازد، در بدل آن سالانه (۱۲) لک روپیه کلدار از هند برتانوی

دریافت دارد ولی امیر شیر علی خان اراده مستقلش را در بدل امتیاز پولی از دست نداد.

سیاست امیر برای انگلیس مایه خطر تلقی می شد زیرا در صورت تطبیق آن سیاست مردمان تحت استعمار برتانیه از آن الهام گرفته باعث بغاوت علیه اشغال میگردیدند.

افغان ها تحت زعامت رهبران ملی شان با قوای انگلیس می جنگیدند، اما تشویش برتانیه بیشتر در آن نهفته بود که مبادا مقاومت های محلی و رهبران ملی تحت زعامت یک پادشاه مدبر و آزادی دوست و در محور یک دولت متمرکز دارای اردوی مجهز بسیج گردند و با کار و پیکار آزادی خواهانه لزره بر اندام امپراطوری هند انگلیسی افکنده عامل بیداری سائر ملل مستعمره شوند. مصداق این مسئله را می توان در زمان نهضت امانی مشاهده نمود.

انگلیسها آنوقت سیاست پیشروی (فارورد پالیسی) را آغاز کرده بودند و می خواستند تا دره های هندوکش پیشروی کرده بخش های از قندها و نگرهار را جدا سازند، مناطق با اهمیت استراتژیک چون هرات، کابل، بلخ و قندهارا کاملاً اشغال نمایند، برای عملی نمودن این پالیسی بعد از وفات امیر شیر علی خان بدومین تجاوز علیه افغانستان پرداخته در سال ۱۸۷۸ از سه جانب به حمله آغاز کردند.

در برابر آنانیکه انگلستان را در افغانستان علاقمند به عصری سازی و مدنیت تلقی می کنند این سوال مطرح میگردد که در یک کشور بسیار عقب مانده آسیائی (۱۳۰) سال قبل از امروز داشتن یک کابینه، جریده ماهوار، چاپخانه، داک خانه ها، شهر مدرن، اردوی

منظم، راه های مصنوعی با رباط ها، کاروانسراها، مسافرخانه ها و سایر تسهیلات ضروری زندگی نمایانگر تمدن، علامات عصر گرائی ومدنیت بوده نمی تواند؟

با به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمن خان سیاست انگلیس امکانات تحقیقی بیشتر یافت انگلیس با حمایت از این شاه مستبد و ظالم که در زمان زمامداری اش جادوگران، ملنگها، پیران و مروجین خرافات از هند به سوی افغانستان سرازیر شدند و شخص امیر هم تظاهر بولایت دروغین میکرد زیادترین ضربات بر پیکر کشور ما وارد نمود.

امیر عبدالرحمن از طفولیت شاگردی انگلیس را کرده بود و تدویر و ریا را از همان وقت از انگلیسها آموخته بود. او در کتاب سفرنامه و خاطرات می نویسد:

(... سپهسالار کل پدرم یکنفر انگلیسی بنام شیر محمد خان بود که تغیر مذهب داده بود. این صاحب منصب را که در انگلستان به اسم کمبل معروف بود در سال ۱۲۵۰ هـ ش در جنگ قندهار با شاه شجاع لشکر جدم اسیر نمود شیر محمد خان از پدرم خواهش نمود که مرا به جهت تعلیم نظامی به او بسپارد تا قبل از وفات خودش علوم و فنون خود را به من آموخته باشد ...)

این انگلیس علوم و فنون خودش را به عبدالرحمن بدرستی آموخت، تظاهر بولایت، داشتن دستگاه استخباراتی سخت فعال که انگلیس در آن بی نقش نبود، قساوت و پی رحمی، بی باکی و بی باوری نسبت به همه کس خصائلی بود که او از همان آوان شاگردی نزد کمبل فرا گرفته بود.

امیر عبدالرحمن خان از ترکستان روسی به بدخشان و از آنجا به چاریکار وارشد، این زمان مصادف با شکست انگلیسها در میوند بود، انگلیس در خلای ایجاد شده در کابل بعد از تسلیمی امیر محمد یعقوب خان تشویش داشتند مبادا سردار محمد ایوب خان فاتح میوند به اقتدار پادشاهی برسد ازین سبب با تماس با عبدالرحمن داخل اقدامات شده «گرفین» قوماندان قوای برتانیه مقیم کابل موصوف را در چهاریکار ملاقات و به تخت سلطنت جازده شد.

انگلیس کار با این امیر را از طریق فرستادن نمایندگان مسلمان هندی آغاز کرد. در بار عبدالرحمن خان پر از رمز و راز های سیاسی، استخباراتی و روحانی گری تصنعی بود که همه این وسائل در سرکوبی مخالفین انگلیس و قدرت خودش به کار بسته می شد، استبداد مطلق العنان امیر کمر مردم را طوری خم نمود که پسرش توانست سال های دیگر با آرامش خاطر و تعیش افسانوی پادشاهی کند زیرا عبدالرحمن خان با داشتن یک اردوی دو صد هزار نفری که هیچگاه آنرا علیه اشغالگران برتانوی به کار نگرفت «حدود یکصد هزار»^(۱) انسان این وطن را به قتل رسانید.

در دربار امیر حبیب الله برخی از کارکنان مسلمان هندی توسط انگلیسها توظیف شده بودند که در امور کشوری دست دراز داشتند مانند مولوی نجف علی یکتن از هندی های که در دربار امیر جا داده شده بود و در زمان سفر اعلیحضرت امان الله خان به خارج به تبلیغات ضد امانی در میان قبایل پرداخت.

(۱) اشرف غنی احمد زی مصاحبه با بی بی سی مجله آسیای میانه.

امیر حبیب الله بنا بر مقتضای زمان دست به عصری سازی دربار زد و در پاره ای امور دیگر به اصلاحات آغاز نمود، لیسه حبیبیه و استخدام معلمین هندی، نشر سراج الاخبار، حضور عده ای از انجمنیان اروپائی منجمله جرمنی در کشور باعث شد تا مردم بخصوص روشنفکران دربار تمایل به تجدد گرایی، حصول استقلال و مخالفت با مطلق العنانی نشان بدهند. از همین زمان گروهبندی های دارای تفکر ترقی خواه و دسته بندی های مخالف تحول و ترقی یعنی عقبگرایان در دربار امیر هسته گذاری شده و یک نوع اصطکاک اندیشه ها به میان آمد. هر یک از گروهبندی ها مایل بودند تا امیر در تحقق طرح و اندیشه ها از آن ها حمایت کند.

گروه تحول طلب مشهور به مشروطه خواهان در وجود جمعیت سری ملی تبارز کرد ولی با ضربه شدید امیر مواجه گردید.

ازین به بعد انگلیسها علاوه بر نقش جواسیس در اجراءات امیر مانند امرای گذشته با یک پدیده جدید که همیشه از آن در هراس بودند مواجه گردیدند و آن پدیده عبارت از جریانات فکری سیاسی بود که در داخل دربار و خارج از آن هسته گذاری می شد، یعنی همزمان با برخی اقدامات غرض عصری سازی محدود برخی امور، سیر تفکرات سیاسی و تشکلات فکری آغاز شد. در آن زمان روشنفکران از مطالعه حوادث و تغییرات جهان، جنگ روس و جاپان و پاره ای تحولات در دربارشاهی ایران، سیاست های ترکیه عثمانی و بالاخره انقلاب اکتوبر سال ۱۹۱۷ در روسیه برداشت های معینی به منظور آوردن دگرگونی در کشور خویش بدست آوردند.

طبیعی بود که علاقه به تحول و دگرگونی با دو تغییر ضروری و کلیدی رو نما می شد یکی حصول استقلال کشور و دیگری ختم

مطلق العنانیت. حالا انگلیسها باید نه تنها بر عناصر استخباراتی بلکه برداشته های سیاسی، فکری و تشکیلاتی تکیه میکردند تا جلو بروز و اشاعهٔ مزید طرز تفکر جدید را می گرفتند، آن ها در برابر هرگونه جریان استقلال طلبی مقاومت میکردند و با تحول رژیم از مطلقیت به مشروطیت مخالفت می ورزیدند تا امکان از دست دادن امیران معاش خوار و تابع را از دست ندهند. روی این مدلول مخالفت با تحول و تحول پسندی توسط انگلیس در دربار امیر یکی از اجزای سیاست آن امپراطوری را تشکیل میداد.

با بروز طرز تفکر جدید سیاست برتانیه در مورد دورنگداشتن افغانستان از سائر ممالک به تدریج در حال زدودن قرار گرفت و جریانات بعدی نشان داد که انگلیس در تلاش برای تجرید افغانستان و محدودیت صلاحیت های امیران سنجش های دقیقی را برای حفظ منافع استعماری اش انجام داده بود و این سنجش در زمان جنگ عمومی اول و دوری افغانستان از جرمنی و ترکیه واضحتر هویدا گردید زیرا با آغاز جنگ جهانی اول تحرکات ضد انگلیس تا دربار امیر سرایت کرد، آزادی خواهان هند حکومت موقت هند را در کابل اعلان نمودند و این به مشابه مادهٔ مشتعل بر قهر و غضب انگلیسها تیل ریخت، هیئت های آلمان، اطیش و ترکیه به کابل آمدند تا حبیب الله خان را تشویق به حمایت از آن ها و ضدیت با انگلیس نمایند اما نتوانستند ارادهٔ امیر را از مطابعت هند برتانوی تغییر دهند، درین زمان انگلیس ها دسایس، توطئه و فعالیت های زیرکانه تری را روی دست گرفتند و شکل کارشانرا با تغییرات و تحولات جبری که به افغانستان می آمد عیار نمودند. آن ها عده ای از درباریان امیر را معطوف به خطوط سیاسی شان ساختند، در

بار بدو گروه طرفدار انگلیس و مخالف انگلیس تقسیم شد. عین الدوله امان الله و سردار عنایت الله معین السلطنه جانب مخالفت با انگلیس را گرفتند. سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله و چند تن دیگر از درباریان به شمول جنرال محمد نادرگروپ جانبداران انگلیس را تمثیل میکردند و این ها مخالفین روند نوسازی و مشروطیت نیز بودند. این دسته بندی تا آخر یعنی حوادث بعد از استقلال افغانستان ادامه یافت.

بطور خلاصه می توان گفت که سیاست انگلیس در حمایت از امرای افغانستان تابع اصل وفاداری بود نه شایستگی. اگر شخص زیرک و هوشیار که سر از خط فرمان بر نمی داشت دستیاب شان می گردید اولویت خاص قائل می شدند در غیر آن عنصر اساسی یعنی تابعیت از سیاست انگلیس بالاتر از همه اصول بود. وقتی لارنس در لودیانه در سال ۱۸۳۱ با شاه شجاع ملاقات کرد در مورد او نوشت: «تاجای که من میدانم بطور یقینی شاه مذکور توانائی آنرا ندارد که بر تخت و تاج کابل دست یافته بتواند.»^(۱)

به نظر برنس «طوریکه دیده می شد شاه شجاع دارای کیفیت شخصی و ذکاوت سیاسی نبود تا ملت سرکشی را مانند افغان ها متحد و اداره کند.»^(۲)

اما پا وجود شناخت ازین خصوصیات و درک از بی کفایتی و ناتوانائی او را پیش انداخته از کندهار تا کابل جنگیدند و در بدل خون هزاران افغان وی را بر تخت کابل جا زدند. شاهان مطیع

(۱) بازی بزرگ ص ۱۱۵

(۲) ایضاً ص ۱۱۵

دیگر چون امیر عبدالرحمن، امیر حبیب الله و نادرخان از چهره های وحشتناکی اند که هیچگاه تاریخ وطن ما مظالم ایشان را در حق این مردم مظلوم نخواهد بخشید. عکس العمل مردم در مقابل دست نشانگان و فرمانبرداران انگلیس کاملاً برحق و عادلانه بوده است.

۴ - آغاز جدال کهنه و نو ، ظهور تفکر

جدید، عصری گرائی و مشروطیت

مشخصه تاریخ قرن نزده افغانستان عمدتاً با کشمکش ها و جنگهای داخلی، تجاوزات دوگانه انگلیس و مقاومت مردم در برابر آن برجسته میگردد. تا اینکه در زمان زمامداری امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۰ یک حکومت مرکزی قوی ایجاد گردید و پا به پای تحکیم قدرت مرکزی امنیت راه ها بهبود یافت، تجارت رونق نسبی پیدا کرد و برای اولین بار مردم کابل با کار ماشین در ماشین خانه کابل آشنائی حاصل نمودند، گویا هسته های بورژوازی یا شبه بورژوازی شروع به پیدایش نمود و در زمان امارت امیرحبیب الله خان رشد مزید کرد.

دولت آن زمان بر بنیاد استبداد که خاصه سلطنت های مشرق زمین است شکل گرفت و اوامر آن تا دور دست کشور تطبیق میگردد. سیستم جمع آوری مالیات از مردم، خزانه دولتی و پرداخت معاش چه به صورت نقدی یا حواله های جنسی معمول گردید و یک اردوی حافظ حاکمیت سلطنت ایجاد شد.

در کنار این جریان مثبت یعنی ختم جنگ های قدرت و موجودیت یک ارگان دارای حق بالابینی در امور کشور (دولت) مصیبت های جدیدی چون فشار مالیات توأم با مظالم ، فساد و سوء استفاده ، (دسپونیسیم) (استبداد دولتی) فرا راه مردم روئید.

استعمار و سلطه جوئی انگلیس از هند بدربار سلطنتی بدست درازی آغاز کرد و اثرات بسیار شوم و نکبت باری به جا گذاشت.

عقب ماندگی عمومی، فقر و غربت، بیسوادی و فقدان دانش، جهل و خرافات مصائبی بود که دولت های استبدادی در ازاله آن ها گام بر نمی داشتند.

استعمار انگلیس برای وسعت شبکه دوانی و حفظ سلطه بر دولت ها از اصلاحات امور اداری، پیدایش هسته های که بتواند روشنگری و تجدد خواهی را میان مردم ترویج دهد و به حیث محور بسیج کننده مبدل گردد جلوگیری می نمود، نفوذ انگلیس در دربارها باعث ایجاد تفرقه، سوء تفاهم، فساد و پی مبالاتی نسبت به مشکلات مردم و مملکت میگردد.

پروگرام اصلاحی امیر شیر علی خان زیر فشار همین توطئه و به اثر تجاوز دوم انگلیس بر کشور برای سال ها به عقب افتید.

تجاوز انگلیس و مقاومت مردم در برابر آن، قیام شهریان کابل در سال ۱۸۷۹ و آتش زدن به دم و دستگاه اداری و دیپلوماسی انگلیس در بالاحصار، تحمیل قرار داد های یکجانبه و ظالمانه برشاهان دست نشانده و شخصیت های فراری فاقد صلاحیت و جدائی قسمت های از خاک افغانستان از بدنه کشور، بعدها مظالم امیر عبدالرحمن خان و رخوت امیر حبیب الله خان عوامل یک عکس العمل سنجیده شده و هدفمند در برابر استبداد و استعمار گردید.

بر مقتضای تحولات و دگرگونی ها در برخی ممالک دور و نزدیک افغانستان، اندیشه تحول و تغیر در زندگی عقب مانده جامعه توأم با پاره ای اصلاحات سیاسی و بنیادی نزد گروه قلیلی از چیز فهمان و روشنفکران بعد از ختم سلطنت امیر عبدالرحمن در حال پیدایش بود که برخی اصلاحات محدود امیر حبیب الله در

عرصه معارف و امکانات دسترسی گروهی از درباریان به نشرات خارج روزه های جدیدی را برای تجدد و عصری گرائی باز نمود، اما این جریان از آغاز تا ختم در حلقات روشنفکری محدود ماند و خصلت سرتاسری و مردمی کسب نکرد.

گروهی از روشنفکران پرورده شده در دربار به نام غلام بچه ها که فرزندان خوانین بودند و در زمان پادشاهی امیر عبدالرحمن خان از ولایات مختلف جمع آوری شده بودند تا از شورش و بغاوت متنفذین از اثر حضور فرزندان شان در دربار جلوگیری گردد توانستند از لحاظ عددی و ماهیتی بر اندیشه های جدید اثر مثبت بگذارند. این گروه در دربار تحت تربیت خاص قرار داشتند، رسوم در باری را فرا می گرفتند، از سواد عالی برخوردار می شدند و برای پیشبرد امور دولتی آماده میگردیدند. این جوانان با مطالعه کتب و اخبار خارجه از تغییرات جهان آگاهی می یافتند و بر ذهن شان از آن تحولات و دگرگونی ها اثراتی ته نشین می شد که آهسته آهسته روحیه ضد استبداد و ضد استعمار و تفکر بهبود زندگی مردم شکل میگرفت و این تفکر که اساس آنرا تأمین استقلال، نیل به یک حکومت مشروطه و تعمیم فرهنگ جدید تشکیل میداد در پیوند با حلقات روشنفکری خارج دربار زیر نام جنبش مشروطه خواهی تیلور پیدا کرد.

رادمردان ((جان نثار)) اساس این نهضت را در بطن سلطنت مطلق العنان امیرحبيب الله خان زمانی گذاشتند که مردم افغانستان هنوز استبداد امیر عبدالرحمن و دستگاه پرنفوذ جاسوسی آنرا به خاطر داشتند. شرایط استبداد خود مولد عکس العمل جوانان بود و این عکس العمل طبعاً در محور آزادی خواهی، استقلال طلبی و

تأمین آزادی های شخصی شکل میگرفت. جوانان آگاه و روشن ضمیر علمبرداران این نهضت شدند ولی عکس العمل امیر و ارتجاع دربار که ملهم از شبکه های جنسوسی انگلیس بود سرنوشت آنرا باخون گره زد.

برای کشور عقب مانده افغانستان که نوشتن و خواندن از میان محدودی مردمان بنام با سواد فراتر نمی رفت و آن هم از خوانش کتاب های سبز پری و سرخ پری و نجمان خاکی بیشتر چیزی نه خواننده بودند آگاهی از اوضاع جهان و اطراف افغانستان اصلاً مقدور نبود، صرف یکعده معدود روشنفکران شهری در کابل آن هم در دربار می توانستند از جریانات جهان که آن معلومات از لحاظ زمانی دیرتر و کهنه تر می شد آگهی می یافتند.

در زندگی نامه مرحوم سید قاسم خان یکتن از علمای جيد و مبارز مشروطیت اول تذکار رفته است «جریده حبل المتین که در کلکته از طرف سید جلال الدین و دیگر فراریان منور ایرانی انتشار می یافت و بعضاً صور اسرافیل دهخدا از ایران در دو نسخه به افغانستان وارد می شد، یکی برای امیر حبیب الله و دیگری برای عبدالقدوس خان اعتماد الدوله»^(۱) این نسخه ها با مشکلات توسط میراحمد شاه خان مصاحب دربار بدسترس میرسید قاسم خان و بعداً از طریق ایشان بدسترس عده ای روشنفکران غرض مطالعه بصورت مخفی قرار داده می شد. درین وقت مرحوم مولوی محمد سرور «واصف» از بنیادگذاران مشروطیت اول که به این جرم بدهن توپ

(۱) پوهنیار، سید مسعود، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان ص ۳۷ -

بسته شدند معلم در لیسه حبیبیه بودند. رابطه حلقه روشنفکری دربار با معلمین مکتب حبیبیه منتج به تأسیس حزبی به نام «جمعیت سری ملی» گردید که هدف آن استقلال، شاهی مشروطه و تعمیر معارف جدید بود.

شرایط جدیدیکه در صحنه جهانی و برخی ممالک اسلامی در حال آستن بود تاثیر بسزائی بر تقویت اندیشه جدید بجا می گذاشت مانند موفقیت مشروطیت در ترکیه و ایران، تحولات در چین بر اثر یک انقلاب بورژوازی و پاره انکشافات در روسیه.

امیر حبیب الله مجبور بود تغییرات قسمی را در امور سلطنتی اعم از داخلی و خارجی قبول نماید زیرا در سیاست روس و انگلیس در مورد افغانستان تحولاتی روی دست گرفته شده بود که به اثر آن موقعیت افغانستان بحیث دولت حائل در حال زدودن بود (قرارداد سال ۱۹۰۲ روس و انگلیس).

روس ها که در همجواری شمال افغانستان جا داشتند حالا به طول بیش از دو هزار کیلومتر با افغانستان هم سرحد بودند و نمی توانستند نسبت به جریانات درین همسایگی بی تفاوت بوده به تأسیس روابط اقدام نه کنند، بنابر قرار داد های منعقد شده میان امرای افغانی و امپراطوری هند برتانوی افغانستان نمی توانست مستقلانه به آن تقاضای روس ها جواب مثبت بدهند زیرا صلاحیت خارجی سلاطین افغانی در ید دارالسلطنت هند برتانوی قرار داشت و روس ها مجبور بودند برای تاسیس روابط با افغانستان با لندن تماس

بگیرند، بعداً بدارالحکومت برتانیه در هند مراجعه کنند و آنگاه در مورد مشکلات شان راجع به امور سرحدی و سائر روابط چون تجارت وغیره با دولت افغانستان داخل مفاهمه شوند. روس ها از زمان امیر دوست محمد خان با افغانستان روابط تجارتي داشتند، برای آن ها آسانتر می بود اگر نماینده شان در کابل وجود داشته همه مسائل ذات البینی را با نماینده انگلیس مقیم کابل حل و فصل می نمودند.

شرایط طوری انکشاف می یافت که دیگر افغانستان نمی توانست گوشه عزلت را بنا بر سیاست امیر عبدالرحمن خان که می گفت سفرای کشورهای خارج را بدربارش نمی پذیرد. زیرا وجود آن ها باعث مخاطره چینی برای کشورش میشود کنار نگذارد.

حبیب الله خان مجبور بود در پاره ای مسائل جهانی دیدخل گردد. سیاست محافظه کارانه امیر درین مورد برای اطرافیان تحول طلب دربار دلخور کننده بود، اتحاد های جدید در اروپا عامل نزدیکی روس و انگلیس شد که منتج به جنگ جهانی اول گردید و امیر سیاست بیطرفی را به اثر توصیه انگلیس در پیش گرفت و نخواست با هیئت اعزامی جرمنی و ترکیه ملاقات کرده بر برتانوی ها فشار وارد کند تا استقلال کشورش را برسمیت بشناسند. انگلیس به امیر وعده کرده بود که در صورت حفظ بیطرفی میان طرفین جنگ بعد از ختم جنگ جهانی اول استقلال افغانستان را برسمیت شناخته

مبلغ (۶۰ میلیون) کلدازد و سالانه ۲ میلیون و ۴۰ هزار کلدازد بدولت افغانستان بدهد. در ترکیب هیئت آلمان و ترک آزادی خواهان هند مشتمل بر راجه مهارا پرتاپ، مولوی برکت الله و مولوی عبیدالله سندی شامل بود. هیئات آزادی خواهان هند با عده ای از روشنفکران دربار چون محمود طرزی و امان الله خان ملاقات های بعمل آورد که این تبادل افکار باعث آشنائی با اهداف آزادی خواهان هند گردید و بر روحیه مشروطه خواهان تاثیر جدی در امر تقویت آزادی خواهی و مخالفت با سیاست استعماری انگلیس بجا گذاشت. کاظم بیگ ترکی هم جزء آن هیئات بود او ((ایفاگر نقش های خاص در جهت حصول استقلال افغانستان، مبارزه برضد استعمار بریتانوی بوده.))^(۱)

ملایمت در روابط انگلستان و روسیه و آغاز تغییر در موقف ((بفراستیت)) افغانستان از لحاظ شرایط خارجی الهامات دیگری را برای مشروطه خواهان القاح نمود که بهر قیمتی شود سیاست نا متعادل و یکجانبه انقیاد از برتانیه توسط امیر تغیر یابد و استقلال افغانستان برسمیت شناخته شود. آن ها رکود و رخوت امیر را به شدت رد میکردند، سروده مرحوم عبدالهادی داوی :

چشم پر خوابت اگر بیدار می شد بد نبود
کله مستت اگر هوشیار می شد بد نبود

(۱) عثمان، دوکتور محمد اکرم، افغانستان و آسیای میانه در جنبه بازی بزرگ

عکس العمل در برابر رخوت امیر بود. اما موضعگیری امیر وعده ای از هوا خان برتانیه مانند نادرخان که با جنبش استقلال طلبی مخالفت میکردند باعث شد تا جناح مشروطه خواهان و آزادی طلبان در حصول آرزوی شان موفق نگردند.

نهضت مشروطیت اول که شخصیت های صاحب ایمان قوی و معتقد به اهداف دور حزب ((سری ملی)) حلقه زده بودند به اثر فعالیت استخباراتی انگلیس بخصوص معلمین هندی مکتب حبیبیه (داکتر عبدالغنی مدیر مکتب) تحت ضربه در آورده شد، لست اعضای رهبری و فعالین حزب با تصامیم آن در جلال آباد به حبیب الله خان رسید و به تعداد ۴۵ تن از رهبران و فعالین حزب که بهترین مبارزین وقت بودند محکوم به اعدام و حبس شدند. نهضت مؤقتاً فروکش نمود، ولی تخم تحول طلبی و آزادیخواهی میان روشنفکران ریشه گرفت بود که با امحای فزینکی آن راد مردان بی بدیل آن برهه تاریخی کشور استبداد نتوانست آرزوهای رسیدن به سعادت استقلال و ختم سلطنت مطلقه را در نطفه عقیم سازد بلکه با یک زایش جدید و آوای بلندتر بعد از یک وقفه کوتاه دو ساله علامه محمود طرزی با داشتن نقش در دربار سلطنتی به حیث نقطه تجمع مجدد روشنفکران وارد صحنه مشروطه خواهی گردید و مدیریت جریده ((سراج الاخبار)) را عهده دار شد. نقطه تاکید در مشروطیت دوم بازهم استقلال و ایجاد رژیم شاهی مشروطه بود، سراج الاخبار برای هر دو هدف مقالات آبداری به نشر می رساند، مقاله ((حی علی الفلاح)) به قلم محمود طرزی در حقیقت ندای ملی مشروطه خواهان بود که ملت را برای استرداد استقلال کشور بیدار می ساخت محمود طرزی در نشر این مقاله وقت را خیلی

دقیق در نظر گرفته بود، این زمانی بود که هیئت ترک و آلمان و آزادیخواهان هند در کابل وارد شده بودند و امیر را تشویق به اعاده استقلال از انگلیس میکردند.

سراج الاخبار ارزش های استقلال و دموکراسی، پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را به مشابه آرزوهای نیک مشروطه طلبان به مردم می رسانید، گویا سراج الاخبار آئینه تمام نمای آرمان های مشروطه خواهان بود و محمود طرزی بادرایت و شایستگی می توانست آن آرمان ها را انعکاس دهد.

نشرات سراج الاخبار به مزاج استعمارگران انگلیس جور نمی آمد و ندای آزادی خواهی آنرا مایه نگرانی خویش می پنداشتند این پدیده نوین به حیث مروج مدنیت و زندگی جدید مورد خصومت و کینه توزی آن ها بود. ((انگلیسها از قدیم از سراج الاخبار می نالیدند، چنانچه (ای . اچ . گرانت) مسئول امور خارجه هند برتانوی در یاد داشت ۲۱ جولای ۱۹۱۵ همچنین نوشته ها را قابل تشویق خوانده بود.))^(۱)

شخص امیر و کهنه گرایان سلطنت نیز با سراج الاخبار گاهگاهی خصومت می ورزیدند، وقتی مقاله حی علی الفلاح به نشر رسید امیر حبیب الله خان گفته بود محمود بی وقت آذان داده است، سر او قابل بریدن است. چون محمود طرزی خسرانان الله خان بود می توانست از ضربه امیر محفوظ باشد.

جنبش مشروطیت شخصیت های را پرورید که تا امروز روشنفکران افغانستان و احزاب سیاسی هواخواه ترقی و عدالت

(۱) عطانی، نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان، ص ۲۲۲

اجتماعی به نام آن ها افتخار می کنند و راه شانرا ادامه مبارزات آن راد مردان درجو جدید جهانی و آرمان های پیشرفته تر غرض سعادت و آزادی افغان ها می دانند، روحیه ضدیت با استعمار و استبداد بخصوص از لحاظ تاریخی ضد انگریز میان مردم و روشنفکران الهام از همان نهضت گرفته است.

خطوط مرامی مشروطه خواهان در همان وقت مسائلی را احتوا میکرد که از مطالعه آن می توان سطح فهم و احساسات ملی و وطنی مبارزین آن زمان را درک کرد:

چون ؛ سعی در بدست آوردن « حقوق ملی و مشروطه ساختن رژیم تحت نظر نمایندگان ملت » ، تأمین « حاکمیت ملی و حکم قانون » ، « حسن تفاهم میان اقوام و قبایل غرض تحکیم وحدت ملی » ، « اصلاح ملت از راه صلح و آشتی نه دهشت افگنی و استعمال سلاح » ، « تأسیس شورای ملی » ، تأمین اصول « مساوات و عدالت اجتماعی » « حصول استقلال و آزادی افغانستان » و گسترش « روابط سیاسی و اقتصادی با دنیای خارج » ، « بسط مدنیت جدید » ، « صنعت » و « آب و برق » .

از روی هر لفظ و کلمه این تعهد نامه چون « تحکیم وحدت ملی » « مجلس شورای ملی » ، « حاکمیت قانون » ، « عدالت و مساوات اجتماعی » ، « مدنیت جدید » ، « صنعتی شدن کشور و تأمین استقلال می توان دانست که یک صد سال قبل از امروز در فضای رعب و دهشت ناشی از استبداد داخلی و استعمار انگلیس و عقب ماندگی عمومی جامعه ، کشور ما برخوردار از مغز های متفکر و مردان صاحب اندیشه و عمل مترقی بوده است که تا امروز همین اصول مطروحه آن ها می تواند سرخط کار باشد زیرا افغانستان بعد

از یک قرن بازم ضرورت به ختم دهشت و ایجاد تفاهم ملی، تأمین حاکمیت ملی و استقلال و تحقق حاکمیت قانون را دارد.

زایش نهضت با آن مردم ترقیخواهانه در شرایط آن زمان در حقیقت یک تهور سیاسی بود که به گفته مرحوم مولوی محمد سرور واصف شهید ((ترک مال و ترک جان و ترک سر)) اولین منزلگاه آن روند دگرگون ساز دانسته می شد. روح آن راد مردان نامی راه آزادی و دموکراسی شاد باشد که سردادند و راه را برای تحول طلبان و ترقی خواهان بعدی باز کردند.

مشروطیت دوم ریشه قوی تر پیدا کرد و فعالیت آن عامل بیداری چیز فهمان خارج دربار گردیده شکل یک حزب را بخود گرفت که بنام ((جوانان افغان)) تبارز کرد، این حزب باعث سقوط استبداد امیر حبیب الله و رژیم مطلقه و فاسد او گردیده تا سقوط اعلیحضرت امان الله خان بدست گروهی از عقبگرایان و جاهلان با حمایت انگلیس، بحیث مروج استقلال، دموکراسی و پیشرفت فعالانه در صحنه سیاسی کشور حضور داشت ولی با سقوط رژیم امانی اعضای حزب زیر ضربات خرد کننده گروهی از باندیستهای ناآگاه از رموز مملکت داری قرار گرفته و بعدها استبداد خونین نادرشاهی تا توانست به قتل و کشتار اعضای آن حزب و سائر تحول طلبان و روشنفکران آزادی دوست پرداخت.

انگلیس پلانش را علیه آزادی خواهان و هواداران دموکراسی و بیداری مردم بدست چند جیره خوار بد اندیش و ظالم چون دزدان سقوی، روحانیت مزدور و سیاست بازان انگلیس صفت به تحقق رسانید. در آن جدال نوگرانی و کهنه پرستی کهنه بر نو غلبه کرد و کشور را به قهقرای قرون کشانید.

نوستیزها در تحت حمایت انگلیس حربه تکفیر بدست گرفتند، با معارف و روشنگری سر خصوصت برداشتند و به امیر حبیب الله مشوره دادند که ((از معارف مشروطه بر می خیزد و مشروطیت نقطهٔ مقابل تسلط شرعی امیر است)).

امپریکه تابع دارالسلطنت برتانوی هند بوده در تعییش و فساد و زن بارگی تا گلون غرق بود کجا می توانست مرجع امور شرعی باشد؟ او طی مذاکرات با (ویلیام دن) فرستادهٔ انگلیس در سال ۱۹۰۵ معاهده نمود که ((اعلیحضرت پادشاه فوق عهد نامه راجع به امور داخلی و خارجی و قرار داد های والا حضرت پدرم ضیاء الملت والیدین نورالله مرقده با دولت علیه انگلستان منعقد نموده عمل شده است من نیز همان را قبول نموده عمل خواهم نمود و مخالف آن رفتار نخواهد شد.))^(۱)

امیر عبدالرحمن در اول جلوس بر تخت کابل معاهدهٔ گندمک را که در سال ۱۸۷۹ میان امیر محمد یعقوبخان و انگلیس امضاء شده بود قبول نمود ((او صادقانه تعهد نمود که به جز انگلیس با هیچ جانبی رابطه نخواهد داشت.))^(۲)

در مادهٔ سوم معاهدهٔ گندمک چنین آمده بود ((امیر افغانستان و ملحقات آن متعهد است که در روابط با حکومت های خارجی پابند مشوره با حکومت برتانیه بوده و با این حکومت عهدی نمی بندد و سلاح برضد شان نبرد دارد و در صورت حمله خارجی امداد نظامی

(۱) عطانی، نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان ص ۲۰۶

(۲) نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان ص ۱۲۵

و اسلحه و پول انگلیسی بغرض دفاع، طوریکه انگلیس مناسب داند استعمال خواهد شد ...»^(۱)

همه امیران از محمد یعقوب خان تا حبیب الله خان صلاحیت دیپلوماسی و دفاعی کشور را به انگلیسها واگذار شده بودند و خود صرفاً خود کامه امور داخلی بودند یعنی حاکمیت آن ها بدست انگلیس بود زیرا در معاهده قید شده بود که با هیچ حکومتی غیر از انگلیس عهد نمی بندند و روابط ایجاد نمی کنند و در صورت که مورد حمله کدام دولت خارجی قرار بگیرند برضد متجاوز سلاح بر نمیدارند و آنرا محول به انگلیس می کنند و طوریکه انگلیس مناسب داند در مورد عمل خواهد کرد.

به این حالت حبیب الله خان که خودش را پابند تعهدات گذشته دانست، صلاحیت روابط خارجی، اعلان حرب و دفاع از تمامیت ارضی و ساحه و ناموس وطن را مانند پدر به اختیار انگلیس گذاشت، دیگر او نمی توانست امیر شرعی افغانستان بوده و تسلط شرعی بر امور داشته باشد.

کهنه گرایان متعهد به انگلیس در برابر خواسته های برحق نوگرایان مبنی بر استقلال و ایجاد دموکراسی حربه تکفیر را از امور مذهبی به سیاست کشاندند استقلال خواهی، دموکراسی و عصری سازی را به بلشویسم تعبیر کردند، مولوی نجف علی هندوستانی بحیث مبلغ انگلیسی آنرا (سوویت) یعنی شوروی گرائی گفت و حضرت شمس المشایخ مجددی طرح قانون اساسی امان الله خان را دارای بوی بلشویکی خوانده به امان الله خان

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول ص ۶۱۰

گفت ((تا این سله و ریش زنده است قانون کیونیستی تو تطبیق شده نمی تواند.))

صف آرائی کهنه و نوروی خطوط مشخص سیاسی به حرکت افتید و دشمنان بیرونی یعنی استعمار یون برتانوی به حمایت از کهنه گرایان و متحجرین به تحریکات کمک کردند. به این مدلول نمی توان پذیرفت که انگلیس بنابر منافع امپراطوری اش از یک طرف و بنابر ماهیت سیاست استعماری مبنی بر حمایت از قشریون و متحجرین از پروگرام نوگرایی، تمدن و قانونی سازی امان الله خان حمایت کرده و او را خطر آبی و بالقوه برای خویش ندانسته باشد. لهذا فرضیه حمایت انگلیس از امان الله خان فاقد ارزش تاریخی و بی بنیاد است.

سی سال قبل از ندای مشروطیت علامه سید جمال الدین افغان آواز عدالت و ترقی، ختم استبداد و تحجر فکری را بلند کرده بود، او نیز به اثر دسایس و فشار برتانیه مجبور به ترک وطن شد. از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۹ چیزی بیشتر از دو دهه روشنفکران تحول طلب قدم به یک مسیر ضد استعمار و استبداد گذاشتند، اگر سید جمال الدین افغان یکه و تنها رونده راهش بود اما مشروطه خواهی ندای یک فرد نه بلکه گروهی از افراد بود که می توانست در حفظ و تحقق آرزو هایش مقاومت کند، پهنای آن وسیعتر بود. مطبوعات، معارف و تحول طلبان سلطنت در یک روند از آزادی خواهی حمایت میکردند و این روند تقریباً شکل منطوقی از هند تا ترکیه و ترکستان روسی را در بر میگرفت. چرا سرنوشت این خط مشی از زایش تا نابودی مواجه با توطئه و استبداد زنجیر و زندان و چوبه های دار گردید؟

زایش نو بعد از تحمل حدود نیم قرن درد در یک محیط آلوده با جراثیم استعمار و ارتجاع، خرافات و جهل صورت گرفت. استعمار برتانیه با قدرت پولی و تبلیغی چون اختاپوتی از مدرسه ولنگر خانه تا مقام سلطنت تار دوانیده بود، دزدان گردنه با وسایل جنگی انگلیسی مجهز بودند در حالیکه نوزاد مشروطیت و تحول از چهار دیوار ارگ شاهی ولیسه حبیبیه پا فراتر نه نهاده بود که استعمار بی رحم گلویش را فشرده و پرورش دهندگان آنرا بوسیله استبداد سلطنت مطلق العنان، در شکنجه گاه ها، زندان ها، فراز چوبه های دار، شلیک تفنگها و دهان توپ ها به ناپودی کشانید.

ادامه این جدال تا تطبیق اصلاحات امان الله خان رسید که ظاهراً علامت موفقیت نوگرایان بود. اصلاحات می توانست باعث یک تحول جدید یعنی آغاز حرکت بسوی پیدایش سرمایه داری در یک کشور عقب افتاده فیودالی و ماقبل آن گردد زیرا امان الله خان درک کرده بود که با مبالغ جمع آوری شده از مالیات نمی تواند کمبود خزانه دولتی را تلافی کند و باعث انکشاف کشور گردد، قدرت سرمایه گذاری داخلی هم به آن حد نبود که به تأسیس شرکت های بزرگ و کارخانجات تولیدی اقدام نماید. برای ایجاد تحرک اقتصادی امان الله خان طرح انکشاف صنعتی کشور را بدست داشت اما در مورد با دو مشکل فوق مواجه بود.

او طرحی ریخت تا برای ایجاد زمینه های کار، انکشاف اقتصادی، توسعه تولید و تقویت بنیه اقتصادی دولت و مردم سرمایه خارجی را جلب نماید. شاه از اخذ قرضه های خارجی بخاطر تشویش از مداخله در امور داخلی کشور ابا می ورزید. لهذا مسئله سرمایه گذاری غرب را به شرطی که به امور داخلی مداخله نگیرد

به لویه جرگه سنبله ۱۹۲۸ پغمان ارائه نمود. غرض تحکیم سرمایه ملی پیشنهاد تاسیس یک بانک دولتی را نیز بعمل آورد.

امید تحول طلبان (جوانان افغان) در مورد تحقق ایده هایشان می توانست در یک فضای جدید اقتصادی - اجتماعی که ناشی از آغاز حرکت جامعه از مرحله فیودالی به بورژوازی باشد عملی گردد، اما لویه جرگه پغمان که دست روحانیون مخالف تحولات و فیودالان در آن بلند تر از دولت بود با اصلاحات ارائه شده توافق نشان نداد و فضای آن متشنج بود.

طرح های امان الله خان برای آوردن تغییر در زندگی عقب مانده مردم خوب بود، ولی برخی اقدامات غیر مفید و مخالف رسوم جامعه چون حتمی ساختن دریشی، پوشیدن کلاه به جای دستار و سلام دادن با اشاره سر و کشیدن کلاه که بعد از سفر اروپا آنرا حکم داده بود تعجب آور است، این کارهای سطحی و غیر مفید به حال مردم ماده تبلیغات بدست کهنه گرایان گردید. عده ای ملاها ضمن این تبلیغات فوتوهای جعل شده ملکه ثریا را به اعضای لویه جرگه نشان داده به شدت تحریکات می افزودند.

جرگه بدون رسیدن به کدام نتیجه مطلوب به پایان رسید، وقتی ملاها و روحانیون به محلات برگشتند به تحریکات مخالف شاه آغاز نمودند. مقاومت علنی در مقابل نوآوری ها و تحولات بنیادی شکل گسترده تر گرفت و با بقدرت رسیدن حبیب الله کلکانی ((جوانان افغان)) در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پس از یک ربع قرن ناکام گردیدند. این ناکامی عجین باخون و وحشت بود که تا ختم حکومت استبدادی سردار محمد هاشم ادامه یافت.

عقبگرایان فتوا صادر کردند و در آن اصلاحات دوران امانی را از نقطه نظر شریعت مورد انتقاد قرار دادند، پادشاه را ملحد گفتند و امر به سرنگونی اش نمودند. از جریان سیر و تحولات ترقیخواهی در کشور بر میآید که ترقی پسندان اگر شاهان بوده اند یا رعایا نتوانسته اند به موفقیت نهائی نائل آیند. سوال در مورد این علت یک پرسش تاریخی و قابل تأمل است.

بعضی ها عدم آمادگی ملت و ظرفیت جامعه را برای قبول تحولات دلیل می آورند، در حالیکه ترقی پسندی و تحول پذیری همیشه از این ناحیه و حتی خرافات و عقب ماندگی متضرر شده است بلکه اسباب دیگری هم در ناکامی اثر گذاشته است. پروگرام اصلاحی امیر شیرعلی خان باکدام عکس العمل مردم مواجهه نه شد، تجاوز دوم انگلیس آنها ناکام ساخت. برخی تحولات در زمان اعلیحضرت محمد ظاهرشاه بدون کدام قیام و مخالفت عملی گردید، صرف در مقابل نهضت زن عکس العمل محدود صورت گرفت و خاموش شد.

به اثر استبداد خشن و مظالم شاهان مستبد و تحت حمایت انگلیس که مجال حرکت جمعی از مردم گرفته شد و مجاری عکس العمل جمعی علیه مظالم مسدود گردید مبارزین مجبور شدند دست بعمل انفرادی بزنند، چنانچه امیر حبیب الله را در بستر خوابش ترور کردند، علیه مظالم نادرشاهی به سه ترور پی در پی اقدام نمودند. سردار عبدالعزیز برادر نادرخان را در جرمنی کشتند، به سفارت برتانیه غرض ترور سفیر آن رفته چند نفر را به قتل رساندند و شخص نادرخان هم نتیجه مظالم و کشتارهایش را از میله تفنگچه یک متعلم مکتب دید و کشته شد.

برخی ها خرابی وضع زندگی مردم، بی کفایتی دولت مردان، رشوه و حق تلفی مردم را عامل قیام علیه حکومت تعریف کرده اند آغای غبار رکن اساسی بغاوت علیه امان الله خان و سقوط وی را در کنار توطئه های خارجی سوء اداره و فساد در دستگاه دولت میدانند. اگر از گذشته های دور بگذریم همین اکنون در کشور ما جریاناتی در حرکت است که با عقاید، عنعنات و رسوم جامعه در تضاد قرار دارد، کفر گفته می شود ولی گوینده حمایت میگردد و ملت عکس العمل نشان نمی دهد، از اسلام به عیسویت تغییر مذهب صورت میگیرد ولی شخص عیسوی شده در جریان محکمه با تپاره به ایتالیا انتقال می یابد کسی از حکومت انتقاد نمی نماید.

تجاوز عساکر بیگانه بر جان مردم و ناموس خانواده ها ادامه دارد، فقر و تنگدستی و بیچارگی بر مردم بیداد می نماید. دهقانان بدترین دوران زندگی را می گذرانند، تفاوت امتیازات و زندگی اقتصادی تفاوت آسمان و زمین را می رساند، مردم اطفال شان را بفروش می رسانند، در زیر خیمه ها در دشت ها در ولایات و شهر کابل در سردی تا منفی ۲۷ درجه سانتی گریز در حال بی غذایی و بی دوائی بسر می برند، بدترین نوع فساد اداری که در تاریخ کشور سابقه نداشته است سرا پای اداره را فرا گرفته، ساده ترین کار مردم بدون رشوت اجرا نمیگردد حتی مردم برای تحویلی باقیات و مالیات دولت رشوت میدهند، ملکیت های منقول و غیر منقول مردم و دولت توسط زور مندان جابر غصب میگردد، عساکر تجاوزگر به مومن به مردم مسلمان افغانستان یعنی قرآن پاک بی حرمتی می کنند آنها آتش می زنند، زنان، دختران و پسران مردم را از روی سرک می ربایند، شبها به خانه های مردم در حالیکه زنان

و دختران شان در بستر خواب می باشند می در آیند، مردانی را که از خانه ها با خود می برند عریان می سازند، آن ها را به سقف ها می آویزند، از وجود برهنه شان عکس برداری می کنند و دهها مظالم انسانیت سوز دیگر را مرتکب می شوند اما عکس العمل عمومی به شکل قیام و شورش برپا نمی شود بلکه مدعیان جهاد شانه به شانه با منصبداران آن ها در سرکوبی مردم حرکت می کنند.

شاید یکی از عوامل همین باشد که سر رشته داران جهل و خرافات همپای تجاوزگران عمل می کنند، مراکز خارجی که تحریکات را دامن می زنند خود بر سر نوشت ملت حکم می رانند و دیگر ضرورت وجود ندارد تا به تحریکات دامن زده شود، جمیع شبکه های تحریکی و تخریبی در زیر سایه آن ها به امتیازات بلند دست یافته اند و به آرمان های فکری، اندیشوی و امتیازات مادی نایل گردیده و وظایف به پایان رسیده است ازین سبب تحریکات غرض خیزش ها صورت نمیگیرد و دولت های تحت حمایت و دست نشانده مانند قرون گذشته ازین ناحیه مصئون و بی درد سر اند.

فصل دوم

علیحضرت امان الله خان - اصلاحات و عکس العمل ها

۱ - استرداد استقلال، آغاز رفورم ها

و ایجاد دولت مدنی:

شخصیت اعلیحضرت امان الله خان در موضعگیری های سیاسی در دربار امیر حبیب الله خان متمایز از دیگران بود. او در صف کسانی قرار داشت که از سیاست بیطرفی امیر در جنگ اول جهانی رضایت نداشتند و یکجا با عده ای از کارکنان دربار جانب دار آن بود تا در آن موقع مساعد مسئله استرداد استقلال افغانستان بجای بیطرفی مطرح میگردد، در حالیکه گروه محافظه کاران برهبری سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله از سیاست بیطرفی امیر که مورد حمایت انگلیسها بود پشتیبانی میکردند.

در کنار عین الدوله امان الله خان مشروطه خواهان به شمول عده ای از غلام بچه ها که طرفدار تغییرات تا سرحد ایجاد یک دولت مشروطه، حصول استقلال و معارف جدید بودند قرار داشتند. قتل امیر حبیب الله آغاز ختم سیاست طولانی تجرید و انزوای افغانستان شد، زیرا امان الله خان با جلوس بر تخت پادشاهی سیاست جدیدی را در عرصه مناسبات خارجی روی دست گرفت، آن زمان انقلاب

بلشویکی تا آسیای میانه رسیده و برتانوی ها در «بازی بزرگ» میدان اصلی بازی یعنی آسیای میانه و افغانستان را از دست داده بودند.

محاسبات و مناسبات در مورد موقف افغانستان نه تنها در داخل بلکه در خارج از سرحدات کشور تغییر نمود. تشویشی را که برتانوی ها از زمان سلطه بر افغانستان داشتند به تحقق پیوست و امان الله خان برخلاف تعهدات پدر و پدربزرگان بعد از اعلان پادشاهی اعلان استقلال کشور را نموده علیه انگلیس اعلان جهاد کرد. به تاریخ ۱۳ اپریل سال ۱۹۱۹ در دربار گفت: «من خود و کشور خود را از نگاه داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان میدارم، پس ازین مملکت من به مانند مملکت و قدرت های دیگر آزاد خواهد بود. به هیچ قدرت خارجی اجازه نخواهم داد که در مسائل داخلی و خارجی افغانستان به اندازه یک سر مو مداخله نماید و اگر چنین اقدام کند سرش را با این شمشیر خواهم برید.» (درین وقت امیر شمشیر برهنه را در کمر بسته بود و در هنگام ادای این جمله آنرا بدست خود بالا نمود) سپس در همین مجلس امان الله خان بطرف نماینده انگلیس اشاره نموده گفت تو «فهمیدی؟»^(۱) انگلیس در جواب گفت بلی!

وقتی لشکر انگلیس در سال ۱۸۴۲ در مسیر راه کابل - جلال آباد در حوالی جگدک و خورد کابل به تدبیر وزیر محمد اکبرخان غازی نابود گردید، به حیثیت آن امپراطوری چنان لطمه وارد شد که یکنفر انگلیس از شدت خشم نوشت: «یک جمعیت وحشی و درنده

(۱) نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان ص ۲۷۳

خو که با سلاح خود شان مجهز بودند موفق گردیده بودند تا نیروی بزرگترین قدرت در روی زمین را تار و مار نماید. این یک ضربه سختی بغرور و حیثیت انگلیسها بود»^(۱)

الحق که آن اعلان امیر امان الله خان و آن خطاب هیبتناکش به نماینده امپراطوری مغرور برتانیه به مشابه خنجر دیگری بود که بعد از گذشت ۷۷ سال به قلب او فرو برده شد.

در همین سال سفیر امان الله خان به بخارا مقرر گردید تا با دولت شوروی ارتباط قایم گردد که در نتیجه به تاریخ ۲۷ مارچ روابط دیپلماتیک با دولت شوروی آغاز شد. در مورد تعیین سفیر بدولت ایران نیز هدایت صادر گردید.

بعد از ختم جنگ استقلال و ظفر عساکر افغانی برتانوی ها در مورد شناخت رسمی دولت افغانستان تعلل می ورزیدند. یکی از عوامل سرعت عمل امان الله خان در تاسیس روابط با روسیه شوروی همین تعلل انگلیسها بود. امان الله خان با این اکت دیپلماتیک هوشیارانه به انگلیس ها افاده داد که او می تواند کشورش را از مجاری همسایگی شمال به جهان معرفی دارد، برای این کار به تاریخ ۲۸ جنوری سال ۱۹۲۱ معاهده دوستی و حسن همجواری را با دولت شوروی امضاء کرد و در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۲۶ قرار داد دوستی و عدم تعرض بین دولتین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی امضاء شد، اعلیحضرت با دولت جدید ترکیه برهبری مصطفی کمال اتاترک حسن نیت داشت.

(۱) پتر هاپکرک. بازی بزرگ ترجمه الحق توخی ص ۲۳۸

حرکات دیپلماتیک امان الله خان اگر از یک طرف باعث قوام مناسبات مستقل افغانستان با دول جهان میشد درجانب دیگر به برتانوی ها افاده می داد که حالاتها دروازه هند برتانوی بروی افغانستان نیم گشاده نه بلکه دروازه های جهان بروی آن باز میگردد. در حقیقت امان الله خان دیپلوماسی فشار بر انگلیس را در پیش گرفته بود و این فشار را در اولین بیانیه بعد از تاج پوشی طی نامه ای به نائب السلطنه برتانیه در هندوستان با این متانت ابلاغ گردید ((ملت افغانستان مرگ ظاهر و هویدا را بر زیر دستی اجنبی ترجیح میدهند و آنرا حیات ابدی می دانند.))^(۱)

اعلیحضرت با شناختی که از انگلیسها داشت این را خوب میدانست که سیاست استعماری انگلیس در ممالک مستعمره و تحت الحمایه پر از تکبر و غرور است و انگلیس در برابر آزادی افغانستان نیز تظاهر به این نخوت خواهد نمود ازین باعث او قبلاً غرور آزادی پسندی افغان ها را در پیامش انعکاس داده بود. او با سرعت عمل در سیاست خارجی بزودی توانست با چندین کشور دیگر روابط دیپلماتیک برقرار نماید و خود از تاریخ ۲۹ نوامبر سال ۱۹۲۷ تا جولای سال ۱۹۲۸ به کشورهای هند، مصر، ایتالیا، فرانسه، بلجیم، آلمان، برتانیه، اتحاد شوروی، ترکیه و ایران به سفر آغاز کرد تا کشورش را به جهان معرفی نموده و کمک های آن ها را برای اعمار افغانستان جلب کند. موصوف در همه ممالک برضد استعمار انگلیس تبلیغ می نمود و بیانیه ها ایراد می کرد و مورد استقبال گرم واقع می شد.

(۱) ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله نوشته پیکار پامیر ص ۶۱

وقتی شاه از طریق هند عازم سفر به مصر و اروپا گردید از جانب مردمان قبایل آن طرف خط دیورند استقبال بی مانندی از وی بعمل آمد، شاه درخطابه هایش که در هند ایراد می نمود مسلمانان را به ترک تعصب و اختلافات دعوت میکرد، مسلمانان هندوستان ازین قهرمان آزادی به امید استخلاص خود از قید استعمار انگلیس پذیرائی میکردند، افراد متعلق به گروه های مختلف مذهبی اعم از هندو و مسلمان به استماع خطابه ها و نطق های اعلیحضرت حاضر می شدند. این سخنرانی و تشویقات امان الله خان به مردم هند غرض نیل به آزادی و مزایای استقلال دماغ کبر برتانوی ها را می سوخت و از سوخت آن در غیابت هشت ماهه شاه آتشی افروختند که تر و خشک کشور ما در آن آتش حریق گردید.

در مصر هم انگلیس از گزند نیش های آزادیخواهانه امان الله خان آرام نبود. وقتی اعلیحضرت در پارلمان مصر سخنرانی می نمود شعار «(زنده باد آزادی)» را در ختم بیانیه اش تکرار کرد. او یاد سعد زغلول شخصیت آزادیخواه مصر را که برضد بریتانیا می رزمید گرامی داشت. میگویند وقتی شاه مصر را به صوب ایتالیا ترک کرد پادشاه مصر گفته بود (خدا را شکر که او به خیر رفت)، گویا دل شاه مصر از حرکات، اطوار و سخنان ضد استعماری و ضد انگلیسی امان الله خان سرخار قرار داشت زیرا احساسات آزادیخواهی مصری ها از اثر ملاقات ها و صحبت های پادشاه آزادی خواه افغان بر افروخته می شد.

انگلیسها فکر میکردند بر امان الله خان مانند پدر و پدراکلانش می توانند اثر بگذارند و به او نیز امر و نهی کنند. آن ها از شاه خواستند به اتحاد شوروی سفر نکنند، ولی امان الله خان یکبار دیگر

استقلال رای و آزادی کشورش را در برابر امر و نهی انگلیس به نمایش گذاشت و خلاف خواهش آن به اتحاد شوروی سفر نمود.

اعلیحضرت در جریان سفرها از دیدن پیشرفت ممالک اروپائی احساس آنرا به دل جا میداد تا افغانستان را نیز به این کاروان پیوند دهد، او با روح وطنپرستی و احساس سرشار از عشق به ترقی و پیشرفت وطنش سامان آلات صنعتی، طبی، و فابریکه ها خریداری نمود.

در غیابت هشت ماهه، دشمن یک قرنه ترقی، مدنی شدن و آزادی افغانستان به کارزار وسیع تبلیغی آغاز کرده دو نفر انگلیس یکی بنام لارنس مشهور به لارنس عربی در میان قبایل هر دو طرف به تبلیغات پرداخته و دومی بنام فرانسس همفری سفیر انگلیس مقیم کابل آتش اختلافات و تفرقه را در داخل دربار دامن میزد. سه جریان عصری سازی در کشور، تأمین استقلال داخلی و خارجی، انکشاف سریع معارف و مطبوعات و سیر بسوی ایجاد یکدولت مبتنی بر قوانین و نظامنامه ها که طبعاً حقوق افراد جامعه را تأمین و آزادی های دموکراتیک را برای مردم اعم از زن و مرد نوید میداد در سرخط کار اعلیحضرت قرار داشت و او توانست پس از حصول آزادی گام های عملی ولی شتابزده را درین مسیر بردارد.

جنبشی از دگرگونی ها کشور نو به آزادی رسیده و سخت عقب مانده را فرا گرفت، کار در جهت تعمیم معارف بحیث سنگ بنای نیروی کادری آینده به شدت آغاز شده جمعاً به تعداد (۵۱ هزار) شاگرد به مکاتب شامل شدند و (۳۲۲) باب مکاتب ابتدائیه در ولایات افتتاح گردید. علاوه بر لیسه ها مکاتب مسلکی به تدریس آغاز کردند، استادان خارجی از اروپا برای تدریس علوم معاصر

استخدام شدند، برای طبع و نشر کتب درسی مکاتب مطبوعه معارف تاسیس شد و تعدادی از دختران و پسران برای تحصیل به خارج اعزام گردیدند.

کار در عرصه مطبوعات بحیث یک رکن اساسی بیداری ملت رونق گرفت جمعاً ۹ جریده دولتی، ۴ روزنامه دولتی، ۲ مجله دولتی و ۳ جریده ملی آزاد به نشرات می پرداختند. کتابخانه ملی تاسیس شد، برای اولین بار یک باب سینما در شهر کابل و یک تیاتر در پغمان باز گردید.

پادشاهی امان الله خان زمان اصلاحات و اقدامات بزرگ در امور دولتی بود و گام های اولین برای این امر مهم از قانونی ساختن امور برداشته شد او در کنا نظامنامه دولتی یا قانون اساسی ۷۷ نظامنامه دیگر را به تصویب رسانید و غرض تطبیق قوانین و نظامنامه ها شخصاً بولایات میرفت و از چگونگی تطبیق آن ها کنترل به عمل میآورد، در ادارات دولتی ولایات می نشست، مسئولین را مورد باز پرس قرار میداد، نواقص کار را بیرون می کشید و با توضیحات لازم مسئولین را به تطبیق آن رهنمائی میکرد.

راه افتیدن این رفورم ها که عرصه های سیاست خارجی و داخلی را احتوا می نمود امیر اطوری هند برتانوی را با یک انکشاف جدید و نا منتظره مواجه ساخت. انکشافی که از زمان ورود شان به هندوستان و روابط با افغانستان در هراس بودند. چون تحولات جدید منافع انگلیس را در مستعمرات آسیائی اش محدود می ساخت و الهام بخش سائر دول تحت استعمار میگردید، لهذا انگلیسها به فعالیت سنجیده شده، دقیق و وسیع الجوانب برای سقوط امان الله خان و پروگرام های اصلاحی وی آغاز کردند.

سلطنت ده ساله امان الله خان را بدو دوره تقسیمبندی کرده اند: یکی آغاز رفورم ها، دوم دوران عقبگرد و شکست رفورم ها.

دوره اول اتکای امان الله خان بر روشنفکران و تعلیم دیدگان بود که اکثریت شانرا اعضاء و هواداران مشروطیت (جمعیت سری ملی) و (جوانان افغان) تشکیل میداد زیرا آن ها می توانستند پروگرام های اصلاحی شاه را بخوبی درک کرده و در تحقق آن همت گمارند.

اما چیزیکه همیشه دربار های مشرق زمین را به علالت کشانیده است دربار اعلیحضرت امان الله خان را نیز فرا گرفت، خود خواهی، خود محوری، مخالفت میان درباریان، دشمنی روحانیت عقبگرا در برابر قانونی شدن امور کشور همه عواملی بود که به مشابیه سنگهای اولین فرا راه تحقق تحولات قرار گرفت و دست تخریبکاران بیرون بر تشدید آن افزود. از آن به بعد در برابر تمنیات نیک پادشاه دسایس و توطئه های داخلی و خارجی سرهم بندی گردیده نظام امنیتی دچار چالش های خطرناک شد. عوامل دربار، اشتباهات در عملی ساختن اصلاحات، ماجراجویان و فتنه انگیزان افزار دست انگلیسهای مترصد و در کمین نشسته گردیده و یک دوره سیاه را بر کشور مستولی ساخت، آزادی خواهان، استقلال طلبان و مشروطه خواهان طی دو دوره سقوی و سلطنت نادرشاهی از صحنه رانده شدند، به قتل رسیدند و یا به زندان ها افتیدند.

آیا این طوفان عظیم صرفاً منشاء داخلی داشت یا دستان بیرونی آنرا به ثمر رسانید؟ حامیان رژیم در داخل و خارج کی ها بودند و دشمنان داخلی و خارجی آنرا چه کسانی تشکیل میداد و آیا واقعاً به گفته محترم پوهاند کاکر انگلیسها به خاطر ایجاد جامعه

مدنی از امان الله خان حمایت میکردند یا عاملین اصلی امحای آن دوره بودند؟

در زندگی سیاسی دولت ها بخصوص ممالک عقب مانده که از لحاظ مالی و اداری دچار معضلات اند معمول بوده است که علاقمندان زعامت قبل از رسیدن به قدرت وعده های زیاد می دهند و یا بنا بر احساس وطنپرستی آرزوهای درمخيله می پرورند که با امکانات پولی، آمادگی ذهنی و شرایط تحقیقی تطابق نمی داشته باشد. دیده شده است که با رسیدن به قدرت آن وعده ها و تمنیات بنا بر عوامل مختلف بصورت کل ساحه عملی نمی یابد یا شرایط از لحاظ عینی و ذهنی مساعد نمی باشد و یا سطح تعهدات بقدری بلند می باشد که نه امکانات بودجوی و نه کادر و پرسونل توان به جا آوردن آن ها را در خود نمی بینند و درکنار آن موضعگیری نیروهای مخالف بخصوص اگر عقبگرا و مخالف دگرگونی های مثبت باشند نقش بازدارنده را بازی می کنند.

در مورد چگونگی تحقق رفورم های امان الله خان هریک از عوامل بالا نقش داشته است ولی عمده ترین عاملی که باعث ناکامی و عقب نشینی شاه از اصلاحات گردید بی کفایتی مسئولین و دسایس نیروهای عقبگرا به تحریک، حمایت و تمویل انگلیس بود.

تجربه نشان داده است که تغیر در سیاست و مواضع اولی اگر بنا بر عوامل مخالف باشد موفقیت مخالفین را نشان میدهد. می توان گفت آغاز تغیر در سیاست امان الله خان آغاز فروریزی آن نظام بود، هر قدمیکه شاه از پیشروی به عقب می گذاشت متحدین وفادار به تحولات را از دست میداد در حالیکه مخالفین و عقبگرایان مواضع جدیدتر بدست می آوردند و از آن علیه شاه و رفورم های مربوطه

ضربات کاری تر وارد میکردند و شاه در حالت خلالی همکاری و پشتیبانی قرار میگرفت.

آن هایکه قبل از رسیدن بقدرت با امان الله خان یکجا بودند شاه را تا سال ۱۹۲۱ همراهی میکردند اما ازین سال به بعد بنا بر ناکامی پروژه ها و عدم قاطعیت شاه و تدابیر لازم در مقابله با حوادث از شاه دوری کردند و بعضاً شخصاً اعلیحضرت آن ها را از خود دور ساخت. این همان همفکران و هم پیمانانی بودند که در دو تشکل ترقیخواه جوانان افغان و جمعیت سری ملی تجمع داشتند. در پهلوی این تحول طلبان علاقمندان دیگری نیز با دلسردی و فسردهگی ناشی از ناکامی و بی توجهی از عرصه دور گردیدند اما در مقابل محافل تخریبکار درباری، روحانیون مرتجع و وابسته به انگلیس، اوباشان مخل امن و نظم عامه مجال و زمینه بیشتر یافته عرصه را بر شاه ضیقتر ساختند. آنانیکه شاه را دچار ناکامی ساخته بودند ظاهراً خود را همکار او وانمود می ساختند اما در باطن کمر مخالفین رژیم را می بستند.

بر طبق نوشته های مورخین بخصوص نویسنده کتاب نهضت مشروطیت و قربانیان استبداد مرحوم سید مسعود پوهنیار که پدر بررگوارشان میر سید قاسم خان از جمله رهبران مشروطه طلب و شاهد عینی حوادث بودند شاه در آتش افروخته حوادث آن وقت که سکوی ها در قلعه مراد بیک حدود ده کیلومتری شهر کابل مستقر بودند دو تن از مخالفین سرسخت اصلاحات هر یک محمد صادق مجددی و سردار محمد عثمان را برای مفاهمه با بچه سقاء فرستاد، این ها با استفاده از اعتماد شاه پلان سقوط شاه را عملی می کردند، لهذا با یک دروغ فتنه انگیز به قوای عسکری مستقر در کوتل

خیرخانه گفتند که شاه استعفی کرده شما برای کی می جنگید، با این تبلیغ که با بیان مذهبی به عساکر رسید هرج و مرج قوای عسکری را فرا گرفت و برخی به خانه های شان رفتند. آن دو شخص نزد بچه سقاء رفته به جای رساندن پیام تفاهمی شاه، او را به پادشاهی تحریص کردند.

معلوم بود که دور و بر شاه از آدم های با اعتماد خالی شده بود و میدان برای جواسیس، فتنه انگیزان و مرتجعین طرفدار انگلیس صاف گردیده شاه مجبور به عقب نشینی بسوی کندهار گردید.

ناکامی از یک سیاست و گرایش به سیاست قبلی یا جدید در کشور ما همیشه یکی از عوامل سقوط دولت ها گردیده است. اگر در تاریخ سی سال اخیر افغانستان تعمق کنیم، محمد داود در سال اول کودتا بر نیروهای چپ اتکاء نمود و در ترکیب کمیته مرکزی و کابینه اش چند تن از چپی ها جا داشت، در حقیقت استحکام نظام جمهوری بخصوص در قوای مسلح بسته به همین نیروها بود در حالیکه جناح های راست افراطی اعم از مذهبی و غیر مذهبی بنا بر تحریک از بیرون سرحدات و ایجاد اخلال در داخل کشور تحت ضربات منظم دولت در میآمد. اغتشاشات و شورش ها در کنر، پنجشیر، شینوار و پکتیا یعنی همان مراکز شورش ضد امانی سرکوب شد. اما حمایت خارجی ها از نیروهای راست افراطی مذهب گرا از جانب امریکا، شیخ های عرب و پاکستان داود خان را مجبور نمود تا از اتکا به چپی ها دست بردار و چراغ سبز به نیروهای مخالف افراطی و عامیان منطوقوی و بین المللی شاه نشان بدهد ولی او با این چرخش در دام گیر ماند، ظاهراً ازین سیاست حمایت به عمل آمد و ژاندارم منطوقوی امریکا یعنی ایران با تعهد دو میلیارد دالر

رئیس جمهور را فریب داد، داودخان علایقش را با شوروی ها سرد تر ساخت و در یک برخورد با آن ها در افتید، چپی ها را تحت فشار قرار داد اما دشمن خونین او راست افراطی هنوز سرکوب کامل نشده بود بلکه نیرومندتر می گردید.

سوابق سیاسی داود خان نه برای ارتجاع منطقه و نه برای امریکا قابل قبول بود لهذا بدون حمایت داخلی و خارجی که حتی بعد از سقوط هم از وی بعمل نیامد بدست متحدین اولی اش از بین رفت و به اصطلاح دعا گوئی هم برایش باقی نه ماند.

دکتور نجیب الله با گرایش از سیاست چپ به میانه و اعلان مشی مصالحه ملی توأم با انتقاد از گذشته و تمایل به تفاهم بین المللی در مورد ختم جنگ حمایت حزبش را از دست داد درحالیکه مخالفین و دشمنان خارجی و داخلی رژیم حاضر به تفاهم و مصالحه نبودند دولت او سقوط نمود.

این یکی از مشخصه های کشور ماست، اگر از دوره خانه جنگی اولاده تیمورشاه و وزیر فتح خان بگذریم از امیر شیر علی خان تا ریاست جمهوری موجود در افغانستان بدون امیر عبدالرحمن خان که به مرگ طبیعی وفات نموده^(۱) باقی همه یا کشته یا فراری شده اند انتقال قدرت و تغییر رژیم توأم با جنگ و خونریزی بوده است. علت این است که گذشته از عوامل بیرونی در تغیر شخصیت ها و رژیم ها نبود نقش مردم در تعیین زعامت و دوام حکومت ها به شیوه دیکتاتوری باعث چنین ماجرا های تاریخی گردیده است در ممالک

(۱) اگرچه مورخین مرگ رهبر را ناشی از خوراندن زهر میدانند ولی تحقیقات بیشتر را ایجاب می کند.

پیشرفته جهان تیم های سیاسی و شرکای قدرت سیاست های شان را تغییر میدهند تا با شرایط زمان دمسازی نمایند ولی رژیم سقوط نمی کند، سیستم دچار سکتگی نمی گردد و نتایج آن هم باعث ویرانی ملک شان نمیگردد. هرچند سال بعدیکه انتخابات می شود تغییر قدرت از یک حزب به حزب دیگر با یک فرهنگ عالی و صلحجویانه عملی میگردد. باز هم حزب با زنده به کار سیاسی ادامه میدهد، ائتلاف ها و اتحاد های جدید به میان میآید و در یک تفاهم و مصالحت سهیم قدرت میگردد. اما در ممالک عقب مانده مشرق زمین که تحت رژیم های استبدادی شخص یا تو تالیتر قرار دارند تغییرات توأم با ویرانی و کشتار و بحرانات بوده است. تغییر رژیم امانی به سقوی خونین ترین نوع تحول در تاریخ افغانستان در حق روشنگری و تحول پسندی است که قربانیان زیادی یکجا با ویرانی و عقب ماندگی طولانی به بار آورد.

امان الله خان و همکاران او با سائر تحول طلبان از قربانیان تغییر سیاست در کشور بودند.

اعلیحضرت بعد از لویه جرگه پغمان جبراً از اصلاحات مطروحه به عقب نشینی وا داشته شد و بر او قبولانده شد تا نکاح دختر صغیره را مجاز بشمارد، رفتن دختران به مکاتب را ممنوع سازد، محتسب ها به کار آغاز کنند، محصلان دختر که برای تحصیل به خارج فرستاده شده بودند بوطن برگردند و ملاها در محاکم نقش داشته باشند، تعلیم زبان های خارجی در مکاتب از نصاب انداخته خود، داشتن تذکره در دعاوی شرعی و محاکم شرط پنداشته نشود، ملا های دیوبندی در تبلیغ آزاد باشند. طی هفت ماده شاه از رفورم ها عقب نشینی کرد.

گذشته از عوامل داخلی و خارجی ارتکاب اشتباهات شاه در سقوط وی نقش داشته است. یقیناً کسیکه در تصمیم گیری ها با مخالفت مواجه می شود چه این مخالفت از جانب طرفداران باشد یا مخالفان دچار اشتباه میگردد. امان الله یک شهزاده بزرگ شده در یک دربار بود، آفرین بر وی که علی الرغم پادشاهی استبدادی پدر و پدرکلانش خصلت مردمی را در خود پروریده بود میان مردم میرفت، لباس ساده می پوشید، از مکاتب بازدید میکرد، به فقرا و بینوایان کرامت داشت، امتیازات بدون حد و حصر در بار را محدود کرد، دروازه های حرم نشینان را بسته بود و از دسته های ده نفری زنان (به اصطلاح عسکری دلگی ها) در بار پدرش که تعداد شان به صدها میرسید چشم بست.

اگر اشتباهات او از کمی تجربه بود شاید افراط به وطندوستی و میل به سرعت در تغییر زندگی مردم غرض عصری سازی آن جرم بزرگ نباشد این جرم آنانیست که در بدل این عشق و اشتیاق او را تکفیر کردند و در مقابل پلان ها و اجراآتش از دزد و راهزن تا روحانی دربار و ملای مسجد و سیاست باز را بسیج نمودند، برهمه کرده هایش خط کفر کشیدند و با استفاده از عقب ماندگی معشوقش را علیه خودش برانگیختند. بی جا نبود که حین ترک دایمی افغانستان با چشمان اشک آلود این مصرع را تکرار میکرد:

جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است
 من به قربانت این چه نیرنگ است
 میروم تا تو نشنوی نامم
 اگر از نام من ترا ننگ است

چرا مورخان جانبدار انگلیس و استعمار بعد از گذشت هشتاد سال باز هم در بیان حقایق تاریخی دچار لغزش می شوند؟ چرا صریح نمی نویسند و نمی گویند که آل یحیی که از زمان امیر محمد یعقوب خان در اسارت و پرورش انگلیس در (دیره دون) هندوستان قرار داشتند توطئه گران سیاسی علیه امان الله خان بودند، چرا نمی نویسند و نمی گویند که لشکر ۵ هزار نفری سلیمان خیل مربوط حضرت نورالمشایخ مجددی در غزنی مانع از آن شد تا امان الله خان مجدداً به قدرت برسد و چرا نمی گویند که به حکم تحقق سیاست ۲۰۰ ساله آن وقت بریتانیا که از طریق وزارت مستعمرات به اجنت هایشان گفته می شد تا در ممالک مسلمان نشین ((جمود فکری و تعصب، بی اطلاعی از اوضاع روز، نا امنی، نبودن راه های ارتباط و شوارع، هرج و مرج در ادارات دولتی و نبودن قانون و نظامات مقررات ...))^(۱) ایجاد نمایند همین احکام خط در خط علیه امان الله خان تطبیق شد. علاوه بر اینکه اطرافیان انگلیس صفت امیر و روحانیون معلوم الحال انگلیسی مصروف تحقق این توطئه ها بودند، گروهی از دزدان استخدام شده از جانب انگلیس با قطاع الطریقی و رهزنی عامل نا امنی شده شورش مجموعی توأم با تبلیغات تکفیر در مساجد صلح ملتش را به جنگ علیه خودش تبدیل کردند و او را از هفت کوه سیاه بدور راندند.

سند کشی از دستگاه های مرموز و مخفی کارکشتگان استعمار کار آسان نیست چه بسا که در برابر چشمان مردم جنایت می کنند و باز می گویند سندی در دست نیست.

(۱) خاطرات همفر جاسوس انگلیس به ممالک اسلامی ص ۷۱

جنایات امریکا در افغانستان و ریختن بمب های بوزن (۲۵۰۰) کیلوگرامی هدایت ماهواره ای GPS از نوع GBV_۳۷ که برای نفوذ عمیق در مواضع مستحکم زیر زمینی مانند مراکز فرماندهی و ارتباطات (...)^(۱) و ریزش بمب ها توسط B۵۲ ها و جنگنده های هوایی از نوع FA۱۸ و F ۱۴۰ و طیارات B-I ، فیر راکت های کروز از عمان و جزایر دیگوگارسیا بر افغانستان حین اجرای عملیات جنگی را کسی نمی تواند زیر غبار گذشت زمان از صفحات تاریخ وطن ما بشوید.

در همین روز ها که این سطور را می نویسم (ماه دسامبر سال ۲۰۰۷) نماینده حقوق بشر ملل متحد به کابل آمده از قتل و کشتار مردم بی گناه و غیر شامل در جنگ به اثر بمباردمان های امریکائی و عساکر تجاوزگر و ناتویاد آور شده گفت این عمل مردم را از حکومت و قوای خارجی بیزاری رسانیده است و هر شب رادیوها و تلویزیون ها حتی مراجع مطبوعاتی غرب از کشت و خون و ویرانی خانه های مردم گزارش میدهد، ولی قوماندان قوای امریکائی مقیم کابل در مقابل این ارزیابی نماینده ملل متحد با بی تفاوتی و فرو گذاشت تمام می گوید (ما در مورد سندی بدست نداریم که مردم متحمل چنین حالتی شده باشند) ((آفتاب آمد دلیل آفتاب)) آخر خون های ریخته شده مردم، قبرستان های کنار قلعه های ویران شده، منازل مخروبه و متروک به اثر بمباردمان هوایی و عملیات زمینی سند نیست؟

(۱) شاهین فیروز (فضلی، تجاوز امریکا بر افغانستان چاپ تهران سال ۱۳۸۲ ص ۲۸)

رئیس CIA در همین شب و روز کشت ها و CD های شکنجه و ظلم علیه زندانیان گوانتانامو را محو کرد و افتضاح بزرگی در مطبوعات جهان برپا شد او این کار را بخاطر امحای اسناد جنایات امریکا علیه حقوق بشر انجام داد ، آیا مورخین جانپدار این جنایات خواهند گفت و نوشت سندی بدست ندارند تا جنایات امریکا را برملا سازند ؟

مگر نمی بینیم و نمی شنویم که در همین قرن ۲۱ پای عسکر تجاوز کار انگلیس بعد از ۸۰ سال باز در کشور ما کشانده شده است و در همان قتلگاه انگلیسها در زمینداور و میوند یعنی ولایت هلمند انتقام جویان کینه توز برتانوی چه فجایع و خشونت های علیه مردم آنجا برپا کردند؟ از قتل و کشتار و ویرانی تا تقویت کشت و تولید تریاک بر طبق سیاست خانواده سلطنتی در قاجاق تریاک در قرون گذشته عساکر برتانوی را آلوده می دانند. خوشبختانه که چشم ذره بینی وسائل ارتباط جمعی عکس بردار همه چیز است و مورخین آینده نمی توانند مانند پوهاند صاحب کاکر زیر نام « سند بدست نداریم » حقایق و جنایات را تحریف کنند.

محترم پیکار پامیر در کتاب ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان می نگارند : « انگلیسها غرض به سر انجام رسانیدن نقشه خود عناصر ضد امانی را که در عین زمان در دربار نیز نزدیکی داشتند مانند محمود سامی، شاه محمود خان حاکم اعلی مشرقی، محمد گل مهمند قوماندان عسکری مشرقی، سردار محمد عثمان خان نائب الحکومه سابق قندهار ، غوث الدین خان احمدزائی ، سردار فیض محمد خان ذکریا، نورالمشایخ مجددی، سید شریف کنری رئیس نفتیش وزارت حربیه، محمد علم خان سنواری، محمد افضل

خان شنواری، سردار احمد خان بهسودوال (بعداً قوماندان عسکری جلال آباد) امرالدین هندی حاکم اعلی جنوبی و امثلهم را در اختیار داشتند. ^(۱)

بسیار جالب است که استعمار طی سال های طولانی احفاد این خانواده های در خدمت داشته را از دست نداده است، فرزندان بعضی از شخصیت های ضد امانی و جانبدار انگلیس بعداً در جانبداری از سیاست میراث خوار استعمار انگلیس یعنی ایالات متحده امریکا قرار دارند. مانند صبغة الله مجددی فرزند محمد معصوم مجددی و نواسه دخترى سردار محمد عثمان خان و لیلی هلمز نواسه سردار فیض محمد ذکریا خانم راجر هلمز برادر زاده ریچارد هلمز رئیس اسبق سی آی ای که در زمان جهاد در پشاور با شوهرش مصروف کار با تنظیم های جهادی بود ((در سال ۱۹۹۲ یکجا با شوهرش همراکب مجاهدین به کابل رفت، بعداً عضو ارتباط طالبان با کانگرس مین های امریکائی بود)) ^(۲)

این همه پیوند و تسلسل سیاست های استعماری را نشان میدهد که با گذشت زمان طولانی باز هم ازین سرزمین دست بردار نیستند. سقوط امان الله خان سقوط یک شخص نبود این حادثه باعث امحای یک رژیم و پروسه های پیشرونده گردید که همه مبادی عصری سازی دولت را از میان برداشت و نه تنها در دوره نه ماهه، سقوی ها بلکه طی زمان استقرار رژیم نادرخانی و هاشم خانی

(۱) ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان ص ۱۸۴

(۲) انصاری، خواجه بشیر احمد، افغانستان در آتش نفت چاپ پشاور سال ۱۳۸۲

سرکوبی ادامه یافت و مجال تحرک جهت بیداری ملت از مبارزین سلب گردید.

بنیاد گذاری دولت عصری و جامعه مدنی خواهان آن بود تا در گام نخست امور و اجراءات دولتی، اصول کار ادارات، روابط دولت با مردم و عکس آن، حدود صلاحیت های مامورین و کارمندان دولت، طرز جمع آوری مالیات، اصول بودجه و سائر عرصه های دولتی تحت قانون و مقررات در می آمد که این امر با طبع سنت گرایان و برخی از اعضای خانواده سلطنتی جور نمی آمد. در جانب دیگر سیاست خارجی رژیم توأم با این تحولات انگلیسها را هراسان ساخته بود ازین سبب شورش را دامن زدند مقام سلطنت بدرستی میدانست که دم و دستگاه جاسوسی انگلیس در هندوستان بر خلاف افغانستان جداً فعال شده است و مصروف تقویت شورش و مخالفان دولت است. محمد ولی خان وکیل پادشاه و وزیر خارجه روی همین ملحوظ (ب. ج. گولد) شازدافیر سفارت برتانیه مقیم کابل را اجضار و بوی گفته بود تا به حکومت هند اطلاع دهد که از خصومت علیه منافع ملی افغان ها دست بردارد و مخالفین دولت را که در سرحدات به تبلیغات می پردازند به افغانستان تسلیم دهند. وزیر خارجه لستی از مخالفین و اخلالگران امن و نظم عامه را که شامل رهنان بود به شازدافیر داد که در آن نام حبیب الله کلکانی، محمد اعظم میدانانی (یک دزد مشهور) و سید حسین شامل بود. اما انگلیسها نه تنها به این خواهش جانب افغانی جواب لازم ندادند بلکه در زمان بغاوت پکتیا یکنفر هندوستانی را به نام عبدالکریم پسر امیر محمد یعقوب خان به پکتیا فرستادند و دو ملای یاغی به نام ملا

عبداللہ مشہور بہ ملای لنگ و ملا عبدالرشید بہ او پیوستند اما از اثر اجرای عملیات نظامی دولت شکست خوردند و دولت انگلیس عبدالکریم را بہ برما فرستاد، او از ضربہ افغان ہا نجات نیافت، شخصی بہ نام مولوی یارمحمد بہ تعقیب او رفتہ در همانجا بہ قتلش رسانید. مولوی یار محمد از ضربہ انگلیس نجات نیافتہ توسط نادرخان اعدام گردید.

لورویک آدمک مورخ امریکائی معتقد است کہ : ((حکومت افغانستان غالب بریتانیا را درین اغتشاش شریک و ہمدست می دانست. زیرا نمی توان باور کرد کہ عبدالکریم خان از جای کہ بود و باش داشت با ہمہ قید و قیود و انضباط حکومت ہند بتواند بدون مساعدت بریتانیا فرار کند و داخل افغانستان شود))^(۱)

چیزیکہ نشان دہندہ علایق برتانیہ در سقوط حکومت امانی است همانا حمایت از مخالفین امان اللہ خان می باشد کہ در سرحدات و قبایل فعالیت داشتند، لارنس را بہ سرحدات فرستادند، آدم های بی نام و نشان مانند محمد عمر خان و عبدالکریم خان را برای تقویت شورش بہ نام احفاد خانوادہ های سلطنتی گذشتہ ترغیب و بہ شورشیان پیوند دادند.

((در ایتالیا مطبوعات آنجا بہ نشر رساند کہ لارنس بہ حیث یک

جاسوس قوی و عالیشان بہ کار و عمل دست زدہ و مردان سادہ لوح

قبایل را علیہ شاہ منور و تجدد پسند افغانستان بر انگیختانده بود))^(۲)

(۱) روابط خارجی افغانستان در نیمہ اول قرن ۲۰ ص ۱۳۰ - ۱۲۹

(۲) روابط خارجی افغانستان در نیمہ اول قرن ۲۰ ص ۲۹۰

اخبار The Dastsche Allegmein Zeitug در ۱۹ جنوری ۱۹۲۹

تبصره کرد که « عقیده سرتاسری افغانستان چنان است که اغتشاش بچه سقاو از طرف بریتانیا تقویه و پشتیبانی می شد. این موضوع نه تنها از لحاظ موجودیت لارنس در سرحد افغانستان اشاعه یافته بود بلکه از تماس گرفتن و مذاکره کردن با پیشوایان اغتشاش به سفارت بریتانیا شایع شده بود. »^(۱)

لودویک آدمک معتقد است که حکومت برتانیه در تحریک و بغاوت دست داشته است ولی در مورد سندی به جا نگذاشته است او در نمونه محمد عمرخان که بنام نواسه امیر محمد یعقوب خان از جانب انگلیس به سرحدات افغانستان فرستاده شده بود چنین می نگارد:

« افسانه تاسف انگیز فرار عمرخان و تجارب وی در افغانستان در دوسیه های سیاسی آرشیف (اوراق) یافت می شود، هیچ شواهدی در دست نیست که فرار او از طرف برتانیه صورت گرفته باشد. ضرور کدام دوسیه محرمانه درین مورد موجود بوده است که از بین رفته است تا شک و تردید افغانستان را از اشغال شعبه سیاسی برتانیای تصدیق کند. »^(۲)

علایم صریح و روش دیگر موضعگیری دولت برتانیه در زمان آتش اغتشاش است که امان الله خان را از دسترسی به سلاح های خریداری شده اش از راه بمبئی مخالفت میکرد. شاه طی سفرش به اروپا یک مقدار سلاح و مهمات خریداری نموده بود که از راه بحر به

(۱) ایضاً آدمک ص ۲۳۰

(۲) ایضاً آدمک ص ۲۲۲

شهر بندری بمبئی و از آنجا به افغانستان انتقال می یافت ولی انگلیسها در مورد موانع ایجاد کرده نگذاشتند این اسلحه به کابل برسد.

حکومت برتانیه علاوه بر این مخالفت حاضر نه شد تا خواهش شجاع الدوله وزیر مختار افغانی مقیم لندن مبنی بر اخذ اسلحه و ارسال آن به افغانستان را بپذیرد. آن ها از امکانات ارسال سلاح از طریق اتحاد شوروی به امان الله خان خالی ذهن نبودند و علناً در زمینه مخالفت میکردند. همفریز وزیر مختار انگلیس مقیم کابل به لندن اطلاع داده بود بروسیه هوشدار داده شود تا از ارسال سلاح و مهمات حربی و یا عساکر به کمک امان الله خان خودداری نماید.

کارزار تبلیغاتی که علیه امان الله خان راه انداخته شده بود گستردگی و پهنای وسیع داشت درین کار از وسائل تخنیکی کار گرفته میشد که افغان ها اصلاً با آن اشنائی نداشتند و در قبایل سرحدی ممکن نبود، آن ها فوتوهای زنان بدکاره اروپائی را با عکس سر ملکه ثریا پیوند داده میان مردم پخش میکردند و آنرا سند تکفیر امان الله خان می گفتند.

« شعبه جاسوسی حکومت هند از فعالیت های برانداخته شده نماینده تجارتی-افغان در کوئته تمام اخبار های مصوری را که می توانست بدست آورد. در آن تصاویر ملکه ثریا با بازوهای برهنه در لباس شب نشینی به طبع رسیده بود خریداری کرده علی الفور به افغانستان فرستاد، همچنان توسط کوچیان غلزائی یک تعداد زیاد تصاویر ملکه به داخل افغانستان نقل داده شد. بدون شک و شبه این مواد، نشریه ها و تصاویر نقش عمده ای را در تحریک اغتشاش قبایل افغانستان بازی کرد.»^(۱)

اکثر محققان، دانشمندان و مردان سیاسی معاصر و آن وقت افغانستان بردست داشتن انگلیسها در توطئه ضد امانی متفق الرأی اند. محترم سید قاسم رشتیا گفته اند:

((انگلیسها هیچوقت امان الله خان را با افکارش و با حرکاتش در مجاورت هندوستان قبول نداشتند. مسلم بود که جلو امان الله خان را بایستی می گرفتند. آن ها دو مرتبه اقدام کردند. یکبار در سال ۱۹۲۴ که منگل را تحریک کردند و یک مرتبه مدعی سلطنت را از خانواده امیر محمد یعقوب خان برایش پیدا کردند، اما در آن وقت امان الله خان موفق شد که او را از بین ببرد و این غائله فرونشست. دفعه دوم در سال ۱۹۲۸ بود که امان الله موفق نه شد. چون تفرقه ها بسیار زیاد شده بود و تضادها عمیق تر بود و بعد از لویه جرگه ۱۹۲۸ پغمان برای اکثریت وکلای که درین لویه جرگه آمده بودند معلوم شد که آن ها نمی توانند حرکت خود را با امان الله خان هماهنگ کنند.))^(۱)

به عقیده مرحوم عزیز نعیم ((استعمار و ارتجاع زمینه را برای توقف رفورم ها و برای سقوط دوره امانیه و تمام دستاوردهای آن بوجود آورد))^(۲)

محقق دیگر می نویسد: ((در همین شب و روز دستگاه عریض و طویل جاسوسی هند برتانوی وسیعاً به کار افتیده و دقیقاً در راه سقوط امان الله خان فعال شده بود تا آنجا که مقامات دولت افغانستان از آن مطلع شده و بعضی از جاسوسان و شبکه های آنرا

(۱) طنین، دکتور عبدالظاهر، افغانستان در قرن بیستم ص ۵۷ - ۵۶

(۲) ایضاً دکتور عبدالظاهر، افغانستان در قرن بیستم ص ۵۳

در کابل شناسائی و دستگیرهم کرد. قبلاً رابطه مخفی محمود سامی با ((رحمت خان)) نام که ملازم سفارت برتانیه در کابل بود و راپور های ارائه شده آن افشا گردید، ((تصدق علی)) دریور شخص شاه و ((مادام سی)) معلم خانگی افراد خانواده سلطنتی شناسائی شدند. جاسوس دیگر که مجهز با پول و کارتوس و یادداشت و ... بوده و همه روزه با ریش و دستار جلو درب و رودی وزارت حربیه کشک میداد، دستگیر شد، نه تنها به جرم جاسوسی اعتراف نمود بلکه وجود ((کلنل لارنس)) مشهور و فعالیت های جاسوسی وی در سرحدات افغانستان را نیز افشاء کرد، ملا عبدالعلیم چهار آسیابی و ملا نور علی کهنه فروش که شدیداً دست به تبلیغات ضد شاه می زدند بحیث جاسوسان انگلیسی دستگیر شده و مقدار زیاد روپیه هندی و مکاتیب ارتباطی انگلیسها از جیب و منزل آن ها بدست آمد. در غیر آن هم به تعداد زیادی از جاسوسان انگلیسی به شکل و قیافه (ملا و ملنگ و فقیر و روحانی و...) در کوچه و بازار و مسجد و مدرسه و شهر سرگرم پیشبرد درامه ننگین بربادی افغانستان بودند.^(۱)

انکشاف روابط خارجی افغانستان در دو بُعد یکی تأمین روابط عام با تمام جهان و دیگری بطور خاص با مسلمانان مایه تشویش انگلیسها بود.

افغانستان در آن وقت عمدتاً چهار کشور خارجی را به منظور اخذ کمک نظامی، تخنیکی، انجنیری و ساختمانی در نظر گرفته بود، اتحاد شوروی، فرانسه، جرمنی و ترکیه. توسعه روابط به منظور فوق تحت تحلیل مراجع انگلیسی قرار داشت و آن ها امکانات اخذ

(۱) ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان ص ۱۸۵ - ۱۸۲

کمک ها را با نتایج آن در مورد هند ارزیابی میکردند. و مکنونچی زادافیر برتانیه در گرما گرم توسعه روابط خارجی افغانستان و شورش های آغاز شده در جنوب به سکرتر امور سیاسی هند (دینایزبری) چنین تحلیل داده بود که ترکها در مورد همکاری نظامی با امیر موفق نخواهند بود، اعلیحضرت جرمن ها را بیشتر رجحان میدهد، به ایتالوی ها نیز ارج و ارزشی داده نخواهد شد. امیر به فرانسه توسل خواهد کرد.

به عقیده مکنونچی اگر امان الله خان به شوروی ها در مورد استخدام نماینده آن ها اقدام کند آن ها به گوشت ما راه خواهند یافت و اگر صاحب منصبان جرمنی را استخدام کند جرمن ها نیز کمپنی انگلیسی را نخواهند گذاشت در حول و حوش افغانستان دست یابند.

برتانوی ها در رقابت با دول اروپائی بر سر افغانستان غرض رسیدن به هند تنها از روس ها در تخویف نبودند بلکه از هرکشوریکه در ترقی و پیشرفت افغانستان به تقاضای امیر جواب مثبت میدادند حساسیت نشان داده آنرا خطر به منافع انگلیس در هند محاسبه میکردند در حالیکه امان الله خان جداً علاقمند توسعه روابط با جمیع دول بود.

امان الله خان در روابطش با روس ها خواهان جلب همکاری آن ها در اعطای کمک های تخنیکی، نظامی و حمایت دپلوماتیک بودند. کاپی از انکشافات آن کشور و یا تبدیل افغانستان به میدان قشون کشی روس ها علیه انگلیسها، اما این مسئله یکی از مواد تبلیغاتی انگلیس بر علیه امان الله خان شد و در تحریکات از آن استفاده بعمل آمد.

اعلیحضرت در انکشاف روابط با جانب شوروی علایق خود را نسبت به خیوا و بخارا و آزادی آن ها حفظ کرده بود و در زمینه داخل یک سلسله اقدامات گردید. در ولایات هم سرحد با این مناطق که تازه به رژیم سوسیالیستی رسیده بودند با فرستادن جنرال محمد نادر به قطعن، محمد ابراهیم وزیر عدلیه به مزار و شجاع الدوله به هرات بحیث والی ها خواست روابطی با مخالفین رژیم جدید بر قرار سازد زیرا امان الله خان نقشه امارت اسلامی افغانستان، خیوا و بخارا را در سر داشت. او داخل یک اقدام دیپلماتیک گردیده از همفتری سفیر انگلیس در کابل تقاضای معاونت دولت متبوعه اش را در مورد بعمل آورده و خواست تا انگلستان آزادی این دو منطقه را برسمیت بشناسد. اقدامات امان الله خان در حمایت از مخالفین دولت های نو بنیاد آسیای میانه شوروی عامل آن شد تا ماسکو در ارائه کمک ها و برخی تعهدات سکتگی نشان بدهد و کتباً به غلام نبی خان چرخنی سفیر افغانی مقیم ماسکو احتجاج ماسکو را رسماً تسلیم نماید. در مقابل این عمل روس ها جریده امان افغان نقطه نظر دولت افغانستان را از جانب محمد ولی خان دروازی به نشر سپرد که در آن ضمن سائر مسائل گفته شده بود: «نا آرامی های امروزی در بخارا به عقیده ما افغان ها یک بی نظمی واهی تلقی می شود که نه حکومت روسیه و نه افغانستان حق مداخله در آن داشته می باشند.»^(۱)

از ماده سوم معاهده میان ابراهیم بیک لقی با محمد انور معین ولایت بدخشان به نمایندگی از دولت افغانستان در زمان نادرخان بر

(۱) افغانستان در نیمه اول قرن بیست نوشته لودویک آدمک ص ۱۰۱

می آید که امان الله خان به ابراهیم بیگ لقی پول و سلاح میداده، ماده سوم معاهده چنین است: «۳ - از ابتدای که در خاک افغانستان هجرت کرده ام چه در زمان اعلیحضرت امان الله خان و چه در زمان انقلاب هر قدر پولیکه برایم دولت افغانستان عنایت کرده چون درین وقت خیلی پریشانم پول مذکور برایم معاف کرده شود.»^(۱)

اعلیحضرت دوستی، همجواری و همکاری دول دیگر را در بدل مصالح و منافع سیاسی کشور خودش مطالبه نمیکرد بلکه منافع و مصالح کشور خودش را به جانب مقابل تفهیم می نمود. برخی ها در تحلیل واقعات آنوقت بنابر بد بینی نسبت بروس ها یا تمایل به انگلیسها می خواهند در عمل واکت سیاسی امان الله خان چیزی در یابند و آنرا برجسته ساخته دلیل ملامتی شاه قرار دهند و توجه دیگران را از دسایس انگلیس صرفاً به اشتباهات آنوقت معطوف دارند و بار همه ملامتی حوادث را از شانه های برتانوی ها برداشته به شانه امان الله خان بگذارند و او را مورد انتقاد قرار دهند و با یک نه و صد آسان بگویند در مورد سندی وجود ندارد.

عده ای می گویند اگر امان الله خان توصیه انگلیس مبنی بر نرفتن به شوروی را رعایت میکرد شاید حوادث به آنگونه سیر نمی کرد. این یک عوامفریبی محض است، بازی با جملات است تا ذهن بی خبران از حقایق را با چیزهای واهی و بی بنیاد مصروف سازند، گیریم اگر چنین هم باشد آیا رفتن شاه به اتحاد شوروی

(۱) عثمان دکتور محمد اکرم افغانستان و آسیای میانه در چنبره بازی بزرگ ص ۶۸

مجازات به همان پیمانہ را داشت که یک ملت را در بدل آن به آن حال بکشاند و برای سال ها افغانستان را به ماتمسرای مرگ مبدل سازند ؟

امان الله خان که می خواست با مخالفین دولت شوروی در آسیای میانه روابط داشته باشد یک جهت سیاست بود و انگلیسها خود هم مصروف چنین فعالیت در خیوا بودند، اما محمد نادرشاه که با فرستادن لشکر منظم به قوماندانی شاه محمودخان همه مخالفین دولت شوروی را از افغانستان بیرون راند و عامل شکست قطعی شان شده باعث تحکیم جمهوریت های سوسیالیستی آسیای میانه گردید چرا از حمایت و استحکام انگلیسها بهره ور بود، کدام عمل به نفع شوروی ها بود حمایت امان الله خان از سرکرده باسماچی ها یا سرکوب آن ها توسط نادرخان ؟

پلان انگلیسها در مورد افغانستان بسیار حجیم و چندین جانبه بود تنها بهانه مناسبات با شوروی ها باعث آن حوادث نه شد. برای انگلیسها دوست دایمی و وفادار به اهداف استعماری شان بالاتر از آن بود که در معیار های مناسبات با اتحاد شوروی محاسبه میگردید و این دوست آنه ها نادرخان بود که افغانستان را بعد از نه ماه حکومت سقوی به تاریکی های استبداد مرگ آفرین برد و همه عوامل مخالف انگلیس را از سر راه برداشت.

شاه غازی امان الله خان نمی خواست کشورش گندم میان دو آسیای انگلیس و روس باقی بماند او علاقه داشت به کشور سوم مراجعه کند، او به آلمان روی آورد، بعد ها جلب همکاری امریکا را مطرح ساخت اما از جانب امریکائی ها با سردی مواجه شد. او شخص ملی و وطنپرست بود که هیچ چیزی را در بدل کشور و منافع

مردم خود به معامله نمی گرفت. وقتی عساکر شوروی به جزیره درقد داخل شده بودند اعلیحضرت طی نطقی در یکی از مساجد شهر بعد از ادای نماز جمعه گفت: «حسادت و دشمنی روس شاید زمانی پدیدار گردد و منجر به جنگ شود افغان ها باید آماده جنگ باشند.»

سیاست خارجی امان الله خان یکجانبه، نامتوازن و ناسنجیده نبود او صرف در پیشآمد با انگلیسها نفرتش را پنهان نمیکرد زیرا دیده بود که از عهد پدر و پدر کلانش برتانوی ها افغان ها را محدود به امپراطوری شان در هند ساخته بودند و با پرداخت مستمری، شاهان با همه غریدن هایشان در داخل علیه مردم چون نوکر گوش به فرمان سر از خط اوامر انگلیس بر نمی تافتند.

این انگلیسها بودند که طی سه جنگ افغان ها را کشتند و وطن را ویران کردند و در دومین تجاوز به افغانستان سرهای بریده آزادی خواهان و غازی ها را در بازار چهار چته کابل برسم انتقام آویختند، در برسمیت شناختن استقلال کشور مشکل ایجاد میکردند و بعد ها عامل شورش های علیه دولت نو به آزادی رسیده افغانستان شدند، امان الله خان نمی توانست با آن فجایع تاریخی به این نیروی شیطانی اشغالگر و شرر افکن اعتماد کند و برحق هم بود. او به حدی از انگلیسها نفرت داشت که حین سفر به اروپا پا از راه هند باوجود تقاضای نائب السلطنت هند برتانوی حاضر نشد موصوف را ملاقات کند.

مشکل دیگر امان الله خان فعالیت انگلیس در دو طرف قبایل خط تحمیلی دیورند بود. این خط یکی از سیاست های توطئه

آمییز انگلیس است که تا کنون باعث نا آرامی ها و مشکلات در منطقه می باشد.

امان الله خان بنا بر محدودیت امکانات از لحاظ وقت و توجه به امور اصلاحی با مشکل قبایل برخورد عمیق نکرد، با حفظ اینکه افراد مسلح مناطق قبایلی در سومین جنگ افغان و انگلیس سهم قابل وصفی در شکست اردوی انگلیس ادا کردند و بعد ها مورد سرزنش برتانیه قرار گرفتند اما توجه لازم از طرف دولت به ایشان مبذول نگردید.

سیاست هند برتانوی در مورد قبایل سیاست تفتین، جنگ، تهدید، حفظ حالت عقب ماندگی توأم با تعصبات قبیلوی و مذهبی و فقدان نظم حکومتی بود، آن ها این مناطق را به حیث خط دفاعی در برابر خطرات احتمالی در نظر داشتند ازین سبب خطوط مواصلاتی شان از قبیل خط ریل و سرک کشی تا همین حدود تمدید گردیده متوقف شد. خط ریل تا تورخم سرحد شرقی و تا کویته و پیشین سرحد جنوبی افغانستان امتداد یافته و خط دیورند هم از مقطع همین خطوط مواصلاتی عبور کرده است.

در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان روابط با قبایل حفظ گردیده بود. در عصر امان الله خان انگلیس به توطئه های زیادی علیه این مناطق آغاز کرد و سلطه بر قبایل را شدت بخشیده به تمدید سرک های جدید و احداث پوسته های نظامی پرداخت. در سال ۱۹۲۳ قشون کشی علیه قبایل مسعود آغاز و بمباردمان هوایی صورت گرفت، عملیات نظامی انگلیس از طرف دولت افغانستان مورد اعتراض قرار گرفته کتباً اعتراض افغانستان به دولت هند

انگلیسی تحویل داده شد. این حوادث مصادف با آغاز فعالیت ملای لنگ و شورش پکتیا بود.

قشون کشی برتانیه به قبایل بی پیوند با شورش پکتیا و آوردن عبدالکریم بنام یک شهزاده نبود زیرا یکسال بعد از قشون کشی، تحریکات و جابجا شدن پوسته های انگلیسی در سرحدات پکتیا اغتشاش در آن ولایت شدت گرفت و تا سقوط امان الله خان و برسر اقتداری نادرخان ادامه یافت.

به گفته عده ای از واقعه نگاران و مورخین افراد ملیشه انگلیس و قبایل یکجا با نادرخان که در پیشاپیش آن ها الله نواز ملتانی و شاه جی عبدالله شاه پنجابی حرکت میکردند کابل را تصرف نمودند و به حکم نادرخان به آنها حق داده شد تا سه شبانه روز کابل را چور و چپاول نمایند.

» هنگام عملیات نادرخان علیه کابل هسته اساسی نیروهایش را ملیشای قبایلی انگلیسی و جنگجویان قبایل جنوبی که لباس افغانی پوشیده بودند تشکیل میداد.»^(۱)

شبهه های استخباراتی انگلیس در مناطق سرحدی طوری توسعه یافته بود که کمتر کسی می توانست در مورد برگه یا سندی بدست داشته باشد، صرف مطبوعات جهان برخی از این فعالیت ها را افشا می نمود. نشر اخبار در مورد موجودیت اجنتان انگلیسی افغانی الاصل در قبایل و شورش پکتیا علیه دولت از جانب امان الله

(۱) شیون عبدالرحیم، برگهای از تاریخ معاصر وطن ما، ترجمه سخی غیرت چاپ

خان مورد توجه قرار گرفته هرگونه شک و شبهه در دست داشتن برتانوی ها در آن حوادث را از میان برمیداشت.

«یک تعداد اتفاقات و افواهاات موضوع دسیسه بین المللی را به میان آورد و فکر امان الله را متوجه برتانيا ساخت که درین قضیه به غرض تهدید او اشتغال ورزیده باشند. اخبار امان افغان ۱۲ دسمبر ۱۹۲۸ موضوعی را از اخبار سندی اکسپرس لندن اقتباس کرد و هم چنان خبرهای از اخبار لندن می رساند که کرنیل ت. بی. لارنس آنهم لارنس عربستان به سرحد شمالغرب هند یا سرحد افغانستان بحیث مبلغ داخل شده است. در واقع او از می ۱۹۲۸ وارد هند شده و بصورت نام بدل بحیث هوا شناس در قوای هوائی حربی سلطنتی انگلیس در کراچی و میرامشاه نزدیک افغانستان کار میکرد. امان افغان اعلان کرد که هر مفهومی که این اطلاعات تعجب آور داشته باشد آنچه به یقین ثابت است این است که این شخص (لارنس) بود که عربهای بیچاره را جمع کرد و علیه ترکها برانگیخت و طغیان و اغتشاش آورد، درین نوبت افغانستان را هدف مطالعه و تخته مشق قرار داده است.»^(۱)

این ها همه صراحت های مستندی اند که نمی شود از آن چشم پوشید و در پی سند سرگردان بود یا از آن انکار کرد.

شاید در سیاست انگلیس در مورد مستعمرات و فجایعی که آن ها بر ممالک مفتوح عملی میکردند حفظ اسناد چندان معمول نه بوده تا در برابر دول متمدن جهان گواه برجنیایات وجود نداشته باشد. سند در مورد سقوط دادن یک دولت متکی برقانون و متمایل به

(۱) افغانستان در نیمه اول قرن بیست نوشته آدمک ص ۲۰۳

یک جامعه مدنی و به جای آن استقرار گروهی از دزدان فاقد هرگونه فرهنگ و جوهر مدنیت و دولت داری و بعداً بر سر اقتدار رساندن یک خانواده جابر و ظالم لکه تاریخی برجین مدعیان تمدن و عصرگرایی می بود ازین سبب اسناد صریح مبنی بردساتیر، احکام و اجرای پلان عملیات علیه حکومت امانی به جا نگذاشته اند با حفظ این پنهانکاری ها بازهم شاهدان عینی، سیر و حرکت ها، استخدام افراد، حمایت های دپلوماتیک، جانبداری های روشن از یک جانب و موضعگیری های تخریبی علیه جانب دیگر، روزنامه ها، خاطره ها و اوراق کتاب های محققین و خاطره نگاران همه شکها و شبهات را به یقین می رساند و این سوال را مطرح میسازد: چگونه یک امپراطوری با عظمت و مدعی تمدن و فرهنگ پیشرفته دست به حمایت از گروهی زد که مکاتب را بروی مردم بستند، پلان های پیشروی فرهنگی و اقتصادی را متوقف ساختند. قوانین و اساسات حکومت داری را ترک و بجای آن نظم راهزنی و دزدی را برقرار نمودند؟

ایجاد بلوا علیه دولتی که با اکثر دول اروپائی قرار دادها و معاهدات عقد نموده بود، اتباع خارجی اعم از مسلمان و معتقدان به سائر ادیان در حمایت آن می توانستند به کار و زندگی شان بدون تبعیض پردازند و غلامی و بردگی را از میان برداشت تا اکنون که جهان وارد قرن جدید شده عمل قبیح و خلاف همه قوانین، عنعنات و اخلاق معمول میان دول جهان دانسته می شود.

این دیدگاه شاید یک آرمان خوشبینانه باشد زیرا زورمندان و استعمارگران در بدست آوردن منافع شان تابع هیچگونه اصول اخلاقی، حقوقی، عنعنوی و موازین بشری نبوده اند و نیستند

ایالات متحده آمریکا همین اکنون با زیرپا گذاشتن این اصول عراق را پامال عساکرش کرده و افغانستان را با یک بینی خمیری بنام ائتلاف بین المللی با بدترین اعمال ضد کرامت بشری تحت ضربات نظامی در آورده است.

هدف اصلی در عراق نفت است و در افغانستان استراتژی های ناشی از موقعیت جیوپولیتیک آن عامل لشکرکشی می باشد.

توطئه انگلیس علیه حکومت امان الله یک عمل نا مشروع بود ازین جهت از بکار برد وسائل نا مشروع ابا نمی ورزید حتی از طرق دیپلوماسی که نباید این عمل را آلوده می ساختند استفاده نا مشروع کردند. ((انگلیسها جدی علیه امان الله خان فعالیت میکردند وزیر عنوان مواد دیپلوماسی مقدار زیاد اسلحه و مهمات به کابل انتقال میدادند اداره شجاع الدوله در باره این عملیات آگاهی داشت و به امان الله خان موضوع را گزارش داد.))^(۱)

استعمار با آن چهره مخوف در ماجرا های افروخته شده حکومت مدنی آنوقت را سقوط داد و عامل آن همه خونریزی های ناشی از پادشاه گردشی ها گردید.

برخلاف گفته پوهاند صاحب کاکر بنابر دلایل ذیل در ماجرا های وقت دست قوی انگلیس کار میکرد و توطئه چینی می نمود:

۱- امان الله خان استقلال افغانستان را از انگلیس بدست آورده نقش انگلیس و عمال آنرا در افغانستان خاتمه میداد.

(۱) شیون، عبدالرحیم، برگ های از تاریخ معاصر ما ص ۵۹

۲- حریف بین المللی انگلیس امپراطوری سوسیالستی روسیه به کناره های شمال آمو با تبلیغات دفاع از جنبش های آزادیخواهی استقرار یافته بود.

۳- انگلستان بحیث یک امپراطوری مغرور تحمل شاهان سرکش از خط فرمانش را در همجواری روسیه تزاری و بعداً روسیه شوروی نداشت ولی امان الله این سیاست را شکسته بود.

۴- دولت هند برتانوی بنا بر اصول استعماری در مورد ممالک مستعمره اسلامی حاضر نبود دولت مستقل مرکزی غیر تابع به برتانیه ایجاد گردد و امان الله خان در تاسیس چنین دولتی نایل آمده بود.

۵- مشخصات یک جامعه مدنی، آزادی فکر و بیان، فعالیت احزاب سیاسی، حمایت از حقوق اتباع و حمایت از آزادی عقیده و وجود سازمان های اجتماعی است تا آنکه از وابستگان اقشار و طبقات جامعه که به احزاب سیاسی بستگی ندارند از طریق این تشکلات حقوق و منافع شان را حمایت و خواسته های منفی خود را بیان دارند.

جامعه ای که از نعمت آزادی برخوردار نباشد نمی تواند از امکانات یک جامعه مدنی بهره ور گردد. کلید اساسی یک جامعه مدنی استقلال و آزادی آن است. اما برتانیه با سرسختی نا اقدام به جنگ، تجزیه و تغیر جغرافیای طبیعی کشورها در برابر این خواست طبیعی و برحق مستعمرات ایستادگی میکرد.

امان الله در مورد استقلال افغانستان نخست دست به اقدامات دیپلماتیک زد و در روز دوازدهم تاجپوشی به تاریخ سوم مارچ سال ۱۹۱۹ نامه عنوانی (لارد چلسفورد) نائب السلطنه هند حالی ساخت

.....

 که در معاهده سال ۱۹۰۵ دو دولت تجدید صورت گیرد و معاهده جدیدی بر اساس حقوق مساوی دولتین انعقاد یابد.

حکومت هند برتانوی بعد از یک و نیم ماه جواب نامه امان الله خان را فرستاد که در آن حرفی از انعقاد قرار جدید و شناخت استقلال افغانستان ذکر نه شده بود. اعلیحضرت فی الفور داخل اقدامات نظامی گرییده انگلیس به مقابله پرداخت و شکست خورد. اگر طبق بیان پوهاند صاحب کاکر برتانیه موقف تمدن گرایی امان الله خان را می پذیرفت ضرورت به جنگ و لشکرکشی نبود و بعداً با حصول استقلال و تحقق تحولات به نفع مدنیت و عصری گرایی دست به توطئه ها علیه افغانستان نمی زد.

افغانستان با پشت سرگذشتانندن خانه جنگی ها، استبداد شاهان مطلق العنان و تحت الحمایگی انگلیس بیک مرحله جدید توأم با برخی آزادی ها پا گذاشت. عکس العمل در برابر نوآوری در یک کشور عقب نگهداشته شده امر طبیعی است زیرا مخالفین شخصی و بقایای رژیم های کهنه معضلاتی می باشد که باید زمامداران جدید با آن مبارزه کنند. این جریانات در برابر رژیمی که از هر لحاظ جدید بود، استقلال داشت تحت الحمایه نبود، قانون اساسی و نظامنامه ها داشت، زعامت رژیم را روشنفکران با اندیشه های نو تمثیل میکردند، سمت حرکت آن از نقطه نظر سیاست خارجی و داخلی افق های جدید را در برابر کشور می گشود عرض وجود کرد.

چیزیکه توانست کمر منفعت باختگان کهنه گرا و سائر مخالفین را محکم ببندد موجودیت دشمن تاریخی و استعمارگر در همجواری شرقی و جنوبی کشور با امکانات وسیع تخریبی بود که با دست های مرموز و بعضاً آشکار پلان حجیم دگرگونی و سقوط رژیم را

روی دست گرفت. خطوط فکری عقبگرایان داخلی با سیاست استعماری انگلیس همسوئی کامل داشت، عقبگرایان پلان های جدید را با سوء نیت تعبیر کفر میکردند و سیاست استعماری انگلیس نیز با این روند جدید مخالف بود. ازین سبب برتانوی ها توانستند یک پیوند فکری سیاسی با مخالفین مرتجع دولت امانی در یابند و با مهارت های دست داشته از آن ها استفاده لازم بعمل آورند تا دولت مخالف منافع مشترک شانرا از میان بردارند.

هدف برتانیه در سقوط حکومت آزاد افغانستان جلوگیری از وسعت و انکشاف روند استقلال طلبی و استعمار زدائی در سائر ممالک تحت اشغال بخصوص بیداری هندوستان را در بر میگرفت. این پلان واقعاً حجیم، وسیع و دراز مدت بود و توانست خطر تحركات شوروی از ترکیه تا هند را سد سازد.

برتانوی ها میدانستند که وجود هسته های تجدد و مخالف استعمار در افغانستان می تواند خطرات بالفعل و بالقوه برای دوام سلطه استعماری شان باشد. ضربه بر شیر علی خان، تنگی فضا برای سید جمال الدین افغان و مرگ مرموز سید نور محمد شاه خان صدراعظم زیرک و روشنفکر حکومت امیر شیر علی خان حین اجرای ماموریت مذاکره با مراجع انگلیسی در هند هر کدام تدابیر عقب نگهداری، فلج ساختن مفکوره های ضد استعماری و تخویف مردم از طریق استقرار رژیم های استبدادی بود.

انگلیس از ورای سرحدات به بسیج آغاز کرد. حبیب الله کلکانی را از پاره چنار به کوهدامن، خلیفه قزل ایاق را از پاره دریا به ترکستان، ملاهای دیوبندی را از هند، سعید افندی گیلانی را در لباس روحانیت از ممالک عربی به سرحدات میان قبایل فرستاده نادرخان و برادرانش را در فرانسه آماده حرکت به افغانستان ساخته

بود. در کنار این اقدامات برخی ملاها و نمایندهٔ انتجالتس سرویس در دیره اسمعیل خان توظیف شده بودند.

این اقداماتی نبود که زادهٔ فکر و یا امکانات چند فرد ساده و معمولی باشد، پروگرام وسیع تبلیغاتی علیه امان الله خان، نشر عکس‌های جعلی نامناسب زنان به نام ملکه ثریا نشان دهندهٔ فعالیت یک شبکهٔ مؤثر تبلیغی بود که آن هم بنون همکاری انگلیس میسر نبود، زیرا در عقب این اقدامات مصارف هنگفت پولی و تدابیر سنجیده شدهٔ نظامی - سیاسی وجود داشت و اینگونه اقدامات را نه ملاها می دانستند و نه دزدان سقوی همدست آن‌ها.

استراتژی نظامی مخالفین و تاکتیک‌های جنگی شان طوری تنظیم شده بود تا قوت‌های دولت در یک خط طولانی جنگی از پکتیا تا کوه‌دامن و شنوار جا بجا گردیده قسمتی از آن را بصورت پراکنده تا فاریاب در برابر تحریکات خلیفهٔ قزل ایاق مصروف سازند و با یک ضربهٔ عاجل مرکز را سقوط دهند.

پراگندگی قوای نظامی دولت، کار تبلیغی روحانیون میان عساکر برای پائین آوردن مورال جنگی شان باعث شد تا ضربهٔ قاطع از ده کیلومتری شمال کابل به مرکز وارد آید.

این چنین تاکتیک جنگی و اقدامات کامپلکسی (امتزاج فعالیت جنگی، سیاسی و تبلیغی) مولود فکر و عمل کار آگاهان نظامی - سیاسی بود که انگلیسها آن‌ها را در اختیار داشتند. دگرگونی‌های بعدی همه منشأ از منابع استخبارات انگلیس میگرفت. حضور لارنس و مگوناچی جاسوسان فعال انگلیس در قبایل اظهرمن الشمس بود.

۲ - شخصیت، دیدگاه ها و مشکلات

اعلیحضرت امان الله خان :

امان الله خان در یک دربار مجلل مشرق زمین تولد یافت که استبداد خشونتبار پدر کلانش امیر عبدالرحمن خان همه موانع تمییز، ظلم و بی عدالتی را از سر راه سلطنت پسرش امیرحبیب الله خان برداشته و عوامل مقاومت و اعتراض را سرکوب نموده بود. در دربار حبیب الله رمز و رازهای زیادی سرهم بندی شده بود، تعدد زوجات امیر. عرض و طول دم و دستگاه سلطنتی، نفوذ گماشتگان انگلیس، وجود چهره های منور و ترقی خواه، رقابت و هم چشمی زوجات امیر، عیاشی و زنبارگی خود او، اختلافات و دسته بندی های خانوادگی که منتج به اختلافات سیاسی می شد به حدی بود که شخص امیر قربانی این عوامل گردید.

در چنین فضای آلوده و پر از تشنج که برادران، فرزندان و خانم های امیر بدور نمای جا نشینی چشم دوخته بودند همه دسته بندی های دربار ختم حاکمیت امیر حبیب الله را می خواستند. گروه روشنفکران و آزادی طلبان امیر را مانع تحولات و استرداد استقلال می گفتند و گروه محافظه کاران از افراط امیر در عیاشی ناراض بودند.

تهداب فکری امان الله خان در دربار سلطنتی بر ترکیبی از تربیت مادرش که زن پرتلاش بود و پسر را آماده جانشینی می ساخت با اندیشه های ترقیخواهانه مشروطه خواهان بنا یافت. از لحاظ اندیشوی امان الله خان در خط فکری تحول گرایان، آزادیخواهان

و مشروطه طلبان قرار داشت. اعمال پدرش چون زنجارگی، رخوت، دوری از مردم، خشونت، تن آسائی و انقیاد از انگلیس از عوامل تکان دهنده فکری شهزاده جوان شد، به این سبب او بر خلاف پدر و پدرکلان آدم سنجیده تر در روابط با دیگران و با ملاحظه تر در مردم داری بار آمد. با درک از اندیشه مشروطیت توانسته بود از موقعیت خوبی نسبت به سائر اعضای خانواده سلطنتی در میان صاحب منصبان اردوی شاهی و حلقات تحول پسند داخل و خارج دربار برخوردار باشد.

روی همین خوشبینی بخصوص روحیه استقلال طلبی، بعد از مرگ پدر در میان جنجال های جانشینی موفقانه تاج شاهی بر سر نهاد و با درک از خواست اساسی اقشار و طبقات مختلف جامعه اولین کار او اعلان استقلال افغانستان بود و به این وسیله حمایت در باریان تحول طلب را حاصل و عسکر بدون کدام مشکل بوی بیعت نمود. شاه جوان به همه تعهداتش نسبت به مردم و امور مملکتی پابند باقی ماند و دست به تحولات سریع زد.

امان الله خان پس از حصول استقلال در سطح جهان بحیث اولین مبارز ضد استعمار عرض اندام نمود که در میان مسلمانان برازندگی یک رهبر موفق در جهاد با برتانیه را کسب کرد.

جوزف گستنی در وصف او می نویسد: «امان الله خان شخص است وطنپرست، فعال و تشنه آزادی مردم خویش، این پسر دوم حبیب الله خان که اکنون سی سال دارد از نعمت قوای معنوی بزرگی برخوردار است. شخصی است شجاع و دوربین، اکنون مشغولیتی خیلی بزرگ که عبارت از اتحاد مسلمین است روی دست دارد.»^(۱)

(۱) پیکار پامیر، ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان ص ۴۳

برخلاف تبلیغ زهر آگین ملاهای استخدام شده انگلیس اعلیحضرت در رسوم و اعتقادات اسلامی پابند بود، در کنار پیشبرد امور مملکتی به مساجد میرفت، امامت میکرد و موعظه ها ایراد می نمود، از امور دینی و شرعی بهره کافی داشت زیرا در دربار پدرش تدریس امور و علوم دینی برای شهزادگان توسط استادان با صلاحیت صورت میگرفت، امان الله خان در مباحثات مسائل دینی با علماء سهیم می شد و با فراخی تفکر و عقیده به جر و بحث می پرداخت و قناعت دیگران را فراهم می توانست.

اعلیحضرت صاحب اراده قوی در تطبیق تصامیمش بود و در تحقق آن شخصاً سهم خود را ادا میکرد. کشوریکه بعد از دو دوره سلطنت استبدادی در یک مسیر تازه و نو سازی داخل گردد زعامتی را می طلبد که بتواند شب و روز زندگی اش را وقف کار و خدمت به مردم نماید، این وقف در شان اعلیحضرت وجود داشت، تا حدیکه ضمن همه مصروفیت ها، تدریس در یکی از کورس های سواد آموزی را به عهده گرفت.

((لیون پلادا نویسنده کتاب اصلاحات و انقلاب ۱۹۲۹ نظر عبدالغنی نام را که اعلیحضرت را از نزدیک می شناخته چنین می نویسد:)) امان الله جوانیست سی ساله صاحب شخصیت جالب و محبوب و حاکم بر اعصاب و حرکات خویش، شخصی است خیلی کارکن و زحمتکش از هشت صبح تا نیم شب مصروف کار مملکت است و صرف سه ساعت برای صرف غذا و موتر سواری و مراسم مذهبی تخصیص داده است، ذهن روشن و خالی از تعصب داشته در امور اجتماعی و سیاسی معلومات قابل ملاحظه دارد.))^(۱)

(۱) ایضاً ظهور و سقوط ص ۴۲

معلوم است که شاه روی پلان منظم کاری بر همه امور رسیدگی میکرد و با عشق آتشین نسبت به آرامی مردم و پیشرفت مملکت می اندیشید و عمل می نمود.

« امان الله خان با پوشیدن لباس عادی به سموارها، چای خانه ها میرفت و با مردم مخلوط میگردد و مردم اگر او را می شناختند باز هم چیزی نمی گفتند و افشا نمی کردند. در زمان سلطنت خود عین رویه و روش را تعقیب میکرد زندانیان را آزاد می ساخت و سفریه برای شان میداد. حتی در زندان به بندی ها کمک میکرد در فاتحه ها شرکت می نمود. »^(۱)

امان الله خان بعد از استقلال افق دید وسیعتری را در نظر گرفت که به اثر آن می توانست گلیم استعمار از آسیا جمع گردد. شاید ذهن سرشار از موفقیت شاه مشکلات و پر بله های را که از جانب امپراطوری برتانیه در برابر آن افق دید به میان می آمد از نظر او دور نگه میداشت. شاه می خواست یک خلافت اسلامی در بدو مرحله متشکل از افغانستان، ایران و بخارا ایجاد نماید و بعداً ساحه نفوذ آنرا تا سائر نقاط مسلمان نشین امتداد دهد.

انگلستان بحیث امپراطوری یکه تاز آن وقت از وحدت مسلمین - حضرات تاسیس امارت اسلامی در پریشانی همیشگی بسر می برد. روی همین ملحوظ بود که با اجرای فعالیت های استخباراتی امپراطوری اسلامی ترکیه عثمانی را از هم پاشید و برای این کار

(۱) - به نال سیتواریت، آتش در افغانستان، ترجمه یارمحمد کوهسار کابلی چاپ

عرب ها را علیه آن برانگیخت. یکی از علل ایجاد مذهب وهابی بوسیله همفر جاسوس مشهور آن کشور در ترکیه عثمانی همین بود ناشقی در اسلام ایجاد نماید. عربستان را برای مقابله با آن امپراطوری برگزید و این مذهب را توسط آل سعود به مذهب رسمی دربار سلطنتی عربستان مبدل کرد.

((در دوران جنگ جهانی اول عربستان کانونی برای تحریکات و توطئه های بریتانیا شد و پول های به مقدار زیادی برای رشوه دادن یا کمک کردن بروسای قبایل مختلف عرب به مصرف می رسید ... و ایشان را بر می انگیزتند که به شورش و قیامی برضد ترکیه عثمانی که همدست آلمان بود پردازند ...))^(۱)

تلاش امان الله خان برای ایجاد یک امارت اسلامی آن هم به منظور دفع و طرد استعمار بریتانیا از هندوستان تا ممالک عربی در حقیقت طلب آتش بسوی خودش بود، روی همین و هم حکومت هند برتانوی در نوامبر سال ۱۹۲۰ع به لندن اطلاع داد: ((ما نمی توانیم بیشتر از این انتخاب امیر را به مقام نادیده پنداریم ما معتقد هستیم که مسلمانان نهایت متعصب و طرفدار خلافت امیر.... را به حیث خلیفه قبول کند برای ما ضروری است تا بوضع ناگوار هند انتخاب امیر بحیث خلیفه که چه پدیده ها و حادثات نوین به ظهور خواهد رسید پیوسته اندیشناک باشیم بهتر است از حالا اشاره کنیم توجه تانرا به موضوع جلب نمائیم و البته از اکنون برای خنثی و دفع آن قدم های لازم برداشت و اقدامات مناسب کرد چه

(۱) جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، جلد سوم، چاپ تهران ص ۱۶۳۷

داوطلبی امیر ... برای این مقام روحانیت از بزرگترین خطرات بالقوه برای هند به شمار می‌رود. ^(۱)

فکر می‌کنم این مکتوب از جمله اسنادیست که بانیست مورخ محترم کاکر صاحب آنرا به حساب بگیرند و سیاست انگلیس را در مورد امان الله خان نه جانبداری بلکه توطئه و سقوط تحلیل نمایند. همین نویسنده در جای دیگر می‌نویسد: «در عین فرصت در اوائل سال ۱۹۲۰ امیر امان الله گفت که او با جمیع مسلمانان در باره خلافت اسلامی تبادل نظر کرده است و نباید اماکن مقدسه از دست و اراده مسلمانان بیرون شود. همچنان در فیروزی سال ۱۹۲۰ زمامدار افغان اعلان کرد که او شخصاً حاضر است تا حیاتش را در راه خلافت اسلامی قربان کند.» ^(۲)

موازی با این اندیشه‌ها جریده امان افغان پیشنهاد نوشت تا یک کنفرانس ممالک اسلامی دائر گردد و این کنفرانس خاص ممالک اسلامی بوده از دسایس خارجی عاری باشد.

از اقدامات عملی امیر درین مورد اعلان هندوستان بحیث دارالحرب بود که به مسلمانان هند اجازه داد تا در افغانستان بیایند و دولت او زمینه زندگی و امکانات معیشت آن‌ها را مهیا می‌سازد.

دولت انگلیس در مشرق زمین با مشکل خطرات ناشی از بسیج مسلمانان علیه امپراطوری اش مواجه بود و در مقابل آن حساسیت نشان میداد. زیاده‌ترین توجه برتانوی‌ها معطوف به آن بود تا از

^(۱) روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیستم ص ۱۱۴ - ۱۱۳

^(۲) ایضاً آدمک ص ۱۱۵

هرگونه امکانات اتحاد مسلمانان برضد خویش ممانعت کرده داشتن یک مرکز با خلافت اسلامی را مجال ندهند زیرا این اتحاد از هند تا قسطنطنیه را به معنی ختم سلطه استعماری خویش می پنداشت. فعالیت چندین بعدی انگلیس درین راه توانست از خطر این بسیج جلوگیری نماید.

هیئت ترک و جرمن حبیب الله خان را ترغیب نمودند تا کشورش را درخط ضد برتانیه تشویق کند، شاه معاش خوار انگلیس از این امر استنکاف ورزید، اما طرفداران استقلال افغانستان در دربار منجمله امان الله خان علاقمند بودند تا ازین راه بر انگلیس فشار آورند که استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد. نادرخان از جمله مخالفین این گروه بوده و از حبیب الله خان حمایت میکرد.

پادشاهی امان الله خان و استقلال کشور این نوید را به جهان اسلام داد تا افغانستان به مرکز خلافت مبدل شده امان الله لقب خلیفه مسلمین را اختیار کند. برخی حرکات در این راستا راه افتید، منجمله هیئت صلح افغانی تحت ریاست محمود طرزی در یکی از نماز های جمعه در هند برعلیه دسایس انگلیس خطابه ای ایراد کرد و این خبر توسط اخبار ها بسرعت انعکاس داده شد و امان الله خان را بحیث نائب الخلیفه اعلان کردند، گروه های از مسلمانان هند به مهاجرت بسوی افغانستان آغاز کردند. گرچه امان الله خان بعداً حساسیت مسئله را درک کرده تمایل جدی به این مسیر نشان نداد ولی دولت برتانیه دچار شبهات جدی گردیده مسئله خلافت را علیه امان الله خان طوری به کار بست تا یک چهره نابکار و رهزن را جانشین او سازد و درد سرشان را درین ناحیه کم نماید.

بر بنیاد این شواهد تاریخی جای باقی نمی ماند که شبکه های مرموز و پوشیده انگلیس برای از میان برداشتن امان الله خان به کار آغاز نکرده باشند زیرا خلافت اسلامی به معنی بیداری جهان اسلام بوده بیداری مسلمانان عامل ختم امپراطوری بریتانیا در آسیا میگردد.

برویت حقایق جدید تاریخی میتوان حدث زد که نه اقدامات عجول و نه آزادی های مدنی برای انگلیسها به اندازه مسئله خلافت اسلامی تکان دهنده نبوده است که مورخین آنرا عامل سقوط میدانند. به نظر پنده عامل اساسی خصومت بریتانیا و ایجاد شورش و توطئه برای از میان برداشتن امان الله خان، تیم کاری اش و اصلاحات آغاز شده همین مفکوره خلافت اسلامی و بیداری مسلمین بوده است که عکس العمل آن در یادداشت حکومت، هند برتانوی به لندن در بالا ذکر گردید.

این عامل از میان همه عوامل می تواند عمده و اساسی باشد زیرا بحیث یک اصل سیاسی با اهمیت و یک چلنج عملی و غیر واهی باعث خیزش های آزادی خواهی توأم با مپادی عقیدتی از هند تا مصر گردیده لرزه بر بنیاد آن امپراطوری جهانشمول می انداخت.

مهارت برتانوی ها نگذاشت جنبش استقلال طلبی از حدود افغانستان به بیرون سرایت کند، آن ها توان آنرا داشتند تا یک گردش معجزه آسیا درین روند به نفع خود شان ایجاد نمایند و پا مصرف پول قشر مذهبی پاسیف و تابع به خود را جاگزین اندیشمندان آزادیخواه ساخته با صدور فتوا از جانب محافظه کاران، مخالفین امپراطوری را به الحاد و ارتداد متهم سازند. زندگی

قانونی و مدنی را با اساسات اسلام مغایر و انمود سازند که بنیادگرایی امروزی مذهبی یکی از پیامد های همان پالیسی^۱ باشد.

حالا که بیش از ۸ دهه از آن زمان سپری می‌گردد همین تشوشات ایالات متحده آمریکا را در خود پیچیده بهر وسیله و توطئه علیه ممالک اسلامی متوسل می‌گردد بالخصوص علیه کشورهای غیر تابع و رهبران مستقل آن‌ها. جورج دبلیو بوش با یک سیاست تفتین آمیز توصیه های وزارت مستعمرات برتانيا را که میگفت « دامن زدن به اختلافات مذهبی، با ایجاد حس بدگمانی و سوء ظن در میان مسلمین شیعه و سنی ...» کار را در شرق میانه آغاز کرده است. اسرائیل را دوست عرب و ایران را به حیث یکدولت شیعه دشمن آنان تبلیغ می کند، عراق را به فاجعه قرن مبدل کرده و افغانستان را در قلب آسیا نقطه خیز برای عملیات بعدی انتخاب نموده مانع استقرار اوضاع می شود. این سیاست نیز عامل تحکیم بنیادگرایی و بسیج بنیادگرایان گردیده است. سیاست استعماری همان سیاست است که بود چه این سیاست از میله «رافایل» های قرن ۱۸ و ۱۹ انگلیس بیرون می شد و چه حالا با B۵۲ ها و کروزهای امریکائی تطبیق می‌گردد اما یک حقیقت درین عرصه وجود دارد که امریکائی ها توانسته اند عده ای از بنیادگرایان معلوم الحال را در خط میانه قرار داده ایشان را به نفع خویش بچرخانند.

از دیدگاه شاه امان الله قانونی ساختن امور دولتی و زندگی مردم یگانه راه تحقق عدالت، جلوگیری از فساد و تأمین رفاهیت برای مردم پنداشته می شد روی این ملحوظ به تصویب نظامنامه دولت علیه افغانستان یا قانون اساسی و نظامنامه های دیگر اقدام کرد که همه عرصه های زندگی جامعه را در بر گرفته کشورداری را

بداخل نظم قانونی در می آورد. برطبق نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان (قانون اساسی) آزادی انفرادی افراد جامعه تامین شده از تعرض مصنون گفته شده بود، برده گی و کنیزی منع گردیده همه اتباع کشور در برابر امور شرعی و دولتی حقوق و وظایف مساوی داشتند، ملکیت شخصی، مسکن و جای هر فرد از تعرض مصنون بود، مصادره داری و بیگار منع قرار داده شد. شکنجه و دیگر انواع زجر ممنوع گردیده بود. به اتباع افغانستان، حق مطبوعات آزاد تأمین گردیده، پیروان سائر ادیان به شرطیکه آسایش و آداب عمومی را اخلال نمی کردند در تحت تأمین دولت قرار داشتند.

بربنیاد قانون اساسی و سائر قوانین یک اداره عصری دولتی ایجاد گردید که متشکل از مجلس وزراء، مجالس مشوره شورای دولت و دیوان عالی بوده امور ولایات بر طبق قانون پیشبرده می شد.

اما شبکه های تخریبکار و مبلغین انگلیس در مقابل این اقدامات به طرح شریعت آغاز کرده گفتند قانونی شدن امور به معنی نفی شریعت است در حالیکه همه قوانین متکی بر شرع شریف بود. به این وسیله عصری ترین اقدام شاه را زیر رگبار تبلیغاتی مذهبی در آوردند و با تعبیرات سوء و غرض آلود اقدام شاه را وسیله و سند تکفیرش قرار دادند.

شاه مشکلات اساسی کشورش را خوب میدانست و درک میکرد که سید جمال الدین افغان گفته بود که انگلیس در دشمنی با مردم مشرق زمین بخاطر سلطه نظام های استبدادی، جهالت و نادانی مردم که درگودال خرافات افتاده اند موفق است. امان الله خان با هر دو مشکل مردم کشورش می رزمید. میخواست مردم آزاد باشند

و بر طبق قانون زندگی کنند. برای این امر باید فهم، آگاهی و شعور آن ها بلند برده شود. سنگ تهاداب شعور ملت را در معارف و مطبوعات می دید ازین جهت او ضامن توسعه معارف و آزادی مطبوعات به معیار های همان وقت بود. مردم درین راه شاه را همکاری می کردند. بر طبق گفته مرحوم غبار تنها مردم خوست مقدار ۷۰۰ هزار روپیه غرض کمک به معارف جمع آوری کرده بودند.

اما جانبداران انگلیس با این پدیده مدرن در مخالفت سرسختانه قرار داشتند و بعد از انقلاب سیاه همه بنیاد های ایجاد شده درین عرصه را بدست گروه های جاهل و فاقد سواد از ریشه برکنند و دروازه های مکاتب را بروی اولاد وطن بستند زیرا حبیب الله کلکانی می گفت در مکاتب مضامین کفری چون لسان خارجی، ریاضی و غیره تدریس میگردد.

دیدگاه شاه در بیداری نصف نفوس کشور یعنی زنان آنقدر مترقی و پیشرفته بود که در یک جامعه سنتی عقب مانده دست به تدابیری واقعاً دگرگون ساز زد. بزنان حق تحصیل، حق آزادی، حق کار و سهمگیری فعال در زندگی اجتماعی قایل گردیده و جریده ارشاد نسوان برای بالا بردن شعور آنان به نشرات آغاز کرد.

دیدگاه های شاه در همه عرصه ها از اقتصاد تا سیاست و امور اجتماعی برخوردار از یک مدرن و پیشرفته زمان بود که اگر توطئه ها و دسایس خارجی و داخلی دست بدست هم نمیداد امروز کشور ما در زمره ممالک متمدن و پیشرفته منطقه قد بر می افراشت. با تاسف که دست استعمار و ایادی های ارتجاعی آن در داخل نگذاشتند. این ملت استعمار زده در یک مسیر جدید زندگی

بر مبنای رفاهیت اجتماعی، عدالت اجتماعی و ترقی اقتصادی - اجتماعی حرکت کند.

دورانیکه امان الله خان دست به رفورم ها زد افغانستان در مراحل بسیار عقب مانده زندگی قرار داشت. زندگی مردم وابسته بزمین بود و خانه جنگی های اولاده تیمور شاه و بعداً اولاده پاینده محمد خان زندگی مردم شهر و روستا را دچار چالش های اقتصادی نموده بود. دو بار تجاوز انگلیس و بار مالیات کمرشکن عبدالرحمن خان و حبیب الله خان بر مردم سنگینی میکرد، مصارف قشون کشی ها علیه انگلیس و سرکویی های داخلی عواملی بود که بار مصارف آن بر عهده مردم گذاشته می شد. زندگی مردم بسیار پائین بود معاش یکنفر تولی مشر سالانه سه صد روپیه بود در حالیکه مجموع معاشات سالانه ۹ تن از اعضای سلطنت امیر حبیب الله خان به شمول نائب السلطنه سالانه به (۱۲۹۰۰۰۰) روپیه می رسید و این معاش جدا از سهمیه های پولی غرض خریداری ها بود. دولت از مردم در آن وقت (۸۰) ملیون روپیه مالیه حصول میکرد.

موازی به عقب ماندگی اقتصادی آگهی و شعور مردم نیز در سطح بسیار پائین قرار داشت، استبداد عبدالرحمن خان و رکود و رخوت امیر حبیب الله خان نگذاشته بود تا متناسب به شرایط وقت تغییری در تفکر مردم ایجاد گردد.

گرچه در عصر عبدالرحمن خان هسته های بورژوازی در کشور گذاشته شده بود و در عهد امیر حبیب الله خان تجارت بهبود یافت ولی پیمانانه رشد این عرصه اقتصادی به حدی نبود که بتواند عامل کدام تغییر در زندگی اجتماعی - اقتصادی مردم گردد.

مردم زیر بار مالیات زمینداران، حواله داران و تحصیلداران دولت زندگی بدی را سپری می کردند.

جامعه در یک غفلت عمدی فرو برده شده بود، اعتقاد به فال بینی، رمل اندازی، غیب گوئی ملنگها، قصه های سادو ها، افسانه سازی و غیره ذهن مردم را تاریکتر می ساخت. این میراث های عقب ماندگی مشکلاتی بود که فرا راه کار و عمل امان الله قرار داشت و استفاده جویان به اسانی از آن ها در مقابله با تحولات استفاده میکردند.

در دربار امان الله خان چهره های مختلف با اندیشه های متفاوت جاداشند. دو خط اساسی ترقی و عقبگرایی مشخصه وضعیت سیاسی دربار را تشکیل میداد که در میانه فرصت طلبان و متملقین بر طبق امیال شان از وضع بهره می گرفتند. کسانی در دربار وجود داشت که هم با سیاست امان الله خان، هم با سیاست سقوی ها و هم با سیاست نادرخان و بعداً محمد هاشم خان همنوائی کرده در هر چهار دوره مقام وزارت داشتند مانند سردار فیض محمد خان ذکریا.

خط مخالف رفورم که عمدتاً سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله در رأس آن قرار داشت با امان الله خان در ساحة ایجاد حکومت مشروطه و تطبیق رفورم ها در مخالفت علنی افتیده بودند موصوف زمانیکه در قندهار بود مکتوبی عنوانی برادران مجددی (نورالمشایخ و شمس المشایخ) که از جمله مخالفین رفورم بودند نوشته و در آن تقاضای ملاقات مشترک با شاه را از ایشان بعمل آورده بود به شرط آنکه محمود طرزی در ملاقات حضور نداشته باشد. محتوی مکتوب مخالفت با مشروطیت و اصلاحات بود، وی

نگاشته بود که او درین مورد از علمای قندهار نیز اخذ مشوره کرده است. او گفته بود مشروطیت را نمی پذیرم و علاج مشروطیت آن است که ((از طرف شرع انور مشروطه طلبان را باید واجب القتل دانست)) . بعد از سقوط رژیم امانی این فتوی برحق مشروطه خواهان عملی گردید. مخالفین اصلاحات را عمدتاً منفعت باختگان درباری تشکیل میدادند که القاب و امتیازات اعزازی را از دست داده بودند. آن ها نه تنها به مخالفت علنی می پرداختند بلکه رژیم را سبوتائز میکردند، رشوت و فساد اداری را دامن می زدند و مردم را از دولت دور و متنفر می ساختند. این ها در اول تلاش ورزیدند تا شاه را مانع از تطبیق اصلاحات کردند ولی سودی نه بخشید، در غیابت شاه حین سفر طولانی اش به اروپا این گروپ که در ترکیب آن شاه محمود خان نائب الحکومه ننگرهار، سردار محمد عثمان خان ولارنس انگلیس و عده دیگری از سر بر آوردگان سیاسی و مذهبی جاداشتند در پکتیا فیصله کردند تا کودتائی راه اندازند و با آمدن شاه قدرت را بوی بسپارند و طرفداران اصلاحات را که مشروطه خواهان بودند نابود سازند، چون درین کار موفق نشدند دست به ترتیب شورش ها و اغتشاشات زدند. ترکیب نامتجانس دربار فضا را همیشه متشنج می داشت و در اجرای درست امور کار شکنی میکرد. گروه مخالف اصلاحات بنابر پیوند با خارج و ایجاد سوء تفاهمات در داخل توانستند امان الله خان را خلاف اراده محکم او نسبت به اصلاحات به عقب نشینی وادارند، امان الله خان از رفورم ها صرفنظر کرد و گروپ همکاران روشنفکر و خیراندیش را از خود دور ساخت.

وجود شبکه های استخباراتی برتانیه در داخل و خارج حاکمیت بخصوص میان قبایل سرحد از عمده ترین عواملی شد که شاه مدعی خلافت اسلامی زیر ضربه تبلیغات اتهام به کفر سقوط نماید.

امان الله در میان دسته بندی ها نا متجانس به بحران عمیق اعتماد گیر مانده بود.

ناهمگونی در بار از لحاظ موضعگیری های سیاسی در اتخاذ تصمیم و تحقق آن ها برای امان الله خان پروبلم های زیادی به بار میآورد. اعلیحضرت که نمی خواست یا نمی توانست در برابر اجراءات نا سالم حکام و مامورین بلند رتبه دولتی و سبوتاژ کنندگان و جواسیس اقدام به موقع و قاطع نماید باعث می شد تا تخریبکاران و خائنین مجال بیشتر دریابند.

مخالفت و خیانت علیه اصلاحات و حکومت از هرکسی و هر مرجعی که سر می زد باید مورد بازخواست و مجازات قرار میگرفت اما شاه با این روند منفی برخورد عادلانه و یکسان نداشت، می گویند علیا حضرت ملکه مادر شاه یکی از عوامل عدم قاطعیت امان الله نسبت به همه مجرمین بود. مرحوم عبدالحمید اسیر شاعر و متصوف شهیر کشور که پدر و پدر کلان شان در دربار عبدالرحمن تا امان الله می زیستند چنین قصه کردند: ((در شورش پکتیا کسانی از کابل رفته و دست می زدند. از جمله قاضی عبدالرحمن از سه گنبد پغمان و معصوم مجددی (پدر صبغة الله مجددی) توسط غنند مشر قلعۀ عسکری آنجا دستگیر و زنجیر پیچ به کابل فرستاده شدند. شاه آن وقت در پتمان بود که هر دو نفر نزد او پیش شدند. شاه قاضی عبدالرحمن را امر اعدام داد و به میا معصوم مجددی گفت نور

پدرت شمس المشایخ را در پیشانی ات می بینم و از اعدامت متصرف می شوم)) در حالیکه هردو در تحریک بغاوت دخیل بودند.

والی علی احمد خان با همه ناکارائی هایش تا قندهار در کنار امان الله خان قرار داشت، سردار محمد عثمان و سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله، شهزاده محمد کبیر سراج با وجود همه توطئه گری مجازات نشدند. مخالفت عبدالقدوس اعتمادالدوله با مشروطه خواهان در راس محمود طرزی وزیر امور خارجه علاوه بر مبداء فکری، در سیاست خارجی دولت نیز جلوه میگرد زیرا محمود طرزی شخصیت برجسته ژورنالیسم، ادبیات و سیاست در کشور چهره شدیدا مخالف استعمار بود و بنابر نزدیکی فکری که با سید جمال الدین افغان داشت الهام اتحاد جهان اسلام بر علیه استعمار برتانیه را از او گرفته و بر امان الله خان اثر میگذاشت به خارج کشور توظیف شد و سر دسته مخالفان دربار عبدالقدوس ان پا برجا باقی ماند. برخی از صاحب منصبان مهم عسکری که به رژیم وفادار نبودند و وابستگی شان با شورشیان هویدا بود دست شان از کار گرفته نمی شد، محمد گل مومند یکی از توطئه گران مشهور آن وقت با تمام خیانت ها از یکجا به جای دیگر تبدیل میشد و صلاحیت های بیشتر می یافت. شاه نتوانست مارهای آستین را بدور ریزد و مخالفین علنی داخل و خارج دربار را به جزای عمل برساند.

مشروطه خواهان و تحول پسندان از شاه دوری می جستند زیرا اعلیحضرت با تمام اقدامات نیک نتوانست از بند تمرکز قدرت خود را رهائی بخشد. با حفظ انفاذ قانون اساسی کابینه از مقام سلطنت جدا نگردید. بر طبق ماده بیست و پنج نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان در حین اجتماع هیئت وزرا ریاست مجلس را ذات

ملوکانه ایفا می نمایند. اگر اثبات ذات شاهانه تشریف نداشته باشند صدراعظم بوظیفه ریاست می پردازد.)) بر طبق این ماده چنین رژیم شاهی را نمی توان مشروطه دانست روی همین ملحوظ مشروطه خواهان با حفظ تغییرات ازین نقطه راضی نبودند. عبدالرحمن خان لودین مشروطه طلب دو آتش نوشت :

دیده در خون جگر زرد غوطه
با لعنت به چنین مشروطه

عوامل ضد رفورم از توطئه قتل شاه در قرغه تا اجرای یک کودتا علیه او عمل میکردند در چنین حالت که شاه سکوی اجتماعی و سیاسی اش را از دست داده بود شمشیر انگلیس کاری عمل نمود و پیشنهاداتی را که دولت هند برتانوی در مورد شاه به لندن فرستاده بود ساحت عمل یافت. مشکل دیگریکه سلطنت و رژیم امان الله خان را به خطر دایمی نگهمیداشت موقعیت جغرافیائی بسیار حساس و نازک کشور بود که امان الله خان آنرا بدرستی درک کرده بود ازین سبب او می خواست با حفظ موقعیت طبیعی افغانستان میان دو امپراطوری هند برتانوی و روسیه شوروی روزه جدیدی برای مناسبات و انکشاف کشورش دریابد اما درین کار موفق نه شد. شاه علاقمند تاسیس مناسبات عمیقتر با جرمن ها بود، بعد ها محمد ولی خان دروازی را در سال ۱۹۲۱ به امریکا نزد رئیس جمهور ((هاردینگ)) فرستاد و خواست از امکانات امریکا طوری استفاده کند تا افغانستان را از تنگنای همیشگی رقابت روس و انگلیس برهاند اما امریکا با بی تفاوتی اهانبتار با هیئت پیشآمد نموده از شناخت استقلال کشور و تاسیس روابط ابا ورزید.

دپلوماسی دور اول حکومت امانی مبنی بر فشار بر انگلیس از طریق نزدیکی با شوروی زمینه تبلیغات منفی را مساعد ساخت و برتانوی ها این دپلوماسی را بلشویسم تبلیغ کردند. مولوی نجف علی هندوستانی یکتن از مبلغین انگلیس طی قطعه شعری گفته بود:

ملحدان و دهریون چون مجلس آرائی کنند
سنوویت برپا کنند این منکران کردگار

شمس المشایخ مجددی حین ارائه مسوده نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان بوی به شاه گفته بود ازین نظامنامه بوی بلشویکی میآید.

اما مشکل روابط شاه با شوروی طوری نبود که توطئه گران تبلیغ میکردند. افغانستان در موقعیت جغرافیائی اش بنا بر همجواری با هند افسانوی پا مال کشور کشیان زیادی شده است ولی این موقعیت در زمان حضور بریتانیای کبیر در هندوستان شکل دولت حائل را گرفته در بازی بزرگ روس و انگلیس به آن قناعت نمودند تا سرزمین کوهستانی افغانستان بحیث حایل میان دو امپراطوری باقی بماند تا مانع از اصطکاک هردو گردد نقشه موجود افغانستان یکی از آن جبرهای تاریخی موقعیت جغرافیائی اش می باشد.

اما انگلیسها در سیاست حائل اکتفا نکرده دسایس. توطئه ها و خدعه های مختلف را در مورد پیشه کردند، هیچگاهی نمی پذیرفتند شاهان افغانستان از حیطة سلطه شان گام فراتر نهند، اگر یکی را به سلطنت کابل قبول میکردند دیگری را به حیث سرخور آن در هند نزد خود نگه میداشتند تا در صورت سرکشی از خط فرمان با موجودیت چهره اسیر نزد خودشان او را تهدید کنند.

تغیر رژیم در روسیه به رژیم سوسیالیستی نه تنها در روابط با انگلیسها ملامت به میان نیاورد بلکه حمایت از جنبشهای ضد استعماری از جانب آن رژیم این معضله را عمیقتر نمود و اسرود استقلال افغانستان آتش حسرت انگلیس را شعله ور ترساخت و موقعیت افغانستان در این آتش و حسرت خطرناکتر از گذشته شد انگلیسها بعد از بوجود آمدن یک افغانستان آزاد با داشتن یک شاه غیر تابع در همجواری غربی امپراطوری شان در هند بدون رعایت نزاکت های دیپلماتیک و اخلاق معمول در مناسبات دول بازم به امر و نهی می پرداختند. با امضای معاهده سال ۱۹۲۱ میان دولتین افغانستان و شوروی و استقرار قونسلگری های شوروی در افغانستان دولت انگلیس یادداشتی بدولت افغانستان سپرد تا اینگونه روابط را با شوروی قطع و قونسلگری های آنها از افغانستان اخراج کند، مجلسی را که شاه برای همین موضوع دائر کرده بود به اتفاق تصویب نمود تا این یادداشت انگلیس دو باره مسترد گردد بعد ها امان الله خان تقاضای انگلیس در مورد احتراز از سفر به ماسکورا نیز رد نمود.

امان الله خان قبلاً محمد ولیخان دروازی را به ماسکو فرستاد و درعین زمان به دول آلمان، اتریش، امریکا، ایران، ترکیه، پولیند، فرانسه و جاپان پیام های مبنی بر استقلال افغانستان را فرستاده بود. در مورد استقبال نماینده افغانستان در اتحاد شوروی لودویک آدمک می نویسد: « به نماینده سیاسی افغانستان اجازه داده شد تا قونسلگری افغانستان را در آنجا تاسیس نماید ... در مراسم افتتاحیه قونسلگری نماینده سیاسی افغانستان خطابه ایراد کرد و در آن تذکر داد که افغانستان بر علیه انگلستان اعلان جنگ داد زیرا که آن ها

آزادی انجام مراسم دینی ایشان را از ایشان سلب کرده بودند و علاوه کرد: ما که علیه حکومت ظالم و ستمگرانگلیس قیام کرده ایم و با اتحاد شوروی طرح رفاقت و دوستی ریخته ایم محض برای آزادی خود و آزادی مسلمانان مظلوم هند نیست، بلکه ما برای این کمر همت بسته ایم تا جمیع پیروان حضرت محمد ﷺ را در جهان از بردگی و غلامی نجات دهیم...»^(۱)

وقتی هیئت به صوب ماسکو حرکت کرد با استقبال گرم و خوش آمدید های جانب شوروی مقابل گردید در تاشکند «سلطان گلیف شخصیتی که رسماً مؤظف پذیرائی این هیئت سیاسی بود... آن ها را به نام شورای انقلابی جمهوریست به عبارات ذیل خوش آمدید گفت: «کشور شما کوچک اما قهرمان جنگهای آزادی خواهی است و از قرن هاست که با قدرت استبدادی مظلوم شرقی بریتانیای امپریالیست می جنگند، ما میدانیم که شما به کمک و پشتیبانی ضرورت دارید و شما اکنون این کمک را از روسیه شوروی می پذیرید. بنام شورای انقلابی و به نام نظام انقلابی توده های ملیونی کارگران پیرو دین محمد ﷺ در روسیه من به شما اعلان میدارم که روسیه شوروی به شما چنان معاونت و کمک مکنند طوریکه خودش بر علیه امپریالیسم بین المللی جهت احقاق ملل مظلوم کافه جهان در جنگ است.»^(۲)

^(۱) روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست ص ۷۴

^(۲) روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست ص ۷۶ - ۷۵

نیات هردو طرف را ازین جملات می توان دریافت، شوروی علاقمند حمایت افغانستان بود تا جمهوری های نو تاسیس آن در آسیای میانه از خطرات نفوذ و تحریک افغان ها و انگلیسها در امان باشد و افغانستان میخواست در برابر امپراطوری ظالم انگلیس خود را مصئون احساس کند.

روابط بین دولتین تا سرحد عقد قرار داد ها، تبادل هیت های دیپلوماتیک، قونسلگری ها و ارائه کمک نظامی از جانب شوروی ها پیشرفت کرد.

انگلیسها با همه مساعی که بعمل آوردند نتوانستند از توسعه روابط افغانستان و شوروی جلوگیری نمایند یا حد اقل از گرمی آن بکاهند. لهذا در بُعد خارجی عوامل شورش در افغانستان همین وسعت روابط با شوروی حساب شده می تواند.

مرحوم غبار نیز بعد از آنکه فعالیت های انگلیس در مورد توقف روابط افغانستان و شوروی نتیجه مطلوب بدست نمیدهد می نگارند: ((پس دولت انگلیس متوجه داخل افغانستان شد و خواست با تولید اغتشاشات داخلی دولت جوان افغانستان را از بین ببرد. دولت انگلیس میدانست که سلب مجدد استقلال این کشور نظر به صلابت ملی او، خارج از قدرت انگلیس است، ولی او میخواست دولتی در افغانستان تکشیل شود که با حفظ ظواهر استقلال، در باطن و عمل فقط از طرف دولت انگلیس دیکته و رهبری گردد و توسط چنین دولتی از ترقی و قوت افغانستان و هم نزدیکی با دولت شوروی جلوگیری بعمل آید.))^(۱)

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۰۷

این موقعیت افغانستان تا کنون عامل لشکرکشی و اشغال آن شده یکی از عوامل عقب ماندگی اش می باشد.

از سرنوشت به تاریخی و موقعیت جغرافیائی افغانستان همیشه میان دو حریف زجر کشیده است. روس ها و انگلیس، شوروی ها و امریکائی ها. وقتی عساکر شوروی به افغانستان هجوم آوردند آرزوی دیرین سال انتقام جوئی امریکا از روسها به ثمر رسید. رئیس جمهور آن وقت امریکا گفت «موقعی است که می توان به شوروی ها بینی پرخون حواله کرد.»

تجاوز گران در همه بازی های قدرت افغانستان را میدان مشت زنی انتخاب کرده اند. مشت زنان امریکائی شوروی ها را با بینی پرخون از عرصه رقابت جهانی راندند ولی خود امروز بینی های پرخون شانرا در ستر بنداژ های حقوق بشر و جنگ با بنیادگرایی می پوشانند.

سیاست بازان آنوقت انگلیس امان الله خان و رژیم اصلاح طلب او را به اتهامات مشابه خاتمه دادند.

از اقدامات خطرناک امان الله خان این بود که او رگ وحشت برتانوی ها را به شور می آورد. جادادن آزادی خواهان هند به کابل و تلاش برای ایجاد امارت اسلامی برای انگلیس جام زهری بود که یا خود می نوشید و یا آنرا به کام جانب افغانی فرو می برد.

در نتیجه شورش، بغاوت های مسلحانه، تبلیغات منفی و زهر آگین، اخلال امنیت، راهگیری و کارشکنی های عمدی یکی از شخصیت های برجسته تاریخ معاصر افغانستان در هاله ای از کین توزی و خصومت عقبگرایان گیر آورد و با بدترین اتهامی که ذهنیت

عوام الناس معتقد و باور مند بدین اسلام را علیه او به شور آورد و او را به اتهام کفر و ارتداد از قدرت بر انداخت. در حالیکه برخی اقدامات امیر عبدالرحمن خان پدر کلان و امیر حبیب الله پدر پادشاه غازی هیچگاهی به بوته چنین اتهامات پیوند زده نمی شد.

امیر عبدالرحمن برای استقرار و استحکام سلطنت خویش و جلوگیری از حق آزادی خواهی مردم بر علیه انگلیس قدرت های محلی را سرکوب کرد، قدرت روحانیون و ملا های طرفدار آزادی را محدود نمود، اوقاف را ملی ساخت و به برخی اعمالی دست زد که با اساسات و فروع اسلام تطبیق نمی شد او در تاج التواریخ می نویسد که در ماشین خانه کابل روزانه (۶۰ باطری) شراب کنیاک تولید میکرد، ظلم، قساوت، شکنجه های پی مانند، انقیاد از انگلیس، سرکوبی ملا ها و روحانیون مجاهد مثل ملا مشک عالم که امیر او را (ملا موش عالم) نام نهاده بود، هیچکدام بحیث یک سوال مذهبی در برابر او مطرح نه شد و او را با این اتهامات متهم نه ساختند.

((انتقادات قابل اعتنائی به اغعمال شخصی، خوشگذرانی و عیاشی حبیب الله خان موجود بود مانند علایق بی حد و حصر به عکاسی و پوشیدن البسه بطرز اروپائی و امثال آن. خانم های حبیب الله با نقاب کوتاه و نازک و سواری اسپ از منزل بیرون می شدند، چادری نمی پوشیدند. چنان طرز و سلوکی اختیار نموده بودند که به معیار های اخلاقی و ارزشهای ثقافتی و اجتماعی اکثریت مردم و ملت مسلمان افغانستان برابر و مناسب نبود))^(۱)

(۱) روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیستم ص ۵۰

کرده های این دو پادشاه میر غضب که توأم با عیاشی و خوشگذرانی بوده در دربارشان صدها زن صورتی و کنیز وجود داشت و فرمانبرداری از دارالسلطنت هند انگلیسی بحیث یک مقام غیر اسلامی، زیر ضربات تبلیغاتی ملاهای انگلیس مشرب و جواسیس برتانوی قررا نگرفت زیرا هر دو امیر حرفی علیه انگلیس بزبان نمی راندند و از ناحیه تخریسات هند برتانوی و شبکه های جاسوسی آن در امان بودند.

وقتی لست مشروطه خواهان در جلال آباد به امیر حبیب الله داده شد و امیر امر اعدام گروهی از آن ها را صادر کرد، از جمله جوهرشاه خان غوربندی را نمک حرام خطاب کرد ((وی جواب داد، ما نمک این مردم غریب افغانستان را خورده ایم، برای این مردم تادم اخیر وفادار بوده ایم درین وفاداری جان خود را فدا می سازیم. قرار مسموع از زبان حاضرین مجلس در وقتی که جوهرشاه خان موصوف از طرف امیر به نمک حرام خطاب شد او شجاعانه امیر را گفت که وظیفه پادشاه حفظ جان و مال و ناموس رعیت است اما تو نمک بحرام هستی که از دستبرد به هستی رعیت هیچگونه دریغ نکرده به ناموس مردم بی شرمانه تجاوز می نمائی و بعوض حراست و رسیدگی به مردم شب و روز در عیاشی و فحاشی غرق هستی، هنوز سخنان انتقاد آمیز او به پایان نرسیده بود که گلوله های تفنگچه چراغ هستی آن مبارز دلیر را خاموش ساخت.))^(۱)

(۱) ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان ص ۸۵ - ۸۰

از سخنان آن مشروطه خواه شجاع در برابر امیر خود کامه و عصبانی بر میآید که شخص امیر تا چه حد به فحشا و عیاشی غرق بوده و ناموس ملت از دست او به تاراج برده می شد که شیر مردانی چون جوهرشاه خان غوربندی در مقابل خود امیر دهان می کشایند و فجایع او را بر رخس می کشند و مرگ را پذیرا می شوند.

نه در آن زمان و نه امروز در بدگویی و بد نویسی علیه امان الله خان و پروگرام های اصلاحی اش جز متعصبین ، مرتجعین جانبدار غرب کسی دیگری قلم بدست نمی گیرد. این ها که صرفاً سنگ ملامت بر فرق امان الله خان و مشروطه طلبان می کوبند در مورد فجایع حبیب الله خان با این شدت نمی گویند و نمی نویسند.

زمانیکه امان الله خان می گوید ((به حکم شاورهم فی الامر)) به کار سلطنت آغاز می کنم و جهاد را علیه انگلیس اعلان می نماید، حاکمیت قانون را به میان میآورد همه شبکه های تخریبی و جاسوسی بحرکت در میآید از دربار تا کوچه و بازار، از داره های دزدان تا سیاست بازان، از سجاده نشینان تا خوانین محلی یکصدا برضد شاه غازی نعره تکفیر بلند می کنند و طوفان خون برپا میدارند. در لحظات حساس تاریخ موجودیت کشور ها شخصیت های بر می خیزد که نام شان ماندگار تاریخ میگردد و امان الله خان از تبار همین مردان بود که با تاسف این مرد مصمم آزادی دوست و دشمن استعمار در تطبیق آرمان هایش ناکام ساخته شد و حق زندگی در وطن مألوفش از وی گرفته شد.

پیدایش شخصیت ها کارماه و سال نیست بلکه سال ها را در برمیگیرد. تاریخ پرطپش ناشی از خانه جنگی ها و شورش های

گذشته فرزندی به جامعه تقدیم کرد که برحق جایگاه او در قطار نامداران تاریخ است و این فرزند نامی وطن اعلیحضرت غازی امان الله خان است.

اراده هرقدر نیک و نیت هرقدر صاف و بی غش باشد برای به ثمر رساندن آن ضرور است تا زمینه های لازم آماده گردد و امکانات تحقیقی آن سنجیده شود. امان الله خان بدون توجه به موانع با یک شوق سرشار به تحولات سریع و بدون تشخیص اینکه آرزوهایش تا چه حد باعث ایجاد مقاومت دشمنان خارجی و داخلی کشور میگردد به کار آغاز کرد.

ضمن همه عوامل نمی شود از اشتباهات و کمبودی ها درسیاست شاه چشم پوشید، شاه جوان و تیم کاری اش جریاناتی را اساس گذاشتند که در گذشته تجربه نشده بود و سابقه نداشت این کم تجربه گی و بی مبالاتی های غیر عمدی و نا آگاهانه ضم مشکلات گردید و نتیجه مطلوب بدست نیامد.

فعالیت انگلیس علیه امان الله خان در اروپا هم خاتمه نیافته بود ((وزارت خارجه حکومت برتانیه به سفرا و وزرای خود در سرتاسرگیتی تلگرام نمود که حرکات امان الله خان را نظارت کنند، زیرا امان الله خان عزم حج نموده بود، برتانوی ها هیچگاه آرام نبودند، گشت و گذار و حرکات امان الله خان را نظارت میکردند که کجا میروند و در کجا است. وزیر مختار برتانیه در کابل که مکوناچی بود این معلومات را به نادرخان انتقال میداد.))^(۱)

(۱) آتش در افغانستان ص ۱۸۶

یک نمونه این همکاری را در سند ذیل می توان دید:

((در آرشیف ملی هند در دهلی درجمله اوراق محرمانه حکومت انگلیس بابت سال ۱۹۲۳م سندی تحت شماره OF ۶۱۸ مربوط به امور سرحدات هند به مضمون ذیل وجود دارد:

سمله ۵ آگست، اشد سری از طرف سر فرانسیس و ایلی سکرتر امور سیاسی برای مطالعه شخص جلالت مآب وایسرای هند:

یکی از واقعه نگاران مربوط دستگاه استخبارات ما اطلاع میدهد اخیراً غلام نبی خان چرخمی که در سفر حج با امان الله خان پادشاه سابق افغانستان همراه بود پرنده ای برای یکی از حاجیان قندهاری سپرده تا به دوران خان یکی از مریدان محمد عمرجان آخوندزاده ده خواجه قندهار برساند و حاجی مذکور پرنده را بدوران خان که قرار معلوم از سه سال به اینطرف آخندزاده موصوف در بیرون شهر قندهار به سر می برد تسلیم نموده است. گفته شده که اصل نوشته غلام نبی خان عنوانی عبداللطیف تاجر پشوری بوده و در آن از او مطالبه شده بود تا مبلغ ۲ هزار کلدار به آرنده خط بدهد. این پرنده را دوران خان توسط شخص دیگری به عبداللطیف مذکور در پشاور ارسال نموده لیکن عبداللطیف عندالوصول پرنده را به مقامات حکومت تسلیم نموده است تا صداقت خود را به ما اثبات نموده باشد. بالمقابل به او هدایت داده شده تا پول را بدون چون و چرا به شخص مذکور تادیه و چنان وانمود سازد که داخل راز آن ها می باشد و سعی ورزد تا معلومات بیشتر راجع به طرفداران امان الله خان در داخل افغانستان و ارتباط شان با قبایل سرحد و دیگر مردمان هند بدست آورد. چون بدست آمدن این سند یک وسیله بسیار قیمت دار و برای تعقیب و کشف شبکه طرفداران امان الله خان

و مخالفین حکومت افغانستان که تاحال با وجود مساعی زیاد مدرکی بدست نیامده بود، بدسترس ما گذاشته است ... در حاشیه این مکتوب و ایسرای هند یادداشت کرده است که معلومات مذکور هرچه زودتر توسط وزیر مختار برتانیه در کابل به اطلاع حکومت افغانستان رسانیده شود. ^(۱)

این سند باعث قتل عاجل غلام نبی خان چرخى شد، شاه محمود خان را به پکتیا فرستادند و او دوران خان را با محمد یوسف خان و غلام انور خان و چند تن دیگر گرفتار و به کابل فرستاده و دوران خان اعدام گردید.

نادرخان غلام نبی خان چرخى را سه هفته قبل از کشتن با یک حيله به کابل خواسته بود و مارشال شاه ولی خان غرض اطمینان چرخى با وی یکجا به کابل آمده و وی را مطمئن ساخته بود که ضرری بوی نمی رسد ولی نادرخان با خصلت همیشگی اش خلاف عهد و پیمان او را با قنذاق تفنگ بادی گاردهایش به قتل رسانید. اقدامات عاجل نادرخان به قتل افراد بر مبنای همین راپورهای واصله از مراجع استخباراتی انگلیس بوده است.

پس نادرخان و انگلیسها در همکاری و تفاهم متقابل علیه امان الله خان از رهنمائی انگلیس بقدر کافی برخوردار بود. روی همین اطمینان در قساوت و استبداد بی باکانه عمل میکرد. در مورد خانم ((ریه تالی ستوارت)) در کتاب آتش در افغانستان چنین می نویسد:

(۱) نادرشاه چگونه به قتل رسید. گرد آورنده مصمم چاپ پشاور سال ۱۳۷۸ صفحه

«انگلیسها در سپتامبر ۱۹۲۹ نشریه ای را چاپ کردند و تذکر دادند که بدون پشتیبانی غلجائی ها حکومت مرکزی در کابل ممکن نیست و غلجائی ها به اثر توصیه حضرت شیر آغا علیه نادر خان شورش نکردند و نادرخان را انگلیسها رهنمائی و رهبری میکردند وقتی نادرخان کابل را اشغال کرد انگلیسها ملک های آن طرف سرحد را توصیه کردند که برای نادر خان مشکل خلق نه کنند.»

این ها اسناد همکاری، هماهنگی و توأمیت انگلیس، ارتجاع داخلی و دزدان علیه اولین رژیم مبتنی بر قانون و اولین محصل استقلال کشور اعلیحضرت امان الله خان است که سر راه پلان های مترقی اش مشکل می آموزیدند، شخصیت او را با اتهامات ناوارد مورد اهانت قرار میدادند، دیدگاههایش را وارونه تعبیر میکردند. اما تا کنون که ۸۹ سال از استرداد استقلال افغانستان سپری می شود نام امان الله خان میان اقشار و طبقات مختلف مردم افغانستان به نیکوئی یاد میگردد. با گذشت یازده پادشاه یا رئیس جمهور اعم از مخالفین و موافقین حتی نام قصری را که به او مسمی است تبدیل نتوانستند و از خاطره ها زدوده نه شد.

زنده جاوید ماند آنکه نکو نام زیست

کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

۳- حکومت سقوی برزخ میان رفورم های امانی و استبداد نادری :

پیامد اغتشاشات علیه امان الله خان که آنرا انقلاب سیاه می نامیدند تبدیل افغانستان بیک سرزمین باندها، پر از هرج و مرج ، فاقد نظم و قانون و عاری از اجراءات و نوآوری به نفع بهبود زندگی مردم گردیده گروهی متشکل از رهنزان و قطاع الطریقان بدیل حکومت عصری و مدنی گردیدند.

این بستر ژولیده و متعفن را انگلیس در افغانستان گسترده تا طرفدران تحول و ترقی، مخالفین استعمار و استقلال طلبان را زیر نام کفر، الحاد، لاتی گری، بلشویکی ، ارتداد و دهریت بکشند و در برزخ رژیم سقوی همه پروگرام های اصلاحی عصر امانی را بسوزند و راه را بسوی یک دولت استبدادی دست پرورده دیگر باز نمایند بعداً بر فراز ویرانه های ناشی از بغاوت ها و اغتشاشات به اصطلاح بازسازی را آغاز نمایند و زیر سایه استبداد آن شیمه خیزشهای مجدد ضد استبدادی و ترقی پسندی را از مردم بگیرند.

گروه های مخالف دولت امانی اعم از درباریان ، روحانیون ، دزدان و مخبران که حالت قانونی شدن مملکت عرصه را برای زندگی طفیلی شان تنگ ساخته بود سرکرده دزدان بنام حبیب الله را « خادم دین رسول الله» لقب دادند و نه ماه حکومتش را مصروف پاک سازی افغانستان از وجود تحول طلبان و آزادی خواهان ساختند.

علاوه بر پاک سازی امانیستها عقب این ماجرا چیزهای دیگری نیز نهفته بود که عمدتاً ایجاد یک حکومت استبدادی مستحکم مرکزی حافظ سیاست جانبدار انگلیس، دولتی که از لحاظ سیاست خارجی یک موجود کرخت و از لحاظ داخلی فاقد تحرکات برانگیزنده احساسات ملی و آزادی خواهی علیه بریتانیا باشد در سرخط کارشان قرار داشت.

آن ها سناریوی این برگردانی را از اول می دانستند از آن سبب نمی خواستند و آنقدر هم ساده نبودند که در تحولات و ماجرا جوئی های خونین سند زیدخل بودن شانرا ثبت تارخ سازند. انگلیسها در همه اوضاع و حالات آن وقت یک سیاست بیطرفی ضد امان الله خان را پیش گرفتند و خواستند با ظاهر بیطرفی در حوادث پای شان را از ماجرا ها دور نشان بدهند اما این بیطرفی نوعی جانبداری بود، آن ها امان الله خان را از دسترسی به مهمات کافی و ضروری و مواد سوخت طیارات که می توانست در فرونشاندن اغتشاشات کمک رساند عمداً محروم می ساختند و موانع ایجاد میکردند.

همه شواهد و قراین، سیاست ها و جریانات وقت مؤید دست قوی برتانیه در بقدرت رساندن و باز سقوط دادن سقوی ها می باشد.

۱- توصیه یک ملا در پاره چنار (قریه بتی کوت) به حبیب الله کلکانی مبنی بردریافت اسلحه و پول از زیر یک درخت و رفتن به جنگ کفار در کابل.

۲- تداوی حبیب الله حین زخمی شدن توسط داکتر سفارت انگلیس در کابل.

۳- تشویق سفارت انگلیس به دیپلمات های خارجی غرض ترک افغانستان و حضور همفریز سفیر انگلیس بدربار حبیب الله در پیشبرد

امور باوی حبیب الله گفته بود (سفیر انگلیس با من خوب کار می کند معاش و رتبه او را بلند سازید). بر طبق نوشته ریه تالی ستوارت در کتاب ((جرقه آتش در افغانستان)) وقتی حبیب الله کلکانی با افرادش در باغ بالا رسیده بودند نماینده سفارت برتانیه در بین آن جمعیت موجود و سعی داشت ((از بین جمعیت انبوه گذشته و به سفارت خود را برساند، حبیب الله نامبرده او را دید و توسط یکنفر وی را به سفارت برتانیه رساند.))^(۱)

بر طبق همین کتاب بچه سقاء ارتباط منظم با سفارت برتانیه داشت. وقتی رابطه تلگرامی سفارت برتانیه با پشاور قطع گردید ((حبیب الله بار دیگر نمایندگی برتانیه را از چور و چپاول نجات داد و یکنفر از پیروان خود را جهت رساندن مستخدم سفارت برتانیه بدفتر تلگراف خانه رساند ... زمانیکه تلگراف شروع گردید و سفیر برتانیه در بعضی ساعات محدود پیام از پشاور درآخذه به سفارت میگرفت.))^(۲)

نویسنده در مورد تداوی بچه سقاء که به اثر مرمی توپ زخمی شده بود می نگارد : ((حبیب الله توسط یک مرمی شریپل که در پشت وی اصابت کرد، مجروح شده بود، نفرهایش وی را به پغمان نقل دادند و در خانه تابستانی امان الله خان برایش جای دادند و یک داکتر جراح از سفارت برتانیه جهت علاج آمده بود و زخم های نامبرده را علاج کرد.))^(۳)

(۱) ص ۸۷

(۲) ص ۸۸

(۳) ص ۹۴

۴- روحانیونیکه در تحولات سه گانه قدرت از امان الله خان به بچه سقاء و از او به نادرخان نقش داشتند اعمال شان مبین صریح وابستگی با انگلیس بود و درین مورد گفتنی های زیادی در کتب و رسالات تاریخ ثبت شده است. آن هایکه مبلغین تکفیر امان الله خان بودند تا کنون تسلسل پیوند اولادۀ شان با غرب بخصوص امریکا جانشین استعمار انگلیس حفظ است و بازهم اسلام را بحیث ضربه سرکوب کننده تحول طلبی و مجوز قانونیت حکومت طرفدار انگلیس (سقوی و نادرخان) در آن وقت و امریکا (حکومت موجود افغانستان در زیر چتر عساکر امریکائی) به کار می بستند و حالا هم می بندند.

بعد ازینکه سقاوی ها در کابل قدرت را بدست گرفتند و بر بختار برتانیه مقیم کابل ارزیابی اش را چنین خلاصه کرده بود: ((مردم افغانستان از هر قوم و قبیله ایکه باشند بدو چیز قناعت شان (راهم شده است: اول آنکه بریتانیای کبیر هرگز روسیه شوروی را نمیگذارد تا قسمت های شمال افغانستان را بخود ملحق سازد، دوم مسرت و خوشنودی و عظمت افغانستان و حتی موجودیت آن وابسته برهنمائی مهربانانه و کمک شایسته انگلستان می باشد.))^(۱)

این ارزیابی فاتحانه بعد از سقوط امان الله خان مبین موقف دولت انگلیس در آن اوضاع می باشد و دو اصل را در خود نهفته میدارد: اول اینکه انگلیسها در هر عمل شان صبغه تبلیغی برعلیه حریف بین المللی را فراموش نمیکنند و درینجا نیز موفقیت سیاست شانرا در دگرگونی اوضاع آنوقت به مداخلات یا پلان مداخله

(۱) روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست ص ۲۳۹

شوروی ها در افغانستان نسبت میدهند و دوم برخلاف ده سال قبل که کشور ما را تحت الحمايه خویش ساخته بودند، استقلال ما را سلب کرده بودند بالاخره مسئله به سومین جنگ افغان و انگلیس منجر شد بازهم خود را دایه شیرین تر از مادر جازده موجودیت ما را مرهون رهنمائی و مهربانی خویش دانسته بر ملت آزاده افغان منت می گذارند. میخواهند با این مهربانی و رهنمائی افغانستان را سپر خویش در برابر شوروی قلمداد کنند و برای این سیاست نزد آن ها مهم نیست که چه کسی برکرسی قدرت در کابل جا داشته باشد یک دزد یا یک ظالم مستبد برای آن ها مهم این است که کرسی نشینان قدرت در کابل مطیع هند باشند.

ملت افغان درک کرده بود که تخت نشینی حبیب الله کلکانی مولود سیاست برتانیاست ((زمانی که حبیب الله کلکانی به تخت شاهی نشست بسیاری می فهمیدند که این یک چهره تصادفی در تاریخ کشور است که به کمک انگلیسها موقتاً بقدرت رسیده است و بزودی تعویض میگردد.))^(۱)

زندگی نامه مختصر حبیب الله کلکانی چیزی نیست که بتوان در آن سجایای یک مرد مبارز را مشخص کرد و عناصر سالم یک شخصیت سیاسی دارای قابلیت دولت داری را دید.

او یک مرد ساده دهاتی بود که بدست آدم های مغرض و وابسته به شبکه های استخباراتی انگلیس افتید و با استفاده از صبغه های تهوری ناشی از اعمال دزدی اش پیش انداخته شد. او زمانیکه خزانه دولت را حین انتقال از مزار به کابل دزدید از ترس گرفتاری و

(۱) برگ های از تاریخ معاصر وطن ما ص ۱۰۱

مجازات به پاره چنار رفت و در آنجا به شغل سماوارچی گری مصروف بود. به گفته لودویک آدمک مورخ امریکائی به اتهام سرقت یک منزل مدت یازده ماه در پاره چنار زندانی بود. بنا بر روایت ((افغانستان در مسیر تاریخ)) خودش در یکی از مجالس درباری گفته بود وقتی از پاره چنار بر می گشتم درمسجد قریه بتی کوت نماز جمعه را ادا کردم ملا وعظ جهاد علیه کفر را میکرد. و رفتم من از وی دعا خواستم او گفت در سرراحت درختی است بیخ آنرا بکاو هرچه یافتی بگیر و برو. او گفت بیخ درخت را کاویدم در آن چند میل تفنگ و کارتوس و یک هزار روپیه نقد یافتیم. وقتی از لغمان بطرف کوهدامن می رفتم با ملای سرخوردم او هم به من امر جهاد علیه امان الله را داد، وقتی به تکاو رسیدم آخند صاحب تگاو (ملا حمیدالله آغا) یکجا با غلام محمد خان فرقه مشر مرا به کشتن امان الله خان راه بلدی کردند بعد به کابل حمله کردم.

این یک بیان ساده است ولی جان مسئله درین است که چگونه او مورد ملاقات مسلسل ملاها قرار گرفته و به جنگ علیه امان الله خان توظیف شده است این ملاقات سه گانه به هیچوجه تصادفی نبوده بلکه سازماندهی شده می باشد.

این سرگذشت مختصر یک مجرم فراری است که به برکت استخبارات انگلیس تا تخت کابل رسید و وسیله شد تا مبادی تمدن، آثار ترقی و اجراءات حکومت امانی را از صفحه تاریخ کشور بشوید. آتش اغتشاش نظام مالی کشور را وقف مصارف جنگی نمود و ضربه سنگینی بر وضع مالی و اقتصادی وارد کرد. به اثر اغتشاشات، بی اتفاقی میان مردم شیوع یافت، تخم نفاق ملی کاشته شد، بخصوص که یک دزد پی سواد از کوهدامن زمین سلطنت ۱۸۲ ساله

پشتون ها را از هم پاشید و به اثر آن نه تنها پشتون های تحریک شده را به غیض آورد بلکه ملیت هزاره هم بوی دست تابعیت بالا نکرد، نظام اداری مملکت دچار چالش های جدی مبنی بر استقرار یک حالت بدوی فاقد نظم و قانون گردید.

معارف از بین رفت، اردو از هم پاشید، نظام مالی و عایداتی دولت سقوط کرد، فضای رغب، مردم بخصوص شهریان کابل را که نسبت به همه ولایات متمدن تر بودند فرا گرفت.

امیر حبیب الله کلکانی در اولین بیانیه پادشاهی خطاب به مردم گفت: «من لاتی گری، کفر و اوضاع بی دینی حکومت سابق را دیدم و به خاطر خدمت دین رسول الله ﷺ به جهاد کمر بستم، تا شما برادران را از کفر ولاتی گری نجات دهم. بعد ازین من پول بیت المال را در تعمیرات و مدارس (مکاتب) مصرف نمی کنم و این پول را به عساکر خود میدهم که چای قند و پلو بخورند و به ملاها میدهم که عبادت کنند... بروید و بعد ازین همیشه ساعت تیری کنید، مرغ جنگی کنید، بونده بازی کنید و ساعت تیری کنید»^(۱)

وقتی این بیانیه را در کنار اولین بیانیه اعلیحضرت امان الله خان که در اولین روز پادشاهی، ملت را خطاب کرده بود بگذاریم چیزی جز یک تأسف عمیق تاریخی نمی توان اظهار کرد. امان الله خان در آن بیانیه گفته بود:

«ای ملت معظم افغانستان وقتی که ملت بزرگ من تاج شاهی را برسرمن نهاد، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سائر قدرت های مستقل جهان، در داخل و خارج کشور آزاد و

(۱) نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان ص ۱۷۰

مستقل باشد، ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلمی محفوظ و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس. کار اجباری و بیگاری در تمام رشته ها ممنوع و ملغاست. حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتواند در بین ملل متمدن جهان جای مناسب مقام خود را حاصل نماید، من در اجراءات امور کشور مشورت را به حکم و شاورهم فی الامر رهبر قرار خواهم داد ...»

تمنای سربلندی بین المللی افغانستان، آرزوی زندگی قانونی برای مردم، نجات مردم از ظلم و تجاوز، منع کار اجباری و استثمار مردم کجا و امر مردم به بودنه بازی و مرغ جنگی کجا؟ این جفای بزرگیست که استعمار در حق مردم ما انجام داد.

افغان ها از حکومت امانی حمایت میکردند، به ندای جهاد شاه شان علیه انگلیس و استرداد استقلال کشور با سر و مال آماده شدند، در تعمیم معارف سهم گرفتند، زندگی بداخل نظم قانون را برلاربالی گری رجحان میدادند زیرا این ملت تمدن پذیر است، اما دستان شوم استعمار و تحریکات خائنین داخلی دروازه تمدن را بروی ملت بست و به قهقرا برد.

اصلاحات آغاز شده که می توانست افغانستان را برای رویش بورژوازی ملی، تجار ملی و توأم با آن قشر روشنفکر مساعد سازد درین دوره متروک گردیده قدرت متمرکز جایش را به جزایر قدرت خالی کرد، هر یک از همکاران و رفقای حبیب الله کلکانی، جرنیل های خود مختار حتی افراد ساده آنان در هر جا که بودند صلاحیت داشتند هر که را بکشند، زندانی سازند و برمال و ناموش بتازند.

در نظام دولتی بچه سقاء وزارت های معارف و عدلیه، ستره محکمه و لوی خاړنوالی وجود نداشت، بسیاری از وزارت خانه ها به سطح مدیریت های عمومی تنزل داده شده، کارمندان عالیرتبه دولت بدون در نظر داشت استحقاق ولیاقت، بدون در نظر داشت ترکیب ملی کشور صرفاً برپایه گرایشات سمتی یعنی از شمالی بودن و همکاری یعنی سقوی بودن مقرر میگرددند.

نظام عسکری برهم خورد، خدمت اجباری به داوطلبی تبدیل شد و جرنیل ها و کرنیل های خود مختار که رفقای دوران راهزنی حبیب الله بودند نقش بسیار داشتند. این کار را نادرخان نیز کرده بود و همکاران دوران جنگی قبایلی اش را به نام جنرال های اعزازی امتیاز میداد.

خلاصه امور دولت داری آنقدر بسیط و تشکیلات کوچک گردید که نمی شود به آن نام دولت داد. حبیب الله کمتر فرامین صادر میکرد، اگر صادر هم می نمود در باره لغو موسسات و قوانین حکومت قبلی می بود. چنانچه طی یک فرمان همه قوانین و فرامین امانیه منسوخ گردید. بر طبق فرمان دیگری مکاتب زیر نام مکاتب کفر که در آن مضامین کافری چون زبان خارجی، ریاضی و جغرافیه تدریس میگردد لغو شده بجای آن ها مدارس مذهبی فعال شد. به اثر فرامین لغو مالیات و باقیات، خزانه دولت خالی گردید، تجارت از رونق افتاد. در ماه های اخیر حکومت سقوی افغانستان اوج بحران مالی را می گذشتاند.

با به پای فرامین ضد اصلاحات و فرمان تکفیر امان الله خان تبلیغات و «زهرا پاشی» برتانوی ها اجراآت دوره امانی را برای جهانیان بخصوص برای مسلمانان هند خلاف دین، عنعنات، شرایط

کشور، عدم پذیرش از جانب مردم، عجله در اجراءات و غیره بدنام می ساختند.

بدین ترتیب حکومت برزخ سقوی پلی شد که بارارتعاشات گذار از مرحله مدنی شدن را به بد و بت و بعد از آن به استبداد نادری برداشت و ملامتی تاریخ را به عهده گرفت، که با برسر اقتداری نادرخان به نام نجات وطن از دست دزدان و جاهلان خواستند روی انگلیس و عمال داخلی آنرا در بدگویی از سقاوی ها بشویند و امان الله خان را ملامت سار تاریخ سازند ((سقاو شخص ساده بود ... انگلیس تا وقتی او را استعمال کرد که بقایای دوره امانی را ذریعه او سرکوب نمود، سپس او را بالگد بدور انداخت زیرا دیگر بوجدش ضرورت نداشت.))^(۱)

همه کسانی که از اغتشاش سقوی علیه امان الله خان حمایت میکردند بعد از سقوط امان الله خان و خروج دایمی از افغانستان صفحه جدید سیاست را گشودند علیه حبیب الله به فعالیت آغاز کردند و به حمایت از نادرخان برخاستند. از سردار محمد کبیر سراج برادر شاه تا حضرت نورالمشایخ مجددی، از سفیر همفریز تا سائر شبکه های استخباراتی انگلیس که به حبیب الله کلکانی اظهار وفاداری میکردند و توسط او به تصفیه امانیستها می پرداختند در خط حمایت از نادرخان صف بستند.

با خروج امان الله خان از افغانستان و حصول این اطمینان که او دوباره بوطن بر نمی گردد از دهلی تا کوهستانات پکتیا سیاست تغیر کرد، امیر مجاهد، غازی و خادم دین رسول الله با رفقاییش به گروه دزدان و جاهلان مسمی شدند.

(۱) نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان ص ۲۸۵ - ۲۸۴

((روز ۱۴ جون شیر آغا حضر شوربازار که یکی از حامیان حبیب الله و از عمده ترین رهبران دینی بر علیه حکومت امان الله به شمار میرفت اکنون فتوا داد و فیصله قانونی کرد که حبیب الله مسئول ریختاندن خون های بی گناهان است بعد از آن او سعی کرد تا کمک غلزائی ها را به پشتیبانی نادرخان جلب کند.))^(۱)

غبار می نویسد: ((نورالمشایخ نمی خواست که تا امان الله خان موجود است بچه سقاء از پا در افتد))^(۲)

مورخ امریکائی خانم ((ریه تالی استیوارت)) در کتاب آتش در افغانستان می نویسد: ((شیر آغا جرگه ای را دائر نمود و حبیب الله را کافر اعلان کرد و گفت که نخست باید مخالف خود را بدور میز مذاکره خواست، اما حبیب الله کنفرانس را نادیده گرفت، اما در سابق حمله حبیب الله بالای امان الله خان قابل اجرا بلکه قابل ستایش هم بود. در نوشته شیر آغا آمده بود که حبیب الله مردم خود را جابجا کرد و حالا باید صحنه را ترک بگوید چنانکه امان الله خان خالی کرد.))^(۳)

دیده می شود که متاع تکفیر در بازار سیاست در آن زمانه ها چه ارزان و چه فراوان بوده است. نه ماه قبل امان الله خان کافر بود و حمله حبیب الله کلکانی بروی قابل تمجید و ستایش دانسته می شد. حالا که صفحه سیاست را بر تانوی ها بر علیه کلکانی برگزیده اند این کسوت را بر اندام خادم دین رسول الله برابر برش می کنند.

(۱) روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست ص ۲۴۷

(۲) ص ۱۸۱.

(۳) افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول ص ۸۳۲

سوداگران بازار سیاست فرنگ با درک از قدرت خرید مردم مسلمان افغانستان از متاع شان جارچی های متعهد را نه تنها در چهار سوهای شهرها بلکه از دامنه دشت ها تا دل دره ها و از آنجا تا ذروه کوهها گماشتند و الحق که از آن معامله سود های کلان کمائی کردند.

این روحانی در زمان پادشاهی نادرخان بحیث وزیر عدلیه مقرر شد ولی هیچگاهی در مورد کشتار و شکنجه های ظالمانه و ناحق نادرخان و برادرانش حرفی نه گفت.

سور جرنیل که در زمان امان الله خان به نفع بچه سقو کار میکرد نیز جانب نادرخان را گرفت مرحوم سید مسعود پوهنیار می نویسد: ((.... مرحوم محمد ابراهیم نائی (محمدزائی) ... چنین حکایت کرد که: محمد یعقوب خان منصبدار توپچی در همان تازگی ها بعد از تحصیلات فرانسه برگشته بود او در جمله قوای مدافع به مقابل بچه سقاء در کوتل خیرخانه که تحت قوماندانی سورجرنیل بود بحیث توپچی ایفای وظیفه میکرد ... در زیر کوتل خیرخانه قلعه چمتله مشهور به قلعه علیا حضرت قرار داشت که بچه سقاو بادار و دسته خود در آن قلعه متحصن شده بود محمد یعقوب قلعه را مورد هدف توپچی قرار داده بود اما مرمی هایش گاهی در دامنه کوه شرقی و گاهی بطرف جنوب قلعه اصابت میکرد، خلاصه اینکه یک مرمی هم به قلعه نخورده در اطراف آن می افتاد به محمد یعقوب گفتم سال ها در فرانسه رفتی و تحصیل کردی حالا کمالت همین شد که یک قلعه را به آن بزرگی به فاصله کمتر از یک کیلومتر بصورت صحیح نشان کرده و زده نمی توانی. محمد یعقوب به جواب گفت که به بسیار خوبی می توانم، این قلعه هرگاه به فاصله

شش کیلومتر نیز فاصله می‌داشت یک مرمی من خطا نمی رفت. اما آن بروتی را می بینی (اشاره به سورجرنیل کرد) برایم اخطار داده است که هرگاه یک مرمی توپ بدیوار قلعه یا حتی یک کیلومتری آن قلعه اصابت کند با همان تفنگچه که در بغل دارد مغزهایم را از هم خواهد پاشید. ^(۱)

سورجرنیل در زمان سقوی بحیث قوماندان قوا به مقابل نادرخان به لوگر فرستاده شد اما او قوت های تحت قومانده اش را به شکل قطعات جداگانه یکی پی دیگر به نادرخان تسلیم نمود و در اخیر خود هم به نادرخان پیوست، راه کابل پکتیا را بروی قوای قبایل مربوط به نادرخان بازکرد.

نادرخان با جمعی از سرداران دیره دونی، روحانیون شورشی مخالف امان الله و حامیان حبیب الله کلکانی، عده ای از پنجابی ها چون الله نواز و شاه جی عبدالله شاه داخل کابل شدند.

وقتی به ارگ رفت مکرری به کار بست و گفت خواهان پادشاهی افغانستان نیست. اما صحنه آرائی قبلی طوری ترتیب یافته بود که جز او کس دیگری به این کار اقدام نه کند و او پادشاه شد. ((فیض محمد وزیر سابقه معارف (در دوره سقوی نیز از اعتماد و اعتبار حبیب الله بچه سقاو برخوردار بود) به پا ایستاد و گفت: اعلیحضرتا اکثر اعضای لویه جرگه، سابق درینجا حاضر هستند چون آنان از سپه سالار می‌خواهند که تکلیف پادشاهی را قبول کنند ایشان باید این خواهش مردم را رد نکنند درین وقت حضرت مجددی

(۱) نهضت مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان جلد اول صفحات ۱۶۲ - ۱۶۱

(نورالمشایخ) پیش شد و برسر محمد نادرخان دستار را به شکل تاج و جوغه گذاشت...^(۱)

وقتی نادرخان به قبایل آمد در ملاقات با آن ها میگفت: «بچه سقاء را مسئول وضع موجود دانسته، اعلام کرد که بدون انتخاب مردم خود را پادشاه خوانده است.»^(۲) اما صحنه سازی های سلام خانه نشان داد که او خود بدون تدویر کدام لویه جرگه قانونی توسط چند متملق و جاسوس به مقام پادشاهی تکیه کرد.

نادرخان از زمان آمدن به قبایل هیچگاهی مکنونات باطنی اش را اظهار نمیکرد، باری میگفت برای اعاده سلطنت به امان الله خان وارد عمل شده و گاهی مسئله پادشاهی را به لویه جرگه و اراده ملت حواله میکرد. مرحوم شاه ولیخان برادر نادرخان نیز این مسئله را دریادداشتهايش ذکر می کند: نادرخان در پشاور به والی علی احمد خان گفته بود «من هرگز نمی خواهم که پادشاه شوم، آرزوی من تنها خدمت به مملکت است.»^(۳)

این ها حرفهای دل نادرخان نبود او در فرانسه با انگلیسها در مورد رسیدن به پادشاهی مذاکرات کرده و تعهداتی هم داده بود. ورق روی دست دیکتاتوران و حيله گران را به مشکل می توان خواند. نادرخان هم از همین قماش شخصیت هایست که برای

(۱) نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان ص ۲۹۳ - ۲۹۲

(۲) بارش - ودود دکتور خلیل، حبیب الله کلکانی مردی در حریق تاریخ چاپ

پشاور ص ۱۹۱

(۳) یادداشت های من، چاپ دانش کتابخانه قصه خوانی پشاور ص ۴۹

رسیدن به هدف مکرهای زیادی را به کار می بست و از اسرار نهانی اش به کس نمی گفت او تابع هیچگونه اصول ملی و وطنی نبوده است.

در ماه جنوری سال ۱۹۲۶ سفیر انگلیس مقیم روسیه ظاهراً غرض سپری کردن ایام تعطیل به پاریس رفته و در آنجا با نادرخان ملاقات کرده بود. نادرخان به سفیر ابراز کرد او با برتانیه دوستی داشته علیه روسیه قرار خواهد داشت او به سفیر ابراز کرده بود ((که ترتیبات دوستانه در مورد سرحد گرفته خواهد شد و با حکومت برتانیه تفاهم صورت خواهد گرفت و یک سرحد طبیعی بسیاری سوء تفاهم ها را از بین میبرد، نادرخان پیشنهاد کرد که در یای کنر سرحد بین هند برتانوی و افغانستان باشد که در آن صورت خاک افغانستان را به برتانیه می بخشد و به قیمت خاک افغانستان میخواهد پادشاه شود))^(۱)

همچنان لاردرگریور سفیر انگلیس در پاریس با نادرخان وهاشم خان به شدت از امان الله خان بدگوئی میکرد. سفیر برتانیه میگفت که ((با پشتیبانی ما این دو برادر می خواهند که یک قسمت بزرگ خاک خداداد افغانستان را به ما ببخشند))^(۲) مطلب او ازین قسمت بزرگ تعیین همان سرحد طبیعی از جانب نادرخان بود. این تعهدات و آن مکارگی معرف شخصیت نادر خان است.

با شناختیکه روشنفکران از نادرخان وبرادران او داشتند به پادشاهی رسیدن او را برای افغانستان فال نیک نمی گرفتند مرحوم

(۱) آتش در افغانستان ص ۵۰ - ۴۹

(۲) ایضاً ص ۵۰

میر غلام محمد غبار رویداد یک جلسه ((جمعیت جوانان افغان)) را که شب اول اعلان پادشاهی نادر غرض تعیین خط حرکت آن جمعیت دائر شده و اعضای رهبری آن جمعیت در مورد ماهیت رژیم و حکومت نادری تحلیل میکردند چنین نقل می کند: ((مباحثه تا نیمه اول شب طول کشید از آن جمله غلام محی الدین خان آرتی می گفت، قضیه افغانستان با این بساطت نیست که شما فکر می کنید، دست مخفی خارجی نقش بزرگی را در تعیین مقررات کشور دارد. دولت امانیه با حسن نیت و صبغه انقلابی که داشت کم تجربه و مغرور بود. دست خارجی بوسیله عمال داخلی دولت را منحرف ساخت و با دست های خودش قبر او را کند. آیا احمد علی خان لودین رئیس بلدی، علی احمد خان والی و شیر احمد خان رئیس شورای دولت، گل احمد خان رئیس ضبط احوالات، مرزا محمد یعقوب خان کابلی، حسین فندی مدیر گمرک، علی محمد خان وزیر تجارت و ده ها نفر هندی حتی اشخاص بیسواد چون شیر احمد خان (تاجر) و غیره کی ها بودند که ده سال مثل مار در آستین پازی میکردند؟ ... چگونه دولت انگلیس تحمل میکرد که در افغانستان پروگرام های مترقی در داخل و سیاست آزاد در امور خارجی منطبق گردد؟ مگر او می توانست یک افغانستان قوی را مثل خنجر متوجه هند انگلیس مشاهده کند؟ دولت انگلیس ده سال زحمت کشید تا دولت امانیه را با پروگرامش معدوم نماید. بعد از این او از جانب افغانستان مطمئن می شود و شما در مملکت چنان پروگرام مخربی در محل تطبیق معاینه خواهید کرد که نظیرش در تاریخ افغانستان کمتر باشد.))^(۱)

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم ص ۳۸

فیض محمد خان باروت ساز گفت که « برای شناختن ماهیت زمامداران جدید کافیسست که ما در روز فتح کابل پیشاپیش حمله آوران جنوبی دو نفر هندوستانی مخبر انگلیس را (الله نواز و شاه جی) شانه به شانه شاه ولیخان و شاه محمودخان دیدیم شما باید بدانید که بعد ازین حکومت افغانستان در دست هندوستانی ها خواهد بود و مبارزه با تسلط اجنپی در زیر هر نقابی که باشد وظیفهٔ اولین و آخرین جوانان افغان است.»^(۱)

این ها که در مورد ماهیت رژیم نادری و پیامد های آن پیشبینی میکردند عناصر آگاه آن وقت بودند و سیر و حرکت جریانات را با درایت سیاسی تعقیب می نمودند و از حوادث برداشت های معین سیاسی شان را داشتند، نقاط نظر پیشبینی شده آن ها دقیق بود و حوادث بعدی صحت آنها ثابت نمود. نادرخان اکثریت کامل اعضای جمعیت جوانان افغان را اعدام کرد و در بدل خون هزاران افغان اعم از تحصیلکردگان و روشنفکران، سیاست مداران، برخی از بزرگان قوم، سفراء، صاحب منصبان، معلمان، آدم های بسیار عادی که از حوادث ناراض بودند و حسرت دوران امان الله خان را بزبان میآوردند به تخت پادشاهی جاگرفت و میدان را برای سرکوبی به اصطلاح باقیمانده های (ملحدین و کفار امانی که از تیغ حبیب الله خادم دین رسول الله رسته بودند خالی یافت. بوی گوشت و خون و باروت توپ های تپه بی پی مهره، خوف چاندماری های تپهٔ مرنجان و حلقه های دار تپهٔ بالا حصار شهر کابل را بخود پیچید و حامیان تغییرات از امان الله به سقو و از سقو به

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم ص ۳۹

نادرخان بساط تنعم و تفخر برپا کردند، خاطر انگلیس از ناحیه افغانستان آرام گرفت و سرنوشت ملت مظلوم افغان بدست گروهی از مستبدین بی عاطفه و جیره خوار بریتانیا افتید.

چرا روشنفکران تحول طلب و چیز فهمان کشور در برابر حکومت نادری عکس العمل منفی نشان میدادند و سوابق خانوادگی و کاری نادرخان چه بود؟

در سیاست استعماری انگلیس گزینش شخصیت ها و آفرینش چهره های سیاسی یا روحانی در مشرق زمین جایگاه خاص داشته است. آنعده شخصیت ها که در پنهان خانه های استخباراتی آن پروریده می شدند فنون نظامی، امور سیاسی و شیوه دولت داری را برابر با مقتضیات فکری، دینی، وضع اقتصادی و فرهنگی مردم می آموختند. نقطه برجسته در تربیت و پرورش این چهره ها فن سرکوبی ملت ها و از میان برداشتن جنبش های ضد استعماری و عاملین آن ها بود.

قدرت دید انگلیس در عرصه دریافت عناصر مطلوب از زوایای دور روستاها تا مقامات حکومت را زیر (فوکس) قرار میداد. این سیاست در میان درباریان موثریت بیشتر داشت زیرا جنگ قدرت و اختلافات روی امتیازات در دربار ها می توانست دست استفاده جوی انگلیس را در تشدید و بهره گیری از آن دراز ترسازد از زمان رسیدن پای برتانوی ها به سرحدات افغانستان این سیاست از شیوه های معمول در برخورد با امیران افغانستان بوده است. شاه شجاع را به آغوش گرفتند و به سلطنت رساندند، دوست محمد خان را ریزرف بعدی نگهداشتند و در بدل خاموش ساختن مقاومت پسرش وزیرمحمد اکبرخان غازی او را به امارت افغانستان گماشتند. با

برقراری روابط با عبدالرحمن خان او را بدیل شیر علیخان ساختند. این پروسیجر در مورد نادرخان و برادرانش چنین عملی گردید: وقتی امیر عبدالرحمن خان به سلطنت رسید عده ای از خانواده های مخالف از دم تیغ او فرار کرده به هندوستان رفتند و به حیث ذخیره کادری بعدی غنیمت خوبی برای انگلیسها شدند.

سردار یحیی خان یکی از جواسیس انگلیس بدربار امیرمحمد یعقوب خان که خسر امیر هم بود بعد از مرگ امیر شیر علیخان فرستاده شده سمتدهی سیاست امیر را بعهدده داشت حینیکه محمد یعقوب خان خود را به لشکر انگلیس در لوگر تسلیم نمود انگلیسها او را یکجا با خسرش به هندوستان فرستادند و بر مبنای سیاست تربیت شاهان بدیل غرض جاگزینی شاهان گردن کش او شان را برای روز های بعدی تحت پرورش گرفتند. این ها در دیره دون هند نگهداری می شد و از حکومت انگلیس جیره می گرفتند و با آن امرار معیشت میکردند. این خانواده مشهور به سرداران دیره دونی بودند که مخالفین شان این نام را طور طعنه به ایشان میدادند. جد اعلی این خاندان سردار سلطان محمد خان طلائی نام داشت که زمانی والی پشاور بود و از اثر اندوختن طلاهای انگلیسی و پنجابی از نزد رنجیت سنگھ این لقب برای او داده شده بود.

سردار محمد یوسف فرزند یحیی خان و پدر محمد نادر یکجا با پسرانش از مواظبت خاص انگلیسها بهره میگرفت، به فرزندان او موقع داده شد تا در مکاتب انگلیسی تحصیل کنند. نادر که متولد دیره دون بود نسبت به همه برادران زیرک تر تشخیص شده توجه مراجع انگلیسی را جلب نموده بود.

این خانواده بعد از فوت امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۹۰۱ اجازه ورود به کابل را یافت و در عهد سلطنت امیر حبیب الله خان به مدارج بلند نظامی، دولتی و در باری نایل آمدند و بحیث مصاحبان خاص امیر جا گرفتند، البته در جریانات پیشروی و پیشکشی خاندان مصاحب توجه و سفارش انگلیس را نمی توان از نظر دور داشت.

در پادشاهی اعلیحضرت امان الله خان محمد نادر برتبه جنرالی تا مقام سپه سالاری ارتقا یافت او با زیرکی توانست در دربار از جمله اشخاص صاحب نقش شده با حلقات روحانیون (حضرات شوربازار) پیوند یابد، اما بعد ها به اثر مخالفت با امان الله خان از وزارت دفاع خلع و بحیث سفیر به فرانسه فرستاده شد.

سردار شاه محمود خان که در عهد سلطنت امان الله خان نائب الحکومه مشرقی بود در غیاب نادرخان و دیگر برادران در حلقه شورشیان ضد امانی جا گرفته تا سقوط سقاء از جمله افراد فعال در جریانات آنوقت بود.

به اثر سیاست انگلیس در آن زمان افراد مختلف از لحاظ فکری، تحصیلی، موقف اجتماعی، مقام و مرتبت نظامی و ملکی، دزد و چپاولگر و تروریست گردهم جمع شده به اغتشاش آغاز کردند (کاریکه امریکائی ها طی سی سال اخیر در افغانستان انجام دادند و تاکنون ادامه دارد).

جنرال محمد نادر از لحاظ سیاسی جانبدار خط انگلیس در همه حالات، تحولات و دگرگونی ها بود او زمان حضورش در دربار حبیب الله خان به این مشی ادامه میداد وقتی هیئت ترک و آلمان در سال ۱۹۱۵ به کابل آمد و در ماه جنوری سال ۱۹۱۶ امیر حبیب الله خان با ایشان ملاقات کرد نتیجه ملاقات را در مجلس دربار ارائه

نمود عده ای از جهاد علیه انگلیس نام بردند و از ترک ها حمایت کردند ((اما نادرخان به طرفداری برتانیه برخاست و با جهاد علیه برتانیه مخالفت ورزید.))^(۱)

حکومت برتانیه از همان اول نادرخان را برای پادشاهی افغانستان نشانی کرده بود و اونیز با انگلیس ها تفاهمات عمیق داشت و در توطئه ضد امانی دخیل بود. در سال ۱۹۲۴ حین شورش های جنوبی امان الله خان عده ای از نمایندگان جنوبی را به کابل خواست و به نادرخان وظیفه داد تا قناعت شانرا فراهم سازد ولی نادرخان ازین وظیفه شانه خالی کرد ((زیرا وی در باطن به شورش دامن میزد.))^(۲)

در اپریل همین سال موصوف در سفارت برتانیه با همفری سفیر برتانیه ملاقات کرده بعد از صرف طعام ((خود را با سفیر برتانیه نزدیک ساخت ... و از برتانوی ها به تعریف و توصیف شروع کرد ... همفری سفیر برتانیه به نادر گفت که شورش خوست خاموش شده است، نادرخان علاوه کرد که شورش خوست زود گذر نیست.))^(۳)

نادرخان در فرانسه نیز با انگلیس ها در مشوره و تماس بود و در باره اوضاع افغانستان و پلان حرکت به سوی کشور با آن ها به مباحثات می پرداخت. فریزر تتلر وزیرمختار برتانیه در کابل در کتابش به نام ((افغانستان)) می نویسد که ((نادرخان در پاریس (هنگامیکه سفیر بود ۱۹۲۵) بالاردگرووی سفیر برتانیه تماس حاصل کرد و در

(۱) آتش در افغانستان ص ۵

(۲) آتش در افغانستان ص ۴۱

(۳) آتش در افغانستان ص ۴۱

۱۹۲۶ استعفی نمود، محمد هاشم خان و شاه ولیخان با او یکجاشدند و در کمین فرصت نشستند» این فرصت با سقوط امان الله خان مهیا گردید و نادرخان عزم سفر به افغانستان کرد. در اول همفری سفیر برتانیه در کابل به کشورش اطلاع داد تا به نادرخان و برادرانش ویژه سفر به هند ندهند که از آن طریق وارد افغانستان گردد ولی بعداً نگاهیست که به ایشان ویژه داده شود. علت این مسئله در آن بود که همفری نمی خواست سه جبهه جنگ در افغانستان کشوده شود تا اوضاع از کنترل خارج نگردد (جبهه جنگ نادرخان و برادرانش، جبهه جنگ حبیب الله کلکانی علیه امان الله خان و جبهه جنگ امان الله خان علیه شورشیان و حفظ پادشاهی).

« ندادن ویژه به نادرخان و برادران وی ازین سبب بود که امان الله خان را دست و پاچه نه کنند زیرا وی برای بقای خود می جنگید.»^(۱) همینکه سفارت برتانیه از استعفی امان الله خان و بعداً برادرش عنایت الله خان مطمئن شد بدولت متبوعه اش اطلاع داد که به نادرخان و برادرانش ویژه صادر گردد و حکومت برتانیه به آن ها ویژه دیپلماتیک داد یعنی با اطمینان از عدم بازگشت امان الله خان از همان آغاز تخت نشینی حبیب الله کلکانی مسئله انتقال قدرت به نادرخان روی دست انگلیسها قرار گرفت.

به گفته نویسنده کتاب آتش در افغانستان « برتانوی ها امان الله خان را برای اسلام خطرناک فکر میکردند، اما سلطنت حبیب الله کلکانی راتوهین به قوم پشتون میدانستند وشایع کردند که حبیب الله

(۱) آتش در افغانستان ص ۱۱۵

تاجک است که در افغانستان تاجکها هیچوقت قدرت را بدست نداشتند.))^(۱)

تبلیغات مسموم کننده انگلیس تا تفرقه ملی و مخاصمات ناشی از آن به منظور آوردن نادرخان را در بر میگرفت.

دامن زدن اختلافات قومی، قبیله‌ای و مذهبی از سیاست‌های قدیمی انگلیس است که در همه مستعمرات آنرا وسیله تأمین حاکمیت استعماری خویش قرار میداد. نتایج آن سیاست تا کنون در ممالکی که تحت سلطه استعمار بریتانیا قرار داشتند محسوس است این اختلافات تا سرحد تجزیه ممالک به کارگرفته می شد.

وقتی نادرخان از فرانسه حرکت کرد وایسرای هند طی یک مکتوب خصوصی نوشت: ((باوجودیکه پروپاگند های بد علیه ما راه انداخته شد با آن هم بسود ما می چرخد، امیدوار هستیم که نادرخان را بر اریکه قدرت تکیه دهیم بدون اینکه تحریکات ضد برتانوی صورت گیرد.))^(۲)

محترم عبدالرحیم شبون کابلی می نویسد: ((اداره جاسوسی انگلیس فعالانه نادرخان را در گرفتن قدرت و پیگرد طرفداران امان الله خان یاری می رساند.))^(۳)

(۱) آتش در افغانستان ص ۱۲۲

(۲) آتش در افغانستان ص ۱۲۹

(۳) برگ های از تاریخ معاصر وطن ما ص ۱۱۱

به گفته لوی دوپری مورخ امریکائی « نادرشاه ده هزار تفنگ و ۱۷۰ هزار پوند سترلنگ برای اعاده انگلیس در سرحدات افغانستان دریافت نمود»^(۱)

شبهه های استخباراتی انگلیس قویاً نادرخان را حمایت و رهنمائی میکردند، این همکاری بُعد سیاسی شخصیت نادرخان را تشکیل میداد و رمز موفقیت او در تطبیق استبداد بی لجام چهار ساله حکومتش که بعد ها برادرانش آنرا ادامه دادند بود زیرا انگلیس و هواداران او در مقابل حکومت نادری مشکل خلق نمیکردند، بغاوت برپا نمی شد و تحریکات را دامن نمیزدند.

نادر از زمان ورود بدر بار حبیب الله خان و دوام خدمت در سلطنت امان الله خان قدم به قدم از همکاری ها و مشوره های انگلیس توسط الله نواز هندوستانی برخوردار بود مرحوم شیون کابلی مستند برچشمید هایش در مورد روابط الله نواز جاسوس انگلیس با نادر خان می نویسد: « الله نواز یک فرد هندوستانی بود، پدرش رب نواز طبیب مهتر چترال از طرف انگلیس معرفی شده بود، الله نواز در هند تحصیل کرده بود. او با ظفر حسن هندی در سال ۱۹۱۲ به افغانستان آمد و درکنار نادر خان قرار گرفت. او در زمان امیر حبیب الله خان ترجمان زبان انگلیسی نادرخان بود. او با نادرخان در جنوبی در جنگ استقلال در خدمت نادر قرار داشت. چون نادر بقدرت رسید الله نواز سریاور حضور بود، بعد وزیر دربار

(۱) نقل از مقاله گذری بر عوامل بحران کنونی افغانستان نوشته داکتر ضیاء صدیقی منتشره ماهنامه مشعل.

شد و در تمام مذاکرات نادرخان با انگلیسها شامل بود. در زمان اوجگیری فاشیسم، انگلیس و نادرخان او را سفیر افغانی در جرمنی فرستادند و تا ختم جنگ دوم جهانی در همانجا بود او انگلیسها را از همه اموریکه میدانست در جریان می گذاشت و با فتح برلین اسیر قوای شوروی شد.))^(۱)

شاه ولی خان میگوید: وقتی به توتکی رسیدیم پولیتیکل اجنت انگلیس مکوناکی با ما ملاقات کرد و شخصی به نام شیخ محبوب علی را بحیث مهماندار مقرر کرد ((ساعت ده شب ناگهان دو نفر به لباس تغیر سر و روی بسته در اطاق ما وارد شدند معلوم شد سردار شاه محمود خان و الله نواز خان می باشند.))^(۲)

در جای دیگر تذکار میدهد که بر طبق نقشه ((قیام ملی فیصله شد تا خود سپهسالار به جدران برود و به اتفاق مردم آنجا به گردیز عزیمت کند. الله نواز خان نیز در معیت سپهسالار باشد و مرکز تمام هدایات و عملیات همانجا خواهد بود که سپهسالار تشریف دارد.))^(۳)

برویت این اسناد و یادداشت ها الله نواز خان در هر قدم سایه وار نادرخان را همراهی میکرد، در مرکز فرماندهی مبارزه با سقوبا محمد نادرخان بود. او به وزیرستان، آنطرف خط دیورند رفته به تعداد سه هزار جوان مسلح را از ساحه تحت سلطه پولیتیکل اجنت انگلیسی با خود آورده به محمد آغه لوگر حمله کرد و غند مشر و یک کندک مشر را اسیر و به امر خود تیرباران نمود.

(۱) برگ های از تاریخ معاصر وطن ما ص ۱۱۱

(۲) یادداشت های من ص ۵۲

(۳) ایضاً یادداشت های من ص ۵۵

تاریخ با همه پیچیدگی هایش افشاگر حقایق و رازهای سر به مهریست که شاید سال ها عمداً به گوشه فراموشی سپرده شده باشد. موفقیت سیاست نادرخان در گرفتن قدرت و سرکوبی مخالفین محضاً محصول مغز خودش نبود جواسیس قوی و نیرومند انگلیس خط حرکت او را معین می ساخت، مهارت نادرخان در تطبیق بی باکانه و قساوت گرانه آن خط بود او قدم به قدم توسط مخبران انگلیس همکاری و کنترل میگردد.

این غوامض تاریخی کشور ما ایجاب می کند تا بسیاری از حوادث مورد تحقیق مجدد قرار گیرد. حکومتی را که محمد نادر تاسیس کرد و بعداً برادرانش آنرا ادامه دادند و در عقب ظاهر خان قرار گرفتند غیر از آنکه به اثر استبداد خشن یک مرکزیت قوی را ایجاد نمود برخوردار از مزایای جامعه مدنی نبود، حکومت نادری نتوانست مسائل اساسی دامنگیر آنوقت افغانستان را حل کند بلکه در چهار سال حاکمیت صرفاً مصروف سرکوبی، اعدام و زندانی ساختن بود، سائر مشکلات انباشته شده چون فقر، غربت، بیسوادی، مرض و صد هامصائب دیگر بر حق مردم بیداد میکرد. مجموع شاگردان مکاتب در سال آخر سلطنت امان الله خان به ۸۳ هزار نفر می رسید در حالیکه درسال ختم حکومت نادری از ۴۵۹۱ نفر تجاوز نمیکرد و با ختم حکومت ۴۰ساله ظاهرخان فیصدی با سوادان درکشور به ۴٪ نمی رسید. عده ای از مورخین و تحلیلگران به این باور هستند که اساسات ایجاد شده دولت نادری خصوصیات یک جامعه مدنی را در خود داشت، خشونت و سرکوبی در آن دوره ضرورت بود تا مراکز تشنج و بی ثبات سازی سرکوب گردیده کشور از هرج و مرج ناشی از بغاوت ها و معدها سلطه سقاوی ها و بقایای شان مصنون میگردد.

شاید این طرز دید ناشی از مصائب و مظالم سقوی ها بوده که در هر حالت وجود یک مرکزیت قوی رهبری کننده برای مملکت بهتر و ضروری تر از حاکمیت گروهی از چپاولگران دانسته می شد. اما حقایق میرساند که انگلیس با تطبیق سیاست مرحله به مرحله، ملت کوبیده شده افغان را به مرگ گرفت تا به تب جانسوز راضی گردد، ایجاد دم و دستگاه استبدادی نادری تنها عامل سرکوبی بغاوتگران و رهنان نه شد بلکه روشنفکران، تحول طلبان، مشروطه خواهان و آزادی خواهان با دزدان، چپاولگران، اخلاصگران امن و نظم عامه و متجاوزین به جان و مال مردم را دریک شاهین ترازو بستند و هر دو را بیک شیوه سرکوب کردند.

نادرخان و مشاورین انگلیسی به ظاهر مسلمان او آئنده از امانیستها را که از استبداد سقوی ها جان به سلامت برده بودند با بهانه های مختلف از میان برداشتند، عده ای را بدار آویختند، کسانی را چانماری کردند، گروهی به دهان توپ ها بستند و دسته های را هم بدون تحقیقات و اثبات جرم بزدان ها نگهداشتند و برخی را فراری نمودند.

وسایل تحقیق و گرفتن اعتراف برای همه یکسان بود، تیل داغ، قین و فانه، میخ و ریسمان، چکش، الچک، کنده و زولانه و زنجیر پیچ، گلوله های آهنین داغ شده با دسته های چوبی که زیر بغل متهم می گذاشتند، منقل آتشی، لت و کوب تا حالت بیهوشی و غیره. نادرخان برای برحق جلوه دادن مظالم و کشتار هایش فتوای شرعی جمعیت العلمای ساخت دست خودش را به تاریخ ۲۹ اسد سال ۱۳۰۹ هـ ش حاصل نمود. این فتوا به حدی ظالمانه و غیر مسئولانه صادر شده بود که آثاری از ارزش های مدنی و بشری را در

آن نمی توان دید. از محتوی فتوی بر میآید که چگونه دستگاه استبدادی نادرخان احکام دین را تعبیر سوء کرده آنرا در خدمت قرار داد و مقام پادشاه را نفوذ بالله به حد خدائی بالا برده گفتند اهانت به پادشاه اهانت بخداست. متن فتوا چنین است: اعلامیه جمعیت العلمای نادرخان به تاریخ ۲۹ اسد سال ۱۳۰۹ :

((۱- هر که با پادشاه بیعت نه کند و بمیرد مرگ او مرگ جاهلیت است.

۲- خداوند بعد از بیعت، اطاعت و معیصت امر پادشاه را بر اطاعت و معیصت امر خود مساوی فرموده.

۳- خداوند می فرماید جمیع اوامر شرعیه پادشاه را خواه محبوب باشد یا مکروه اطاعت کنید ...

۴- پیغمبر وجود پادشاه را ظل الله حس کرده، اهانت او را اهانت خدا حس می کند.

۵- زجر باغی و طاغی پادشاهی را مساوی به کفار به قتل بالسیف امر میدهد که ایشان را به قتل رسانید (...))^(۱)

درین فتوی چه ارزش های یک جامعه مدنی نهفته است و کدام یک آن با حقوق بشر تطابق دارد و چه عنصر عصری گرائی دیده می شود که انگلیس ها طی تحولات خونین عنصر مطلوب شانرا بر سریر سلطنت افغانستان رساندند؟ مگر یک چیز و آن هدایات وزارت مستعمرات برتانیه که به جواسیس شان در ممالک اسلامی سپرده بودند ماده پنجم آن هدایت نامه چنین است:

(۱) ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان ص ۲۱۷

((۵ - اثبات حقانیت شاهان و فرمانروایان مستبد و خود کامه، از طریق اشاعهٔ احادیثی مانند ((سلطان سایهٔ خدا در زمین است)) و ادعای اینکه ابوبکر (رض)، عمر (رض)، عثمان (رض) و علی (رض)، بنی امیه و بنی عباس، همگی با قویهٔ قهریه و زور اسلحه به فرمانروائی رسیده اند و خلاصه شمشیر حاکم بر مقدرات شان بوده است ...))^(۱)

فرق میان این هدیات و آن اعلامیه دیده نمی شود، یعنی اطاعت از امر پادشاه مستبد و خود کامه چنانکه در هدایت وزارت مستعمرات انگلیس وجود دارد در اعلامیهٔ جمعیت علمای نادرخان منعکس شده است و این خود پیوند غیر قابل انکار دو دستگاه استعماری و استبدادی را بیان می نماید. بر بنیاد این اعلامیه نادرخان یکدولت استبدادی مذهبی را بنا نهاده بود که مظالم آن تا استخوان ملت جا گرفت. تا هنوز کسانی زنده اند که طعم تلخ استبداد نادری و صدارت هاشم خانی را به چشم سر دیده و با خود متحمل شده اند. یکی ازین اشخاص محترم عبدالله پوپلیار فعلاً پناه گزین در کشورهالند هستند که بنده شرف صحبت ها و ملاقات هایشان را داشته ام ایشان گفتند که از ضربهٔ استبداد نادری هیچ فرد از افراد اقشار و طبقات کشور مصئون نبودند از دکاندار ساده شهری، زمیندار مرفه ولایات، از روشنفکر عصر امانی تا جوانان چیز فهم هر که مورد شک واقع می شد زندانی و کشته می شد.

مرحوم سید مسعود پوهنیار یکی از چشم دید های پوپلیار را چنین ثبت کرده اند :

(۱) خاطرات همفر جاسوس انگلیس در ممالک اسلامی ص ۷۷

((شخصی بنام محمد عزیز یک روشنفکر ترقیخواه بود که با دو رفیق خود بنام های میر مسجدی و محمد زمان سرخرودی و امیر محمد تیکه دار متهم به پخش شبنامه بودند. در ماه عقرب سال ۱۳۱۲ هـ (۱۹۳۳) م بعد از قتل نادرشاه هر سه نفر مذکور گرفتار و در زندان ارگ محبوس شدند. هنگامیکه مجلس استنطاق شبنامه برای متهمین حادثه قتل نادرشاه در اتاق بزرگ سردروازه ارگ جریان یافت، میر محمد عزیز نیز به جرم اشاعه شبنامه استنطاق می شد، اما موصوف از اظهار اعتراف خودداری میکرد. لذا به تعذیب او شروع کردند، اول او را به قمچین و لگد زدند، اعتراف نه نمود، بعد شدیداً طوری او را قین و فانه نمودند که فغان او به آسمان میرسید، اما معترف نگردید، سپس به تیل داغ کردنش پرداخته جاروی دراز چمچه ای را در یک دیگ جوشان فرو می بردند و به پشت و بدن برهنه او می نواختند، هر چند چیخ های دلخراش او فضای اتاق را می پیچاند، اما قطعاً اعتراف نه نمود. بالاخره به تعذیب بی شرمانه و دور از انسانیت که وجدان بشریت حتی از شنیدن آن ننگ دارد اقدام نمودند و در محضر والاحضرت سپهسالار غازی سردار شاه محمود خان وزیر حربیه و یک تعداد وزرای کابینه وعده اهل دربار امر شد که شلوار میرمحمد عزیز موصوف را ... و میخ های چوبی را درین وقت موصوف با آن اهانت تن در نداد و حاضر به اعتراف شد (...))^(۱)

او و رفقاییش را با چنین شیوه ظالمانه مجبور به اعتراف کردند و حکم اعدامش را صادر نمودند. به گفته آقای پوپلیار اعضای حاضر در تحقیق ذوات ذیل بودند:

(۱) نهضت مشروطیت و قربانیان استبداد جلد اول ص ۸۷-۸۶

- ۱_ شاه محمود خان وزیر دفاع.
 - ۲_ فیض محمد ذکریا وزیر خارجه
 - ۳_ احمد شاه خان وزیر دربار خسر شاه (ظاهرشاه).
 - ۴_ الله نواز خان وزیر فواید عامه، ملتانی، جاسوس انگلیس و همه کاره دولت.
 - ۵_ احمد علی سلیمان وزیر معارف.
 - ۶_ عبدالاحد خان مایار رئیس شورا.
 - ۷_ عبدالغنی خان قلعه بیگی.
 - ۸_ فضل احمد مجددی داماد نورالمشایخ مجددی وزیر عدلیه.
 - ۹_ سردار اسدالله خان سر سروس و معاون وی.
 - ۱۰_ کندک مشر محمد آصف بعد ها قوماندان امنیه کابل.
 - ۱۱_ محمد فاروق سراج معروف به سردار آغا.
 - ۱۲_ سید شریف خان سریاور.
- در ترکیب فوق آدم های عادی رژیم جمع نشده بودند، اعضای کابینه، ۶ تن از اعضای خانواده محمد زائی، نماینده جامعه، روحانی شوربازار، نماینده انگلیس و سائر بلند رتبه ها که هر کدام شان با تکبر و غرور در برابر ملت چون فرعون های زمانه عمل میکردند ولی در نهانخانه های ظلم و استبداد کمتر از سقوی ها عمل نمیکردند. تا به حال کسی در مورد مستنطقین سقوی نه نوشته است که شرف و عزت کسی را برای گرفتن اعتراف تحت تهدید قرار داده باشند. صرف تحصیلکردگان مدارس انگلیسی در دیره دون امر به فاجعه عریان سازی فرزند افغان در برابر چشمان نماینده انگلیس الله نواز از ملتانی کرده بودند، انگلیس آنقدر از مبارزین و آزادی خواهان افغان انتقام گرفت که تا سرحد اهانت به شرف و عزت شان پیش رفت.

جالب است که جانشین بعدی استعمار انگلیس یعنی ایالات متحده آمریکا نادرخان را با همه فجایع او ((پادشاه مترقی و روشنفکر))^(۱) نامیده بود درحالیکه ((هاردینگ)) رئیس جمهور آن در سال ۱۹۲۱ حاضر نه شد تا پیام اعلیحضرت امان الله خان را مبنی بر استقلال کشورش جواب مثبت بدهد.

زنده یاد غبار در باره شکنجه های سپه سالار غازی سردار شاه محمود خان یا به اصطلاح برخی نویسندگان ((پدر دموکراسی افغانستان)) در مورد متهمین قتل نادرخان می نویسد: ((شکنجه نظر به اشخاص متهم فرق داشت بعضی ها را گلوله های آتشین زیر بغل می گذاشتند تا بوی زنده گوشت متصاعد میگردید، برخی ها را پا باریسمان بسته و با میخ فانه می کوفتند تا انگشتان شرحه شرحه می شد. یکی را پشت برهنه کرده تحت ضربات چوب های کوتاه (بیت هندی) قرار می دادند، دیگری را از ران های برهنه با تیل جوشان می سوختند، آنگاه این ها را روی پشت عسکر و یا روی چهارپائی بزدان ها بر می گشتاندند و تحت معالجه داکتران هندوستانی می گذاشتند تا قبل از استنطاق و اعدام نمیرند، همینکه حالت این معذبین رو به التیام می رفت مجدداً درمجلس احضار و مورد باز پرسى قرار می گرفتند و اگر باز از جواب های دلخواه سپه سالار سرباز می زدند به اتاق شکنجه داده می شدند و تعذیب آن ها تکرار میگردید.))^(۱)

(۱) روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست ص ۳۴۰

(۱) افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم ص ۱۶۳

شاه محمودخان وقتیکه مامور سرکوبی بغاوت ابراهیم بیگ گردیده بود فاجعه های ننگین تر ازین را در حق مردمان قطنی مرتکب می شد.

در حکومت نادر و برادران قانون وجود نداشت، اعدام ها به امر خودش عملی می شد او با مغز دسیسه سازش قاضی و خارنوال بود و محافظین او جلاد، و چمن دلکشا اعدام گاه روشنفکران و آزادی خواهان که قتلگاه خودش نیز شد، جوانی از تبار شیردلان استبداد ستیز بنام عبدالخالق با ضرب سه مرمی بزندگانی آن تندیس خون، غضب و دسیسه برای ابد خاتمه بخشید.

برادران نادر برسم انتقام ۲۱ تن از اعضای فامیل و اقارب خالق راکشتند حتی خواهر هشت ساله اش را زندانی ساختند که در همانجا وفات نمود. آن تربیت دیدگان دست استعمار انگلیس با صحنه سازی های کاذب توأم با شکنجه های غیر قابل بیان حکم اعدام عبدالخالق و (۱۶) تن دیگر را بحکم سپه سالار غازی سردار شاه محمود خان وزیر دفاع صادر کردند و شخص عبدالخالق را در برابر چشمان صدها نفر مردم کابل و ولایات در اعدام گاه دهمزنگ با چنین قساوت و بیرحمی کشتند: انگشت راستش را که با آن ماشه را کش کرده بود با چاقو بریدند، چشم راستش را که با آن نشانه گرفته بود ذریعه چاقو از حدقه بدر آوردند، بینی اش و گوش هایش را با چاقو قطع کردند، برای این کار سید شریف خان سریاور حضور و چند قسی القلب دیگر قبلاً موظف شده بودند و هریک در جیب هایشان چاقو های با تیغ کج آورده بودند، بعداً عساکرگارد شاهی او را برنوک برچه ها بلند کردند بالاخره جسدش را که مانند مشکوله آلوده با خون و خاک بود یکی بدیگری پیش پائی میزدند تا جان از جسدش بیرون شد و جسد پاره پاره اش را بر سر دار آویختند.

قبل از عبدالخالق پدر، کاکا و ماما و دیگر هم صنفی های او را غرغره کردند و با نوک برچه برعبدالخالق فشار میدادند تا به آن ها نگاه کند که چگونه می میرند اما آن کوه مقاومت و صبر بزمین چشم دوخته بود نه رنگ از رخس پریده بود و نه بدنش میلرزید.

با تأسف که سرنوشت فرزندان عدالت نواه و آزادی دوست این کشور و ملت مظلوم افغانستان همیشه با ریسمان دار گره خورده است.

استعمار در حق این ملت بحدی جنایت کرده است که باید شرمنده تاریخ باشد. هنوز هم بی گناهان زیادی را عساکر امریکائی در زندان های مربوط بخودشان در داخل خاک افغانستان وحشیانه شکنجه میدهند و مرتکب اعمال ننگین تراز ۸۰ سال قبل میکردند.

بوش در قصر سفید کرده های عسکر و صاحب منصب امریکائی را بازسازی افغانستان، جنگ با تروریسم، حامی دموکراسی و حقوق بشر میخواند و رئیس جمهور کرزئی ب حفظ تعهدش در قانون اساسی مبنی برحمایت از حقوق مردم این تجاوز کاران را دوستان مردم افغانستان توصیف می کند.

۴ - چه کسانی منکر نقش انگلیس در توطئه ضد امان الله خان اند و از دولت های بعدی حمایت می کنند؟

به صورت عموم برتانوی ها، قسماً نویسندگان غربی، پیروان خط فکری ملای لنگ (عقبگرایان مذهبی)، مورخین مدافع سیاست انگلیس، مخالفین تحول و دگرگونی (در مجموع مرتجعین)، عده ای از سمت گرایان و برخی از وابستگان سلطنت با موضعگیری های متفاوت و دیدگاه های جداگانه برابر با منافع فکری، خانوادگی، شخصی یا محلی شان در خط ضد تحولات آنوقت قرار دارند.

یک نویسنده انگلیسی بنام (جی . آر . شراگر) کتابی تحت عنوان ((زندگی من از راهزنی تا پادشاهی)) تحریر کرده و با صحنه آرائی های چند آنرا به حبیب الله کلکانی نسبت داده و گفته است او حوادث زندگی اش را به کسی به نام (جمال) که در مدرسه باوی یکجا بود گفته و او برشته تحریر در آورده بالاخره به انگلیسی برگردانی شده است و اخیراً محترم اسحق نگارگر آنرا به فارسی ترجمه نموده اند.

متن کتاب نشان میدهد که این اثر بناحق به خاطرات حبیب الله کلکانی نسبت داده شده است زیرا در کتاب جعلیاتی سر هم بندی شده که با نظریات و چشم دید های مورخین تطابق نمی نماید تحلیل های به حبیب الله کلکانی نسبت داده شده است که نمی تواند در شان آن مرد دهانی بیسواد و رهزن که حتی سوادى به

سطح مسجد هم ندارد وجود داشته باشد. اما علیه اعلیحضرت امان الله خان بقدری ماهرانه بدگویی بعمل آمده که عامل همه مصیبت ها و بد بختی ها شخص شاه و همکاران او بوده اند. از نقش جواسیس، مخالفین سیاسی، روحانیون عقبگرا ذکری بعمل نیامده است برای حبیب الله کلکانی مراحل مختلف زندگی ترتیب شده، صحنه آرائی ها بعمل آمده تا آن راهزن مشهور را شایسته رسیدن به تخت پادشاهی وانمود سازد.

در زندگی قبل از فرار از کلکان حبیب الله را یک نوجوان سرکش بر علیه ملای ده تمثیل می کند و می نویسد که او خانه ملای ده را آتش زده و تاکستان متعلق به او را از ریشه برکنده است، بعداً در جرگه ایکه بزرگان قریه غرض توییح او دائر کرده اند وی از فراز یک درخت شفتالوی شفتری را بروی بزرگترین شخص ده می زند و بعد بسوی تپه ها می گریزد نویسنده بعد از صحنه آرائی درین مورد از زبان حبیب الله می نویسد که آن وقت هوا سخت سرد بود. در حالیکه فصل شفتالو و هوای سخت سرد حد اقل دو ماه از هم فاصله دارد. می نویسد که من (حبیب الله کلکانی) یکجا با نورخان دزد خانه هندوئی را دزدیدیم و خود او را بقتل رساندیم چون نورخان از اموال سرقت شده برای من حق نمیداد او را به قتل رساندم و به پشاور فرار کردم. او در پشاور بیک تاجر مبدل میشود و درباره وضع مملکت خودش، جهان و هند برتانوی معلومات سیاسی ارائه می کند، معلومات ارائه شده او در مسائل سیاسی به هیچوجه همسوئی با مسلک یک دزد آن هم بین سنین ۱۶-۱۴ سالگی نمی رساند. در همین زمان در پشاور صفحه دیگر زندگی اش که صبغه روحانیت می یابد تمثیل میگردد و می نویسد در یک شب

مهتابی یک ملا در منزلش به ملاقات او میآید و می گوید تو آدم کشته ای، حبیب الله ازین غیب گوئی او به حیرت می افتد و تحت تاثیر می رود و به قتل اعتراف می کند، بعد ملا به حبیب الله میگوید که تو پادشاه می شوی و تعویذی به بازویش می بندد که مرمی و تیغ بروی اثر نمی کند. (تبلیغات در مورد روحانیت حبیب الله دزد بحدی بود که برخی ساده لوحان قبول نموده بودند که او یک ولی خداست و گرنه چرا مرمی های توپچی امان الله در قلعه او در چمتله به هدف اصابت نمیکرد؟ این روند تبلیغی بی پیوند با تبلیغات انگلیس و شبکه های مربوطه در مورد تکفیر امان الله خان نیست زیرا وقتی شاه تکفیر شد و از قدرت افتید حریف او باید صاحب حال و مقام روحانی باشد و مردم به آن حرمت گذارند و بیعت کنند!!)

فرار او از کلکان به هند خلاف نظر جمهور مورخین است زیرا او بخاطر دزدیدن خزانه دولت در مسیرکابل - مزار شریف به پشاور نه بلکه به پاره چنار رفته بود و در آنجا سموارچی بود نه تاجر چای.

بعداً در زمان تخت نشینی امان الله شاه حبیب الله در روز اول جلوس بحیث سرباز در ارگ شاهی کابل شامل خدمت میگردد.

در جریان خدمت در ارگ شاهی سرباز بسیار ماهر با یک فهم معین سیاسی - نظامی و دیپلماتیک تبارز می نماید، او درین وظیفه مثل دزدی، تجارت و روحانیت مقام شامخ نصیب میگردد و آهسته آهسته تبارز به لیاقت غرض رسیدن بزعامت می کند. در تحلیل جنگ استقلال و اراده امان خان میگوید که امان الله اراده جنگ با انگلیس را نداشت چون در اول جلوس به پادشاهی این وعده را به مردم داده بود زیر فشار خواست عامه مردم اقدام به جنگ استقلال کرد. نویسنده میخواهد اراده پاک و متین امان الله خان

رادر حصول استقلال افغانستان را از زبان حبیب الله کلکانی نه از طرف یک انگلیس یعنی یک تبعه امپراطوری شکست خورده بدست افغان ها آلوده سازد.

در مورد تعلیل انگلیس ها نسبت به برسمیت شناختن استقلال افغانستان می گوید که او در هندوستان زندگی کرده سیاست انگلیس را میداند و میخواهد به امان الله خان مشوره بدهد ولی چه کند که او یک سرباز است و به شاه رسیده نمی تواند. گویا عقل این بیسواد بر عقل پادشاه و مشاورین و همکارانش برتری دارد. نویسنده میخواهد در مقایسه این دزد رهن با پادشاه روشنفکر پله ترازوی درک و تحلیل سیاسی و تعقل حبیب الله را به تناسب امان الله خان وزین تر ترسیم نماید.

در مورد تحلیل بچه سقاء در خصوص شرایط برای استرداد استقلال کشور چند جمله طور نمونه از ارزیابی او را ببینیم

«هنگامیکه امان الله وضع مرزی را ارزیابی میکرده (وضعی که بازگشت آن به سوی بهبودی میسر نبود) با یک رشته حقایق تکان دهنده رو برو می شد و اگر او می توانست راه خویش را برود در وضع بسیار سالم استراتژیک بود و یک توسل آن به قیام مسلحانه در مرز هم او را به مقصود می رساند.»^(۱)

بچه سقاء راجع به امان الله خان در دوره که سرباز ارگ شاهی است چنین می نگارد: « شاید هیچ موجود زنده به اندازه من این پادشاه را مطالعه نکرده باشد. من هوسهای زود گذر و نقاط ضعیف او

(۱) کلکانی، حبیب الله، زندگی من از رهنی تا پادشاهی، نوشته شراگر ترجمه

را خوب می شناختم. من هنوز فکر می کنم که لاف زن بزرگ بود ...»^(۱) در جای دیگر می نگارد: «من از رسم گذشت و دیگر باریکی های میدان تعلیم چیزی نمیدانستم ولی بحکم غریزه در هنر جنگ وارد بودم سخت از نادانی رقت انگیز امان الله در عناصر استراتژی بر خویشتن می لرزیدم»^(۲)

در وصف خودش می نویسد: «من هرگز به هوس اجازه نمیدادم که زمام تنم را بدست بگیرد و مرا از سرزمین حقیقت در گرداب فریبنده شکوهمندی کاذب فرو بیفکنند ...»^(۳) نویسنده نمیداند که آیا کسی به این جملات از آدرس یک مرد مانند حبیب الله باور خواهد کرد یا خیر؟ اما قصد نویسنده کتاب هویداست و آن شخصیت دادن کاذب به رهن دست پرورده حلقات استخباراتی انگلیس و تحقیر شخصیت اعلیحضرت امان الله خان.

نویسنده انگلیس که در سراسر کتاب امان الله خان و پروگرام های اصلاحی او را به باد استهزا گرفته است نه تنها بچه سقورا می ستاید بلکه ستایش های هم در مورد نادرخان درج می کند گویا بچه سقورا می نویسد: «یگانه سربازی که من به او احترام داشتم و نمی توانستم کفایت نظامی او را نادیده بگیرم جنرال نادرخان بود که در اروپا سخت مریض بود.»^(۴)

(۱) ایضاً ص ۴۶

(۲) ایضاً ص ۴۷

(۳) ایضاً ص ۹۸

(۴) ایضاً ص ۱۱۰

ولی امان الله خان را با صفات بدی چون لاف زن، گزافه گو، بی کفایت، بد عهد، عیاش، بی دین، بی ایمان، هوس باز و غیره یاد می کند.

نویسنده دربار امان الله خان را سخت بی کفایت، فاقد صمیمیت و همکاری، مملو از دسیسه سازی و اطرافیان نا متعهد به شاه معرفی کرده می نویسد: من (بچه سقاء) وقتی مردم کوهدامن با احمد علی خان فرستاده امان الله خان اظهار وفاداری کردند و در دو جلد قرآنکریم در مورد امضا نمودند و آنرا بدربار فرستادند حین ارائه قرآن پاک توسط محمد ولی خان دروازی در پشت پرده دفتر کار اعلیحضرت پنهان بودم حالت خوف زده، خفه و پریشان امان الله را مشاهده می کردم و بعد از آن به کمک محمد ولی خان از ارگ بیرون شده به کوهدامن رفتم و باعث شکست قوای احمد علی خان گردیدم.

بچه سقا در زندگینامه اش از اوضاع آنوقت جهان اعم از آسترالیا، اروپا، ترکیه و امریکا و اتفاقات سیاسی آن زمان ارزیابی ها می کند. موصوف می نویسد که خبر چین هایش از داخل دربار و تصامیم مربوطه بصورت منظم برایش اطلاعات می رسانند، او هیچ ذکری از حلقات سیاسی که در تحریک و همکاری با وی دست داشته اند یاد نمی کند، از روحانیون تحریک کننده نام نمی برد. در حقیقت انگلیس این سر و راز را نمی خواهد افشا کند.

نویسنده حس انتقام کشی انگلیس را از شخص امان الله خان بزبان بچه سقاء چنین به تحریر می آورد: ((امان الله نه تنها باید خلع شود بلکه نام او نیز با رسوائی گریز باید بیوندد.)) جای دیگر تذکر می دهد: ((من میخواستم اعصاب این مرد را خرد و خمیر

سازم)). از قتل ملاها و روحانیون بدون ذکر نام مشخص کسی و به اصطلاح انعکاسات منفی مردم قصه می کند.

پیوسته از محمد ولی خان دروازی و همکاری هایش نام می برد. در روزهای سقوط امان الله خود را در میان مردم کابل وانمود می سازد. در گوشه سماوار، در خط دفاعی که محمودسامی با او صحبت می کند و بعداً شخصاً در پای دیوارهای قصر امان الله خان با سربازان ارگ علیه شاه کار سیاسی و تبلیغی کرده از نرسیدن معاشات عساکر آن ها را به هیجان می آورد. مردم کابل او را می شناسند و فریاد می زنند او بچه سقو است و در اطراف ارگ او را می بینند و میگویند بچه سقو بچه سقو ولی او با محمد ولی خان هم صحبت شده وقت حمله به ارگ را با وی فردا صبح تعیین میکند.

وقتی پلان حمله بر شهر کابل را توضیح می کند و تاکتیک های جنگی اش را تشریح میدهد معلوم می شود که آن تاکتیک ها زاده عقل او نیست، او قوت های دولت را به فرسایش میگیرد.

حمله و گریز توأم با تبلیغات در میان مردم و نظامی های مدافع امان الله خان شیوه کار اوست. این خود وسعت یک اقدام بزرگ سازمان داده شده را میرساند که دزدان و رهنمان نمی توانند به چنین تاکتیک های نظامی و توأمیت آن با کار گسترده سیاسی آشنائی داشته باشند. شبکه اطلاعاتی اش از داخل دفتر کار پادشاه تا کوچه و بازار شهر اخبار و اطلاعات را بوی می رساند چنین پلان و اقدامات کامپلکسی کار نظامی ها و سیاستمداران آگاه با رموز نظامی سیاسی است. از همین سبب نویسنده کتاب از اول تا آخر برای بچه سقاء مراحل مختلف تکامل نظامی - سیاسی - تجاری و

روحانی راصحنه سازی کرده است تا خواننده به حقانیت همه این امور در وجود حبیب الله کلکانی باور نمایند.

برای تحقیر مزید امان الله خان نویسنده وانمود می سازد که من (بچه سقا) حین حمله به کابل با (۲۰ نفر) از همکاران مسلح سوار بر اسب ها در چوکی ارغنده منتظر آمدن موتر امان الله خان بودیم، موتر او آمد و در برف ها گیر ماند، من با سوارکارانم دور او را گرفته به امان الله خان اُشت اُشت میکردیم و فیر هوانی می نمودیم و حالت او را مشاهده میکردیم که با چه حالت ((وحشیانه دست و پامیزد و بر موتروان خود التماس میکرد که موتر را تندتر براند.))^(۱)

نوشته های مورخ دیگر جعل درین صحنه سازی ها را از میان برمیدارد ((اعلامیه ها در دیوار ها توسط نفرهای حبیب الله نصب گردید که شصت هزار روپیه برای سر امان الله خان جایزه تعیین گردیده بود))^(۲) این اعلامیه ادعا های نویسنده را رد میکند که بچه سقا مانند یک موجود نامرئی گاهی در دفتر کار پادشاه، باری در پای دیوار های ارگ شاهی و زمانی هم در دور و بر موترش حین حرکت بسوی کندهار عرض وجود می کند و وقتی موتر امان الله خان در برف گیرمانده حبیب الله با سوارکارانش بر او اُشت اُشت می کند چرا بر اساس اعلامیه او را دستگیر، اعدام یا ترور نمی نماید ؟

(۱) زندگی من از رهنی تا پادشاهی ص ۱۵۰

(۲) آتش در افغانستان ص ۱۰۳

جغلیات در کتاب زیاد است. برخلاف دیگر تاریخ نگاران که می گویند نادرخان به قرآن شریف امضاء و تعهد کرد که اگر حبیب الله کلکانی نزدش بیاید او را نمی کشد و این قرآن کریم امضاء شده را توسط یکتن از حضرات شوربازار نزد بچه سقو به شمالی فرستاد و او به کابل آمد. نویسنده میگوید مردم کوهدامن بچه سقاء را پس از یک سنگ جنگی مغلوب، زخمی و گرفتار کرده به حکومت تسلیم دادند. او نمی نویسد که بر طبق اعتماد بر تعهد قرآن و میانجیگری حامیان قبلی اش نزد نادرخان آمد و مهر سلطنت را بوی تسلیم کرد اما نادرخان خلاف تعهد قرآنی او را اعدام نمود، زیرا نباید حرفی برضد دوست انگلیس به صیغه منفی نگاشته شود درحالیکه آنقدر برضد امان الله خان قلم فرسایی می کند که گوئی حین رسیدن سقوی ها به کابل از کوچه و بازار و در و دیوار کابل تا کندهار تنفر علیه امان الله خان موج می زند. او نمی نویسد که در روزهای سقوط اعلیحضرت اهالی کابل بخصوص شاگردان مکاتب حاضر شده بودند سلاح بگیرند و از شهر شان در مقابل ورود دزدان دفاع نمایند.

سرنوشت نهائی حبیب الله کلکانی یعنی سقوط و اعدام وی دو باره به ملاقات همان ملای پشاور پیوند زده می شود و می نویسد: وقتی نادرخان شهر گردیز را فتح کرد، خبر فوت همان ملای که در پشاور به بازویش تعویذ تیغ بندی بسته بود و پیشینی پادشاهی اش را نموده بود به بچه سقا می رسد و او را دچار پریشانی می سازد زیرا ملا به حبیب الله گفته بود تا دو ماه بعد از فوت ملا اثرات تعویذ باقی می ماند و بعد از آن حبیب الله نیز سقوط می کند و کشته می شود، نویسنده انگلیس آغاز و انجام درامه نه ماهه وحشت، خون،

شکنجه و کشتار هزاران بی گناه وطن ما را توسط تعویذ بدست تقدیر می سپارد و انگلیس را در همه امور بی دخل میداند.

به سلسله خصومت با تاریخ افغانستان مورخ دیگر انگلیس بنام (انتونی هی من) که منکر موجودیت تاریخی افغانستان است و آنرا جزئی از امپراطوری های ایران، هند یا آسیای میانه میداند و می نگارد ((افغانستان در قسمت اعظم تاریخ خود جزئی از منطقه نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران بوده است))^(۱) حتی به اقوام و قبایل آن اهانت می کند ((پشتون ها صاحبان قدرت و حکومت و غالباً منفور سائر طوایف می باشند زیرا دیگران آن ها را غاصب قلمداد می کنند)) او در مورد استقلال افغانستان می نویسد ((جاه طلبی های امان الله خان ۱۹۲۱ - ۱۹۱۹ و تغیر جو سیاسی که در نتیجه جنگ حادث شده بود منجر به مذاکرات شدید سیاسی گردید))^(۲)

در باره امان الله خان می نویسد ((امان الله در اشغال تخت سلطنت به نظر بسیاری مردم مشکوک بنظر میرسید))^(۳)

سرزمینی که از کناره های آمو تا اتک بنام افغانستان یاد میگردد و در اثر توطئه های انگلیس به شکل جغرافیائی موجود در آمده است و زمانی هم پهنا و وسعت آن به گفته میرغلام محمد غبار در مقدمه کتاب ((تاریخچه مختصر افغانستان)) افغانستان مملکتی است در آسیای جنوبی که جغرافیای طبیعی و نژادی قدیم آن شامل ممالک افغانستان حالیه، بخارا و سمرقند، خوارزم، خراسان و

(۱) انتونی هی من، افغانستان زیر سلطه شوروی ترجمه اسدالله طاهری چاپ ایران ص ۵۱.

(۲) ایضاً انتونی هی من ص ۵۵

(۳) ایضاً انتونی هی من ص ۷۵

کرمان، کل سیستان، بلوچستان هند، پنجاب و کشمیر است اما جغرافیای سیاسی آن بعلاوه ممالک مذکوره شامل ولایات کاشغر، ختن، قسماً فارس و حوضه های هندوستانی تا رود گنگا و جمنا شمرده می شد. در قرون قبل المسیح افغانستان بنام باختر، آریانه، آریا ورتا خوانده می شد و در دوره اسلام مشهور به خراسان گردید (...)) میرسید اگر تغییر نام ها در طی گذشت قرون عامل انکار از وجود هستی تاریخی یک کشور باشد در قاره اروپا که نویسنده به آن تعلق دارد تعداد زیاد ممالک است که نه تنها نام هایشان بلکه ساختار جغرافیائی شان بارها تغییر پذیرفته است ولی هیچ کس منکر از موجودیت تاریخی آن ها نمیگردد.

سرزمین ما طی سه صد سال اخیر بنام افغانستان مسمی گردیده است. این خطه از خود تمدن و فرهنگ خاص داشته بنابر مرز های مشترک با برخی از همسایگان آمیزشهای فرهنگی میان آن ها از ناگزیری های تاریخ بوده است، مدنیت بلخ و غزنه و هرات در دوره اسلامی با آن غنای کتب خانه ها، علماء و مدرسین، شعرا و نویسندگان آن چرا خار چشم عده ای از پژوهشگران متعصب می باشد که حاضر نیستند به حقانیت آن ها و تعلق شان به این خطه اقرار نمایند. انگلیسها پس از شکست های پی در پی درین سرزمین گرفتار بدبینی ناشی از اهانت بقدرت امپراطوری شان در مورد افغانستان شده اند و پیوسته خواسته اند استقلال افغانستان را زیر سایه تبلیغات منفی چون نداشتن سرزمین واحد، زبان و کلتور مربوط به افغان ها بیوشانند و چه بسا که کلمات دور از ادب را در شان ملت ما مثل «وحشی» و غیره بکار برده اند. آن ها می خواهند ننگ

شکست شان در سال (۱۹۱۹) را به اصطلاح با عطسه بیوشانند و اتهامات زیادی را علیه افغان^۱ ثبت کتاب ها نمایند.

آن ها خوب میدانند که جنگ استقلال افغانستان یک جنگ نا برابر بود، در این جنگ آن ها با ۳۴۰ هزار عسکر از سمت جنوب شرقی افغانستان با توپ ها، انواع اسلحه مدرن و حمایت هوایی توسط طیارات بمب افکن خواستند داخل افغانستان شوند. انگلیس این آمادگی را بعد از ارسال پیام امان الله خان مبنی بر استقلال کشور طی زمان یک ونیم ماهی که در جواب آن تعلل ورزیده بود گرفت اما در مقابل مجموع عسکر افغانستان متشکل از ۶۰ هزار نفر آن هم مجهز با سلاح پائین تر از جانب مقابل بود ولی به اثر قیام های محلی مردم وزیر و محسود و ضربات اردوی افغان به شکست مواجه شدند ازین سبب عوامل جنگ استقلال و اراده^۲ محصل آنرا به جهانیان بی مقدار وانمود می سازند. به گفته^۳ همین نویسنده که ((جاه طلبی های امان الله خان منجر به مذاکرات و اقدامات شدید سیاسی گردید)) در حالیکه در دو جنگ قبلی که شکست های ننگین و خونین نصیب شان شده بود جاه طلبی چه کسی عامل آن مقاومت ها بود؟ این حس آزادی خواهی افغان ها بود نه جاه طلبی های شخصی کدام پادشاه یا رهبر ملی.

درین مورد نوعی یگرنگی در سبک کار تبلیغی برتانیای دولت محمد نادرشاه و عده ای مورخین بد اندیش تبارز می کند. در کتاب ((نادر افغان)) طبع کابل سال ۱۳۱۰ نیز جنگ استقلال به ((حرص سلطنت خواهی یکفرد (امان الله خان) تعبیر و تفسیری که ترجمه^۴ تحت الفظی نویسندگان انگلیس است))^(۱) نسبت داده شده است.

(۱) نادر چگونه به قتل رسید ص ۶۸

نویسنده کتاب آتش در افغانستان می نگارد: ((یک انگلیس به نام Lyneh که در استخدام دولت حبیب الله خان بود با آمدن هیئت آلمانی، کابل را ترک نمود و گفت (افغان ها از آلمان ها مانند اعضای خانواده سلطنتی پذیرائی نمودند و ما را مانند سگ بد می بینند و تا وقتی^(۱) که آلمان ها در کابل باشند من به کابل نمی روم))

حدود نه دهه قبل چنین تنفر علیه انگلیس ناشی از مخاصمت ها با بیگانه نبود بلکه نفرت از استعمار بود ورنه آلمان ها هم برای افغان ها بیگانه بودند چون بغرض بد نیامده بودند با امکانات عالی احساس مهمان نوازی شانرا به آن ها تبارز دادند.

انگلیسها جفاکاران تاریخ در حق ملت ما بودند، آشنایان روز های جنگهای دشوار در جگدلیک، بالاحصار و کوچه ها و پس کوچه های شهر کابل، دشت های قلعه قاضی، دامنه های تپه های بی بی مهرو، تل ووانه بودند، روی این ملحوظ تاکنون که قرن (۲۱) است مردم از اعمال شان در هلمند اظهار نفرت می کنند.

امان الله خان هیچگاهی نزد مردم ما مشکوک نبود زیرا او در کابل تولد شده، در همین شهر پرورش دیده به جوانی رسید و به قوت حمایت درباریان و گارنیزیون های کابل و جلال آباد به پادشاهی برگزیده شد. مشکوک بچه سقو بود که از راهزنی درگردنه ها و پاره چنار بزور توطئه های انگلیس قدرت را بزور جنگ غصب کرد. نادرخان تاکنون نزد مردم مشکوک است که از دیره دون زیر سلطه انگلیس با ده ها خدعه و نیرنگ و قسم و قرآن در بدل خون های افغان ها بر تخت کابل جاز ده شد و با ملیشه های آنطرف خط

(۱) آتش در افغانستان ص ۵ - ۴

دیورند مربوط به پولیتیکل اجنسی انگلیس و الله نواز و شاه جی عبدالله شاه بدرقه میگردید.

مغرضین روی یک صفحه را می خوانند تا از آن چیزی دریابند، روحیه آزادی خواهی افغان ها طوریکه در صفحات گذشته تحریر شد از در بار تا دهکده های افغانستان وجود داشت، اما شاهان دست نشانده و معاش خوار انگلیس بازور سرنیزه و کشتار این روحیه را در مردم خفه نمودند، صرف فضای باز ضرورت بود تا مردم به جنگ آزادی اقدام کند، قانیدی باید می بود که به احساسات مردم لبیک می گفت. امان الله خان همین رول را بازی کرد. ازین سبب روی خصومت و تعصب گاهی او را مشکوک زمانی جاه طلب و باری شخص ناسنجیده و غیره خطاب می کنند ولی همه میدانند که چنین برخورد با شخصیت تاریخی امان الله از جانب انگلیسها پر از عقده و مملو از تفتین و دروغ است.

مردم افغانستان برخلاف ادعای تفتین آمیز نویسنده انگلیس در سرزمین واحد با حسن تفاهم زندگی کرده اند همه ملیت ها در موقع منافع ملی و مصالح وطنی چون تن واحد به پا ایستاده اند. اگر پشتون های طی سه صد سال اخیر برمسند پادشاهی بوده اند ملیت مربوط به همین مرز و بوم اند نه اینکه از جای دیگر آمده و تاج و تخت را به گفته نویسنده غصب کرده باشند.

سه صد سال پشتون ها زمام امور را بدست داشتند اما قدرت دولتی امتزاجی از همه ملیت ها بوده است، زبان رسمی دربار، زبان مراسلات و مکاتبات زبان دری بوده است، اما هیچ کس در مورد اعتراض بعمل نیاورده، صرف این حل اندازان بیرونی بوده

اند که روی اغراض استعماری شان بر علیه برادری و هموطنی افغان ها تبلیغ منفی می نمایند.

وحدت ملی افغان ها ضامن موجودیت تاریخی، حافظ شرف و ناموس شان بوده و گرنه کشوری با چنان ماجراهای تاریخی و موقعیت حساس جیوپولتیک نمی توانست از خشم کشور کشایان تا اکنون جان به سلامت برد و با همه به سینه افتادن ها باز برخیزد و میان ملل جهان قدر است کند.

درک ملیت های باهم برادر افغانستان در مورد تعیین زعامت ها نه ناشی از علایق ملی بلکه ناشی از مصالح ملی کشور بوده است وقتی بچه سقاء بحیث یک تاجک بجای امان الله خان پشتون که از پدر محمد زائی و از مادر بارکزائی بود به تخت سلطنت می نشیند ملیت هزاره به او بیعت نمی کند زیرا اصل شایستگی، استقلالیت و خدمتگذاری به مردم را نسبت به وابستگی ملی رجحان میدهند و این رمز همبستگی ملی افغان هاست.

نویسنده در مورد سقوط امان الله خان بازهم دست های غرض آلود اجدادش را در زیر پرده تهمت و دروغ در حق اقوام و قبایل مستور می سازد و می نویسد: ((همیاری محسود ها و وزیرها در دو سوی مرز در سال ۱۹۲۹ موجب سقوط شاه شد و این امر ثابت می کند که پشتون ها در گرفتن مقام سلطنت (و همچنین چپاول) موجب سقوط امان الله شده است نه توطئه امپریالیستی))^(۱)

این دروغ شاخدار بخاطر پنهان ساختن خیانت انگلیسها علیه افغانستان درج شده است، قیام ها علیه امان الله خان با تحریکات

(۱) افغانستان زیر سلطه شوروی ص ۵۸ -

انگلیس از جنوب و شرق افغانستان و شمال کابل آغاز گردید و همه شورشیان از هرکتگوری که بودند زیر سرپرستی لارنس مشهورمقیم در قبایل جنوبی بغاوت را برپا کردند و در نتیجه گروهی از راهزنان از کوهدامن به مقام سلطنت رسیدند. در آن وقت که امان الله خان کابل را ترک گفت قوت های بچه سقاء زیر قومانده حمیدالله برادر حبیب الله سقوی به شهر در آمدند و ارگ را تصاحب نمودند هیچکسی از قبایل جنوبی نه محسود و نه وزیر بکابل داخل نشده بودند و در گرفتن ارگ سهم نداشتند و در بدل چور و چپاول امان الله خان را بر نیانداختند این کار در وقت سقوط سقوی ها صورت گرفت.

شیوه تبلیغی انگلیسها همین است که بگو و بنویس و جعل کن تا در مورد هر مسئله تاریخی شک ایجاد گردد و حقایق در استتار شبهات مغشوش گردد. این ها با این جعلیات مرتکب جفای بزرگی در حق حوادث تاریخی کشور ما شده اند و این ملت جنگ دیده، شکنجه شده، فقیر و بیسواد را که همه محصول استعمار است از گزند نیش استعماریون بخاطر روح پاک آزادی خواهی در امان نگذاشته اند و داشته های تاریخی اش را زیر سوال برده اند.

گروهی از ستایشگران استعمار دانسته یا نادانسته همراکب آن ها بر همه شئون، غیرت و تاریخ افغان ها سند می جویند.

انگلیس ها در جنگ سوم با افغان ها شکست برداشتند اما آن شکست، یک ضربه نظامی بود درحالیکه در ساحه سیاسی کشور ما هنوز ید طولی داشتند زیرا اگر قیما را باخته بودند ولی همبازی های میدان قیما آن ها در دور و بر سلطنت، میان داره های دزدان

و اخلاصگران امن و نظم عامه و در حلقه روحانیت خود ساخته و اجیر دست ناخورده باقیمانده بود، ازین رو با یک فعالیت گسترده توانستند آن شکست را در عرصه سیاسی و تبلیغی بزعم خود جبران کنند و از آن زمان تاکنون از بد گوئی و بد نویسی علیه افغان ها دست بر نمیدارند.

یکی از مورخین دیگر غرب لودویک آدمک امریکائست که با شیوه خاص امریکائی هم به نعل می کوبد و هم به میخ، گاهی با ذکر خیر و گاهی با نیش زهر عصر امان الله خان را به بررسی میگیرد و با بعضی گفته های ناوارد و غیر حق در وصف بچه سقاء و دوران او می نویسد : « حبیب الله در کابل استقرار یافت، امیر حبیب الله غازی خادم دین رسول الله خطاب شد او معیارهای را وضع کرد تا قدرت خود را استحکام بخشد. حکومت افغانستان را می توان بطور مؤثر با علایم واضح جمهوریت مستقر و ثابت خواند، قانون و نظم در کابل حکمفرما شد. »^(۱) در حالیکه چند سطر قبل می نویسد : «چندین قبایل جنوبی و شرقی افغانستان از او اطاعت نکرده و از آزادی خود برخوردار بودند هزاره ها موفقانه با بچه سقا جنگ کردند. »^(۲)

صفحات تاریخ های که بر مبنای تحقیق نوشته و یا بر اساس چشم دید آن حوادث همه می گویند دوران سقوی دوران لاقیدی، ختم

(۱) افغانستان در نیمه اول قرن بیست ص ۲۳۶

(۲) افغانستان در نیمه اول قرن بیست ص ۲۳۶

قانون و هرج و مرج ناشی از سلطه گروه های غیر تابع به قانون بود.

حبيب الله کلکانی همه قوانین امان الله خان به شمول قانون اساسی را ملغی قرار داد و به جای آن کدام قانون دیگری وضع نکرد. استعمال کلماتی چون ((جمهوریت و قانون)) از جانب یک محقق امریکائی در مورد حکومت سقوی ها اهانت بزندگی ملت هایست که در رژیم جمهوری و در سایه قانون زندگی می کنند. استعمال این کلمات برای یک گروه جنگی چپاولگر و جنگ نا مشروع آن ها برای غضب قدرت بدون پروسیجر های قبول شده افغانی چون لویه جرگه یا مراجعه به آرای مردم به معنی جمهوریت نیست که لوردویک آدمک آنرا در مقایسه با سلطنت اعلیحضرت امان الله خان با چنین ستایش های ناوارد رحمان میدهد.

نه ماه حکومت سقوی ها ثبات و استقرار نداشت، مشرقی، جنوبی، مناطق هزاره نشین به حکومت تابع نه شده بودند، هنوز حبيب الله بر تخت استقرار نیافته بود که امان الله خان با لشکر قندهار غرض اعاده سلطنت به غزنی رسیده، والی علی احمد خان در مشرقی جنگ را آغاز کرد، هنوز سقوی ها پا از موزه درنیآورده بودند که تحریکات نادرخان علیه سقوط آن ها شروع شد، آغاز آدمک چگونه آن وضع را ثابت و مستقر می نویسد؟

انگلیسها و حواریون افغانی شان افتخارات امان الله خان را به حبيب الله کلکانی دادند و او را غازی گفتند، تا توانستند علیه امان الله خان به تبلیغات منفی و تخریب کننده پرداختند. این تبلیغات در اعلامیه های رژیم سقوی انعکاس می یافت: ((برادران عزیز من، من دو بار است که بغرض یاد آوری تان اطلاع داده ام و میدهم که

امان الله به لعنت خداوند (ج) و پیغمبر برحق آن گرفتار شده است، او در این بازی درین جهان باخته است، او در زندگی خود و حتی بعد از مرگ روی خوبی را نخواهد دید.^(۱)

پیروان خط فکری ملای لنگ یعنی عقبگرایان مذهبی که پیوند شان از لحاظ اندیشوی و روابط نسبتی به همان توطئه گران ضد امانی میرسد، برخی از روشنفکران و محققین مخالف روند سیاسی مخالف انگلیس و گروهی از هواداران و معتقدین آن کشور استعماری و حامیان خط سلطه گرائی موجود امریکا در یک روند ضد تحولات غرض پوشاندن حقایق آن وقت ایجاد شک و تردید می نمایند و این کارشان برای نسل های آینده و تاریخ کشور زیانبار تمام می شود برخی ها در ارزیابی ها تابع مصلحت ملی، امور وطنی و حق تاریخی مردم افغانستان نبوده علایق شخصی، حمایت از خط سیاسی استعمار و دیگر مسائل خلاف مصالح ملی را مطرح می سازند.

استاد گرامی مرحوم خلیل الله خلیلی از همین گروه اند، ایشان در مصاحبه با رادیوی بی بی سی مجله آسیای میانه گفته بوند :
 «من به حبیب الله دو علاقه داشتم؛ علاقه اول من این بود که درباغ پدر من در حسین کوت باغبان بوده علاقه دوم من این بود که امان الله را از تاج و تخت برانداخته بود و به مجردیکه او آمد بر سرتخت نشست او آدم بی سواد اما وفادار، او آدم بیسواد اما با

^(۱) روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست ص ۲۳۳

ایمان، او آدم بی سواد اما شجاع مرا بدربار خود احضار کرد و بحیث سرمنشی خود مقرر نمود ...»^(۱)

علاقه اول استاد پیوندی با مسائل سیاسی، تاریخی و ملی کشور نمی رساند، اینکه باغبان پدرشان به پادشاهی رسید نمی تواند چندان مایه افتخار باشد زیرا به ملک محسن هم چنین وفاداری داشت و او را والی کابل مقرر کرده نقش جلاد دربار را داشت او بود که قاضی عبدالرحمن قندهاری را واسکت بریده بود و برناله هایش قهقه قهقه می خندید.

در روز های سقوط حبیب الله کلکانی گفته بود ((ملک محسن نیز اشتهای خود را برای جلادی از دست داده بود)) پس افتخار این جلاد و شکنجه گر هندو و مسلمان افغانستان موازی با افتخارات استاد خلیلی بحیث یک شخصیت علمی، ادبی و سیاسی باید در یک بستر تاریخ پهلوی بزند.

اما علاقه دوم استاد که بر انداختن امان الله خان از تاج و تخت است بی پیوند با عقده ناشی از اعدام پدرشان مرحوم مستوفی الممالک محمد حسین خان نمی باشد. این شخص از جمله زمینه سازان قتل بی گناهان در پادشاهی امیر عبدالرحمن و امیر حبیب الله خان بود. از زبان مرحوم استاد عبدالحمید اسیر شنیدم که گفتند ((مستوفی الممالک محمد حسین خان با شرط بستن به یک شیرچای عصر با کوتوال افراد را به دم تیغ امیر عبدالرحمن خان برابر می ساخت. ایشان نام شخصی را گرفتند که متاسفانه حالا فراموشم شده که محمد حسین خان به کوتوال گفت ((درین روز ها

(۱) طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم ص ۶۱ چاپ ایران

بسیار شیخ راه می‌رود بیک شیرچای که تا فردا دیگر نباشد. واقعاً تا فردا عصر او را به حکم اعدام برابر نمودند.»

در مورد مستوفی الممالک ((امیرحبیب الله خان می گفت وی گرگ‌یست که زنجیرش در دست من می باشد.))^(۱)

مستوفی الممالک برای استاد حق‌پدري داشتند ولی به هیچوجه نمی‌تواند مایه آن گردد که سقوط امان الله خان بدست بچه سقاء افتخار تلقی شود. اگر بخون‌های ریخته شده، دروازه‌های بسته معارف، سرکویی نهضت زن، الغای قوانین، لجام گسیختگی‌های سراسری در کشور، به تعویق افتیدن جمیع رفورم‌ها و تحولات حداقل تا ۴۰ - ۳۰ سال دیگر و در مجموع تحمیل یک رژیم سیاه نه ماهه بحیث یک آفت تاریخ بر مردم این کشور اهمیت قایم نشویم می‌شود که آنرا فدای علاقمندی‌های دوگانه استاد خلیلی مرحوم ساخت. وقتی استاد با آن بهت کلام و مقام شامخ شعری و ادبی در موردیک دوره سیاه تاریخی کشور چنین ساده، بی‌باکانه و حتی غیر مسئولانه در مقابل مردم و ملت افغانستان ابراز نظر کنند پس بدا حال آنانیکه روی این نظریات و یا بر مبنای کتاب ((عیاری از خراسان)) در مورد تاریخ آن برهه زمانی افغانستان تحقیق نمایند.

تقرر استاد بحیث سرمنشی حضور حبیب الله کلکانی یعنی صرفاً منفعت شخصی شان باعث گردیده است ملت قربانی شده در آن دوره خونین را از نظر دور دارند و حبیب الله کلکانی را به پاداش باغبانی باغ پدر و افتخار نیل خود شان به مقام سرمنشی حضور با

(۱) آتش در افغانستان ص ۷

صفت (با وفا) خطاب کنند. این وفاداری صرف به شخص استاد بوده است اما او نسبت به مردم افغانستان سخت بی وفا و نامرد بود. زجر آن بی وفائی را ملت بیچاره افغانستان تا سال های دیگر بدوش کشید.

استاد بدربار های بعدی نیز راه داشتند و بنام « بلبل دلکشا» مسمی و با ظرافت های شاعرانه مجلس آرای درباریان و خانواده سلطنتی بودند و تا آخر عمر که گاهی مؤظف به باز نویسی الواح قبور و باری به ماموریت های دیپلماتیک گماشته می شدند با تنور و ترقی در مخاصمت قرار داشتند. از نظریات شان بر میآید که در تفکر سیاسی استاد بیشتر امور مربوط بخودشان اولویت داشته تا امور ملی. استاد که بعدها پناهنده امریکا شدند با سرایش سروده های پرسوز و هیجان انگیز در وصف کرده های ناقضان حقوق بشر و ستایش شخصی از ایشان با نرخ روز قلمفرسائی کردند و این هم تسلسل افکارشان را بادوره سیاه سقوی میرساند. زیرا همین ممد و حین استاد کابل را به فاجعه ای مبتلا کردند که سنگین تر از فاجعه سقوی ها بود. بهانه نداشتن اسناد در مورد مصروفیت انگلیس در توطنه علیه امان الله خان پوهاند گرامی محمد حسن کاکر را واداشت تا در قبح جنایات انگلیس در حق مردم افغانستان در شب یادبود خاطره های ۸۸ سال قبل کشورشان لب نه شورانند و از یک حقیقت آفتابی انکار ورزند و با همه فهم تاریخی از آن طفره برونند.

آثار پوهاند صاحب در مورد تاریخ افغانستان بزبان های خارجی بحیث مآخذ محققین خارجی قرار میگیرد با تأسف اگر در همه امور تاریخی وطن ما با چنین بیطرفی جانبدارانه به نفع انگلیس برخورد کنند درک آن محققین از تاریخ افغانستان قسماً به بیراهه خواهد رفت.

خلاصه:

افغانستان اگر از لحاظ طبیعی سرزمین کوهها، از لحاظ نفوس کم عده و از دیدگاه اقتصادی عقب نگهداشته شده است اما از نظر میراث های تاریخی غنی و از لحاظ حوادث، متلاصم و پر از سنن پرافتخار مبارزه عادلانه علیه تجاوز گران و استیلا طلبان می باشد.

مردم سرکش و تسخیر ناپذیر آن در برابر هیچ زور گوی و تجاوزگر گردن تسلیم نگذاشته است. تاریخ کمتر کشوری در جهان با ماجرا های تاریخی افغانستان شباهت می رساند. قشون کشی های زور آوران خارجی، خانه جنگی ها، سرسختی و تعصب مانع آن گردیده است تا کشور مدارج ترقی را بپیماید، هرگاه از لحاظ زمانی مجال یافته تا در راه ترقی و تحول گام بردارد دست بیگانه گلوی آنرا فشرده و حوادثی آفریده است که کشور برای سال های سال در فلاکت و بدبختی های ناشی از آن مداخلات گیرمانده است.

تجاوز انگلیس بر افغانستان یکی از همین مداخلات بود که عرض و طول آن پهنای گسترده از سیاست تا مذهب را در خدمت گرفته در نتیجه به یاری چند سردمدار فاقد احساس ملی و وطنی جغرافیای آنرا به حالت موجود در آورده است و به یک کشور محاط به خشکه مبدل ساخته است.

در تلاطم هر حادثه و تجاوز شهادت و غرور ملی افغان ها نگذاشته است تا تجاوز گران دمی براحت برآرند. همین کشور

کوهبندان، گیرمانده در تعصب، خود خواهی، فقر و بیسوادی بر قدرت جهانکشای سده های (۱۸) و (۱۹) چنان تاخت که سر سلسله بعدی فروریزی قدرت استعماری اش گردید.

سال ۱۹۱۹ع سال عطف در تاریخ زندگی مردم است زیرا افغان ها بعد از مرور (۸۰) سال زندگی تحت سلطه پادشاهان مستمری خوار انگلیس هوای وطن شان را دور از لوٹ و آلودگی استعمار تنفس کردند و استقلال سائرا بدست آوردند.

اما استعمار جهانخوار شکست نظامی اش را با راه اندازی یک بغاوت بزرگ تلافی نمود و نگذاشت ملت افغان با بهره گیری از مزایای استقلال در مسیر ترقی، دموکراسی و جامعه مدنی گام بگذارد. دوره سقوی را در بدل حاکمیت تحول طلبان و آزادیخواهان جاگزین ساخت وطی زمان کمتر از یک سال خشن ترین نوع استبداد را بر مردم افغانستان مسلط نمود.

حالا که (۸۹) سال از آن حادثه افتخار آفرین تاریخ کشور ما می گذرد، هنوز سوال آزادی و مشکل اشغال بحیث تنازع وجدال با قیمانده است و سرنوشت افغانستان در تعیین راه، روشن نیست. سیر قهررائی بسوی قرون گذشته یا تن دهی به مظالم اشغال ؟

اما جوانان متعهد، تحول پسند و آزادیخواه که ادامه دهندگان راه مبارزین تاریخ کشور خویش اند باید راه سوم و میانه را دریابند تا کشور اسیر دو روند بالا باقی نماند.

پپچیدگی های تاریخ کشور ما بنا بر حوادث بزرگیکه براین سرزمین گذشته است توسط واقعه نگاران، محققین و خاطره نویسان

از لحاظ تحلیل رویدادها به گونه های متفاوت و متضاد با یکدیگر مورد ارزیابی قرار گرفته است.

استعمارگران انگلیس از زمان حضورشان در هند بلا شبهه در همه اتفاقات و رویداد های تاریخی افغانستان بنابر موقعیت حساس جغرافیائی آن مصروف و مشغول بوده اند، متأسفانه که تا هنوز اسناد وزارت مستعمرات انگلیس و یا آرشیف های هند بدسترس محققین قرار نگرفته تا بصورت صریح روی حوادث تحقیق نمایند، به گفته استاد حبیب الله رفیع انگلیسها آنقدر ساده نبودند تا در مورد فعالیت های استعماری شان اسناد بجا بگذارند. عین مطلب را خانم ریه تلی استیوارت محقق امریکائی در کتابش بنام آتش در افغانستان چنین شرح میدهد:

((در باره حوادث زمان امان الله خان همه افغان ها متفق الرأی اند که برتانوی ها عمداً و قصداً امان الله خان را از بین بردند اما وقتی که به کتابخانه های هند برتانوی رفتم چنین چیزی به چشم نخورد. در آرشیف به من گفتند که هیچ چیز تا به حال در مورد مخبری نشر نگردیده و هیچ معلوماتی به کسی داده نشده که به شخص یا مؤسسه ای مضر تمام شود.))^(۱)

خلاصه به فحوای ((در خانه خورشید دلایل چه فروشیم)) بدون ایجاد هرگونه سوء تفاهم در زمینه، و بدون خاک ریختن روی حقایق آفتابی باید نسل موجود و آینده کشور را با احساس افغانی و

حکم « حب الوطنی » از آن مصیبت عظیمی که انگلیس بر ما تحمیل نمود آگاهی داد، و گرنه دیگران می نویسند، یکی غرض آلود و یکی هم حقیقت . پس مسئولیت مورخ افغان در میانه چه می باشد بخصوص اگر جانبداری از بیگانه باعث اغفال خودی گردد؟

پایان

دوشنبه ۶ حوت سال ۱۳۸۶ هـ . ش

مطابق ۲۵ فروری سال ۲۰۰۸ م

محمد ولی

مآخذ

- ۱- غبار؛ میرغلام محمد، افغانستان در مسیرتاریخ جلد اول چاپ پشاور سال ۱۳۸۰ هـ. ش
- ۲- غبار؛ میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم چاپ پشاور سال ۱۳۸۹ هـ. ش
- ۳- کهزاد؛ محمد علی، رجال و شخصیت های بزرگ سیاسی افغانستان.
- ۴- حبیبی؛ پوهاند عبدالجی؛ جنبش مشروطیت در افغانستان چاپ کابل.
- ۵- شیون؛ عبدالرحیم، برگ های از تاریخ معاصر وطن ما. ترجمه سخی غیرت چاپ مرکز نشراتی فضل - پشاور سال ۱۹۸۷ م.
- ۶- مارشال شاه ولیخان؛ یادداشت های من، چاپ دانش کتابخانه. قصه خوانی پشاور
- ۷- امیر عبدالرحمن خان؛ سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمن خان و تاریخ معاصر افغانستان ترجمه غلام مرتضی خان قندهاری به کوشش ایرج افشاری چاپ تهران سال ۱۳۶۹
- ۸- ربه تالی سستیوارت؛ حرقه های آتش در افغانستان، مترجم یارمحمد کوهسار کابلی، مرکز نشراتی میوند - پشاور سال ۱۳۸۰ هـ. ش
- ۹- سید رسول؛ نگاهی به عهد سلطنت امانی، چاپ مطبوعه میوند - کابل سال ۱۳۸۴ هـ. ش
- ۱۰- پیوکارلوتر تریو؛ رقابت های روس و انگلیس؛ مترجم عباس آذرین چاپ بنگاه انتشارات میوند - کابل سال ۱۳۸۳ هـ. ش

- ۱۱- غبار : میر غلام محمد ، تاریخچه مختصر افغانستان ، انتشارات مرکز نشراتی آرش - پشاور سال ۱۳۸۰ هـ . ش
- ۱۲- شاهین فیروز افضلی : تجاوز امریکا به افغانستان چاپ تهران سال ۱۳۸۲ هـ . ش
- ۱۳- مصمم : نادرشاه چگونه به قتل رسید ؟ مرکز نشراتی آرش پشاور یو نیورسٹی رود سال ۱۳۷۸ هـ . ش
- ۱۴- تاریخ معاصر افغانستان از استرداد استقلال تا انقلاب ثور . چاپ کابل .
- ۱۵- پوهنیار ؛ سید مسعود . ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان چاپ پشاور سال ۱۳۷۹ هـ . ش
- ۱۶- پیتر هایپرک : بازی بزرگ سرویس های استخباراتی در آسیا (افغانستان . ایران و آسیای میانه ، ترجمه و تخلص محمد اسحق توخی چاپ پشاور سال ۱۳۷۸ هـ . ش
- ۱۷- عطائی ؛ محمد ابراهیم ، نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان . ترجمه دکتور جلیل الرحمن کامگار . چاپ پشاور سال ۱۳۸۳ هـ . ش
- ۱۸- و داد بارش ؛ دکتور خلیل الله ، امیر حبیب الله کلکانی مردی در حریق تاریخ چاپ پشاور سال ۱۳۷۷ هـ . ش
- ۱۹- پامیر پیکار ؛ ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان . چاپ پشاور سال ۲۳۰۰ م .
- ۲۰- آدمک لودویک ؛ روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست ترجمه پوهاند محمد فاضل صاحب زاده . چاپ پشاور سال ۱۳۷۱ هـ . ش
- ۲۱- محمد ابوریه ؛ تاریخ زندگی و مبارزه سیاسی سید جمال الدین افغانی ، ترجمه رضوانقل تمنا چاپ سال ۱۳۸۲ هـ . ش

- ۲۲_ همفر؛ خاطرات همفر جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی. ترجمه محسن مؤیدی چاپ تهران سال ۱۳۸۲ هـ. ش
- ۲۳_ لیدی سیل؛ شبیخون افغان، ترجمه میر عبدالرشید بیغم. چاپ کابل سال ۱۳۷۰ هـ. ش
- ۲۴_ انصاری؛ خواجه بشیر احمد، افغانستان در آتش نفت. چاپ پشاور سال ۱۳۸۲ هـ. ش
- ۲۵_ حاکمیت قانون؛ بیانیه های اعلیحضرت امان الله خان گرد آورنده حبیب الله رفیع چاپ پشاور.
- ۲۶_ نهرو؛ جواهر لعل، نگاهی به تاریخ جهان جلد سوم چاپ ایران سال ۱۳۸۶ هـ. ش
- ۲۷_ صدیقی، داکتر ضیاء؛ مقاله گذاری بر عوامل بحران کنونی افغانستان منتشره ماهنامه مشعل منتشره هالند سال ۲۰۰۷م
- ۲۸_ خروتی؛ دستگیر؛ دموکراسی او مدنی تولنه، چاپ الازهر پشاور سال ۱۳۸۵ هـ. ش
- ۲۹_ انتونی هی من؛ افغانستان در زیرسلطه شوروی. ترجمه اسدالله طاهری چاپ ایران سال ۱۳۶۹ هـ. ش
- ۳۰_ طنین؛ دکتور ظاهر؛ افغانستان در قرن بیستم مجموعه برنامه های بی بی سی چاپ تهران.
- ۳۱_ عثمان؛ دکتور محمد اکرم؛ افغانستان و آسیای میانه در جنبه بازی بزرگ چاپ مرکز نشراتی میوند - پشاور سال ۱۳۷۹ هـ
- ۳۲_ کلکانی؛ امیر حبیب الله؛ زندگی من از راهزنی تا پادشاهی. مترجم محمد اسحق نگارگر چاپ کتابخانه دانش - پشاور سال ۱۳۸۳ هـ. ش